

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اقتصاد

سال دوم آموزش متوسطه
رشته ادبیات و علوم انسانی

این کتاب در سال ۱۳۸۷ در شورایی متشکل از: ناصر ذاکری، دکتر عادل پیغامی، یحیی فرادی، سید مجتبیٰ فنائی، اصغر بهانسته و منصوره طالقانی مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفت.

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب: اقتصاد - ۱/۲۴۰

شورای برنامه‌ریزی: محمود روزبهان، ناصر ذاکری، سید مجتبیٰ فنائی، میرحسین یوسف شاهی،

یحیی فرادی و نسرین جعفری

مؤلفان: سید مجتبیٰ فنائی، محمود روزبهان، ناصر ذاکری و دکتر عادل پیغامی

ویراستاران: افسانه حبیب‌زاده کلی، افسانه حجتی طباطبائی

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹،

وبسایت: www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی و چاپ: سید احمد حسینی

عکاس: محمدرضا نورمحمدبیک

طراح جلد: مریم کیوان

صفحه‌آرا: سمیه قنبری

حروفچین: زهرا ایمانی نصر

مصصح: علیرضا کاهه، علیرضا ملکان

آماده‌سازی خبر: اعظم هاشمی

امور فنی رایانه‌ای: حمید ثابت کلاچاهی، ناهید خیام‌باشی

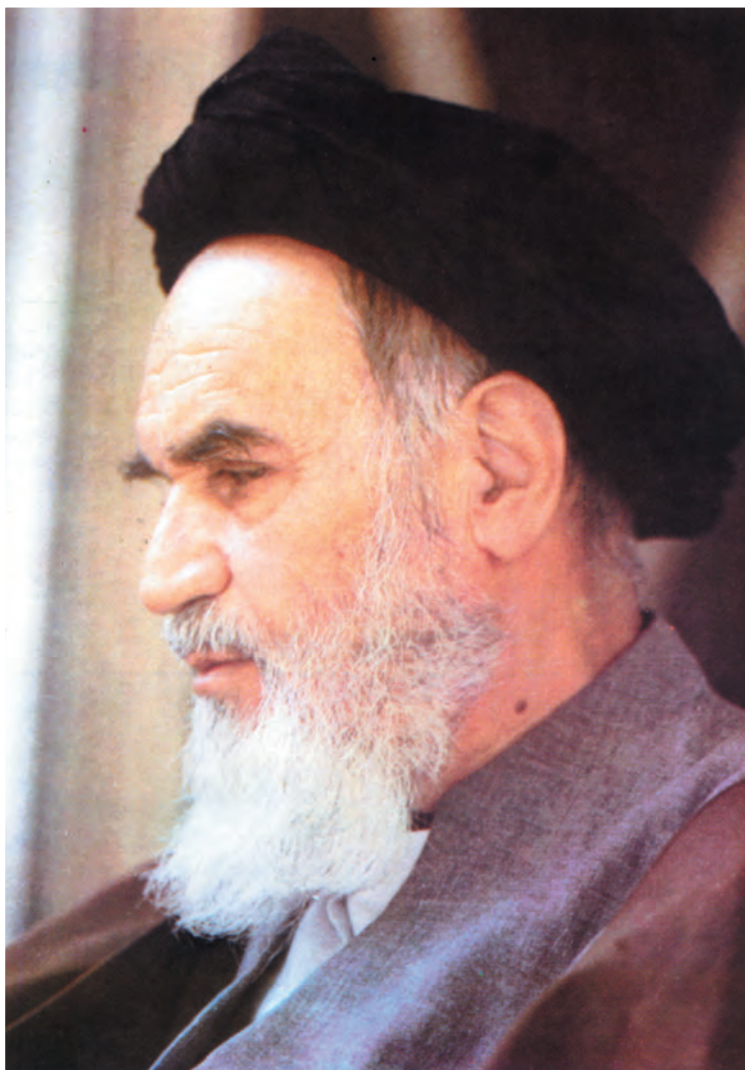
ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ سیزدهم ۱۳۹۲

حق چاپ محفوظ است.



ارائه طرح‌ها و اصولاً تبیین جهت‌گیری اقتصاد اسلام در راستای حفظ منافع محرومین و گسترش مشارکت عمومی آنان و مبارزه اسلام با زراندوزان، بزرگ‌ترین هدیه و بشارت آزادی انسان از اسارت فقر و تهیدستی به شمار می‌رود و بیان این حقیقت که صاحبان مال و منال در حکومت اسلام هیچ امتیاز و برتری‌ای از این جهت بر فقرا ندارند و ابداً اولویتی به آنان تعلق نخواهد گرفت، مسلم راه شکوفایی و پرورش استعدادهای خفته و سرکوب شده پابرهنگان را فراهم می‌کند.

امام خمینی (رحمة الله علیه)

فهرست

بخش ۱ - مقدمات

- ۲ فصل ۱: اقتصاد چیست؟
۲۰ فصل ۲: آشنایی با شاخص‌های اقتصادی

بخش ۲ - تولید و بازار

- ۳۴ فصل ۱: تولید
۴۳ فصل ۲: بازار

بخش ۳ - مدیریت کلان اقتصادی

- ۵۴ فصل ۱: دولت و اقتصاد
۶۲ فصل ۲: اقتصاد و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۷۰ فصل ۳: بودجه دولت

بخش ۴ - توسعه اقتصادی

- ۸۸ فصل ۱ : مفاهیم و معیارهای توسعه
۹۵ فصل ۲ : توزیع درآمد و فقر
۱۰۰ فصل ۳ : دولت و توسعه

بخش ۵ - نهادها و بازارهای مالی

- ۱۱۰ فصل ۱ : پول
۱۲۵ فصل ۲ : بانک
۱۳۵ فصل ۳ : بورس

بخش ۶ - اقتصاد جهان

- ۱۴۴ فصل ۱ : تجارت بین الملل
۱۵۵ فصل ۲ : آشنایی با برخی نهادها و مؤسسات مؤثر در اقتصاد جهان

در این کتاب، مواردی که در کادر قرار گرفته برای مطالعه آزاد است و مورد ارزش‌یابی قرار نمی‌گیرد.

دانش‌آموز عزیز

علم اقتصاد بخشی از دانش بشری است که در طول دو قرن اخیر اهمیت زیادی یافته است. این رشته شاخه‌ای از علوم اجتماعی است اما در بین رشته‌های مختلف این علوم، جایگاه ویژه‌ای دارد. دلیل این امر نیز اهمیت یافتن هرچه بیش‌تر مسائل و موضوعات اقتصادی در زندگی بشر امروزی است؛ برای مثال، امروزه در سطح بین‌المللی، کشورهای شناخته شده و مطرح‌اند که اقتصادی قوی دارند. از سوی دیگر، در قرون اخیر با تغییرات سریع فناوری و تحولاتی که در ساختار اقتصادی جوامع به وقوع پیوسته، علم اقتصاد نیز به‌طور دائم پیچیده‌تر شده است. یکی از دلایل اهمیت این موضوع، عنایت مقام معظم رهبری است. ایشان مهم‌ترین مسئله هر سال را با یک شعار به منظور توجه و هدایت جامعه به اطلاع عموم می‌رسانند. طی سه سال معظم له موضوعات اقتصادی را به‌عنوان شعار سال اعلام فرمودند. سعی مؤلفان این کتاب بر این بوده است که مفاهیم و اصطلاحاتی از مباحث اقتصادی را به شما دانش‌آموز عزیز معرفی کنند و به این وسیله، زمینه لازم برای درک مسائل و مباحث اقتصادی را فراهم آورند؛ بنابراین، کتاب حاضر مجموعه مفیدی از اطلاعات لازم را برای درک مسائل واقعی اقتصادی مطرح در جامعه امروزی در اختیار شما قرار می‌دهد.

برای کمک به شما جهت یادگیری هر چه بهتر مباحث مطرح شده و درک بهتر آن‌ها، هر فصل کتاب با یک سؤال انگیزاننده آغاز شده است. در عین حال، در هر فصل نیز فعالیت‌ها و پرسش‌هایی را گنجانده‌ایم.

امیدواریم با انجام دادن این فعالیت‌ها و تمرین‌ها مطالب را بهتر بیاموزید و آموخته‌ها را در زندگی خود به کار گیرید.

گروه اقتصاد

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۵۵/۳۶۳ - گروه دسی مربوط و یا پیام نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تالیف کتاب های دسی ابتدایی متوسطه نظری

بخش ۱

مقدمات



فصل ۱

اقتصاد چیست؟

چرا علم اقتصاد را می‌آموزیم؟

انسان در زندگی خویش، نیازهایی دارد که برای ادامهٔ حیات ناگزیر است آن‌ها را برآورده کند. منبع رفع این نیازها، امکاناتی است که خداوند در اختیار انسان گذاشته است. در این تصویر بسیار ساده از زندگی انسان، با دو مفهوم، یعنی «نیازهای انسان» و «منابع و امکانات» روبه‌رو می‌شویم. در ادامه، هر یک از این دو مفهوم را توضیح می‌دهیم.

نیازهای انسان

نیازهای انسان محرک او برای فعالیت و تلاش است؛ به عبارت دیگر، انسان به دنبال احساس نیاز تصمیم می‌گیرد که آن نیاز را رفع سازد و بعد از رفع نیاز، احساس رضایت می‌کند.

گاهی ممکن است چنین تصور شود که با گذشت زمان، تمام نیازهای انسان برطرف می‌شود و او دیگر محرّکی برای فعالیت نخواهد داشت، اما چنین نیست؛ در واقع، با برآورده شدن هر نیاز، نیاز جدیدی مطرح می‌شود و بدین ترتیب، همراه با ظهور نیازهای جدید، انسان به فعالیت پیش‌تری برای ارتقای سطح زندگی خویش می‌پردازد؛ مثلاً، برای گروهی از انسان‌ها که از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی محروم‌اند، اساسی‌ترین نیاز این

است که سرپناهی داشته باشند تا در آن از گزند سرما، گرما و درندگان مصون بمانند و نیز غذای مختصری داشته باشند که با آن رفع گرسنگی کنند، اما وقتی این نیازها تا حدّ مقبول برطرف می‌شود، همین افراد احساس می‌کنند که به امکانات رفاهی بیش‌تری نیاز دارند؛ مثلاً ممکن است به فکر مسکنی بزرگ‌تر و مجهزتر از سرپناه اولیه بیفتند یا نیازهای جدید دیگری برایشان مطرح شود.

بدین سبب، می‌توان گفت که انسان موجودی سیری‌ناپذیر است؛ زیرا با برآورده شدن پاره‌ای از نیازهایش، احساس بی‌نیازی به او دست نمی‌دهد بلکه نیازهای تازه‌ای در او شکل می‌گیرد و او با عطش بیش‌تری درصدد رفع این نیازها برمی‌آید.

و... امنیت . بهداشت و درمان . آموزش . حمل و نقل . مسکن . پوشاک . خوراک

نیازهای مختلف انسان

فعالیت ۱-۱

از نیازهای یک خانواده روستایی و یک خانواده شهری فهرستی تهیه کنید.

منابع و امکانات

درباره منابع و امکانات موجود در جهان که انسان برای رفع نیازهای خود از آنها استفاده می‌کند، به دو نکته مهم می‌توان اشاره کرد:

نکته اول این که منابع و امکانات موجود در دسترس انسان، محدود است. البته در نظر اول، پذیرش این نکته قدری مشکل است اما با اندکی دقت، صحت آن را درمی‌یابیم. مقدار زمین‌های کشاورزی، ذخایر معدنی، سرمایه و نیروی کاری که در اختیار یک جامعه قرار دارد - هر قدر هم زیاد باشد -، محدود است. حتی ممکن است زمین‌های کشاورزی نسبتاً زیادی در اختیار جامعه باشد ولی زمین‌های مرغوبی که بازدهی بالایی دارند، کم است. هم‌چنین، زمین‌هایی که نزدیک به محل زندگی و تجمع انسان‌ها قرار

دارند و به همین دلیل، بهره‌برداری از آن‌ها هزینه حمل و نقل چندانی ندارد، محدودند. به علاوه، ذخایر معدنی با وجود فراوان بودن در کره زمین، به دلیل ناشناخته بودن بسیاری از این ذخایر و نیز محدود بودن دانش فنی بشر، باز نامحدود نیستند.



قطعه‌ای زمین که قسمتی از آن قابل کشت و قسمت‌های دیگر آن غیر قابل کشت است.

دومین نکته این است که منابع و امکانات مذکور قابلیت‌های مصرف متعددی دارند؛

بدین معنا که از آن‌ها می‌توان برای رفع نیازهای مختلف و متنوع استفاده کرد؛ مثلاً؛ زمین‌های کشاورزی را هم می‌توان برای تولید پوشاک به زیر کشت پنبه برد و هم برای تهیه غذا، در آن گندم کاشت. الوار تهیه شده از درختان جنگلی را می‌توان برای تولید میز و صندلی به کار برد و هم به صورت هیزم از آن برای ایجاد گرما استفاده کرد. بخشی از نیروی کار موجود در یک جامعه، هم می‌تواند در فعالیت‌های تولیدی شرکت کند و هم به شکل نیروی نظامی در خدمت تأمین امنیت کشور باشد؛ بنابراین، بیش‌تر منابعی که در دسترس انسان قرار دارد، منحصرأ برای رفع یک نیاز معین (تولید کالا برای رفع آن نیاز) به کار نمی‌رود بلکه برای برآوردن نیازهای دیگر نیز از آن‌ها استفاده می‌شود.

فعالیت ۱-۲

پول ماهیانه یکی از امکاناتی است که والدین در اختیار شما قرار می‌دهند. ضمن

برشمردن مصارف متعدد آن، تحقیق کنید که بهترین راه مصرف این پول چیست؟

طرح مسئله اقتصادی

از مطالب گفته شده می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد :

۱- نیازهای انسان نامحدود است.

۲- منابع و امکانات موجود محدود است.

۳- از این منابع و امکانات محدود می‌توان برای رفع نیازهای گوناگون استفاده کرد.

منابع و امکانات محدود، قادر به رفع نیازهای نامحدود انسان نیستند؛ بدین ترتیب،

انسان با یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی و موضوع علم اقتصاد، یعنی مسئله انتخاب مواجه

می‌شود. در واقع، او نمی‌تواند همه‌ی خواسته‌هایش را با استفاده از امکانات موجود برآورده

کند؛ بنابراین، باید ابتدا آن گروه از نیازهای خود را که اولویت بیش‌تری دارند، برطرف سازد.

از آن‌جا که منابع در دسترس انسان، کاربردهای گوناگون دارند، انسان باید در مورد

نحوه استفاده از این منابع تصمیم بگیرد و هم‌چنین روش معینی را انتخاب کند؛ برای مثال،

باید تصمیم بگیرد که زمین‌های کشاورزی محدودی را که در اختیار دارد به زیر کشت گندم

ببرد یا این که آن‌ها را به ساختن مسکن اختصاص دهد. اگر بنا بر انجام هر دو کار است،

چه مقدار از زمین را به هر یک از این دو امر اختصاص دهد؟

پرسش‌هایی از این قبیل را می‌توان در یک پرسش اساسی خلاصه کرد :

« بهترین روش استفاده از منابع و امکانات کدام است ؟ »

به یقین، ملاک «بهترین بودن» این است که با استفاده از این منابع بتوان بیش‌ترین

میزان تولید را به دست آورد و سطح بالاتری از رفاه را برای انسان فراهم کرد.

انسان در طول زمان با به‌کارگیری قوای فکری خود، همواره در صدد انجام «بهترین

انتخاب» و یافتن «بهترین راه» بوده است. حاصل این تلاش فکری، پدید آمدن «اندیشه

اقتصادی» است. با گسترش و پیشرفت تمدن بشری و به‌ویژه پیشرفت علم ریاضی، اندیشه

اقتصادی بشر نیز تکامل بیش‌تری یافت و با عنوان «علم اقتصاد» در جایگاه یکی از مهم‌ترین

معارف بشری و علوم دانشگاهی قرار گرفت.

علم اقتصاد درباره چه موضوعاتی بحث می کند؟

علم اقتصاد مانند هر علم دیگری، درباره موضوعات معینی با روش های خاصی بحث می کند؛ به عبارت دیگر، برای پاسخ گویی به پرسش های مشخصی طراحی شده است. برای شناختن موضوعاتی که علم اقتصاد به آن ها می پردازد، تصویر ساده ای از اقتصاد جامعه را مد نظر قرار می دهیم که در زیر آمده است :

افراد جامعه در قالب خانوارها برای رفع نیازهای خود، به کالاها و خدمات خاصی احتیاج دارند. آن ها برای تهیه کالاها و استفاده از خدمات مورد نیاز خود پول هم می پردازند.

تولیدکنندگان با هدف کسب سود، کالاها و خدمات مورد نیاز مردم را تولید و عرضه

می کنند. آن ها این کالاها و خدمات را در بازارها عرضه می کنند و به فروش می رسانند.

وقتی به این تصویر ساده از اقتصاد توجه می کنیم، سؤالات بسیاری برایمان مطرح می شود؛ از جمله این سؤالات می توان به موارد زیر اشاره کرد :

— چگونه مردم در مورد خریدن یا نخریدن یک کالا تصمیم می گیرند؟ چگونه مقدار کالایی را که باید بخرند، تعیین می کنند؟

— چگونه تولیدکنندگان درباره تولید یا میزان تولید یک کالا تصمیم می گیرند؟

— چرا مقدار بعضی از کالاها در بازار زیاد و بعضی دیگر کم است؟

— چرا قیمت بعضی کالاها افزایش می یابد اما قیمت بعضی ثابت می ماند یا حتی

کاهش می یابد؟

— چرا بعضی مؤسسات تولیدی به سودهای سرشار دست می یابند اما بعضی دیگر

ضرر می کنند و حتی ورشکسته می شوند؟

— چرا در بعضی جوامع، تولید زیاد و در بعضی کم است؟ چرا رشد اقتصادی بعضی

کشورها با ثبات و بعضی بی ثبات است؟

— چرا قدرت خرید پول در برخی کشورها مدام کاهش می یابد؟ چرا پول برخی کشورها

قوی تر از پول کشورهای دیگر است؟

این پرسش ها و بسیاری از پرسش های مشابه دیگر در محدوده مطالعات اقتصادی

قرار می‌گیرند. علم اقتصاد تلاش می‌کند تا برای هر یک از این پرسش‌ها، پاسخ مناسب و منطقی بیابد و ارائه کند.

فعالیت ۱-۳

با توجه به این‌که موضوع اصلی علم اقتصاد «مسئله انتخاب» است، فهرستی از گزینه‌های پیش‌روی خود را در عرصه زندگی فردی، خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی تهیه کنید و در مورد روش انتخاب خود در هر یک گفت‌وگو کنید.

فعالیت ۱-۴

س	د	ب	س	ا	ن	د	ا	ر	ت
ر	م	د	ا	ص	ت	ق	ا	ض	ا
م	ا	ل	ی	ا	ت	و	ل	ی	د
ا	ل	و	م	ب	و	د	ج	ه	ر
ی	ی	ا	ت	ا	ز	و	ا	ی	ا
ه	ا	ر	و	ن	ی	ن	ر	ج	م
گ	ت	ز	س	ک	ع	ر	ض	ه	د
ذ	پ	س	ا	ن	د	ا	ز	ن	ی
ا	س	م	ص	ر	ف	ک	ر	د	ش
ر	ت	د	ج	و	ا	ر	د	ا	ت
ی	و	ر	و	ن	ت	و	س	ع	ه

برخی موضوعات مورد بحث علم اقتصاد به‌طور درهم در جدول روبه‌رو آمده است. طبق نمونه آن‌ها را پیدا کنید و در جای مناسب بنویسید.

الف — ت — و —
 ب — ق — ع —
 پ — د — ت —
 ت — م — مصرف —
 س — ت — ب —

بازیگران و فعالان در عرصه اقتصاد

در عرصه اقتصاد جامعه، از یک سو با خانوارها به عنوان مصرف‌کنندگان و از سوی دیگر، با بنگاه‌ها و مؤسسات اقتصادی به عنوان تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کالاها و

خدمات آروبه‌رویمیم. آن‌ها کالاها و خدمات مورد نیاز مردم را تولید و در بازار عرضه می‌کنند. اگر در جامعه فقط این دو گروه حاضر و فعال باشند، نبود یک نهاد برای ایجاد نظم و انضباط و نظارت بر عملکرد اقتصاد احساس می‌شود. هم‌چنین تمایلی برای تولید برخی کالاها و خدمات (مثل دفاع نظامی) به‌طور معمول از سوی بنگاه‌های خصوصی وجود ندارد. این نهاد می‌تواند با نظارت بر عملکرد تولیدکنندگان، از یک سو آن‌ها را به رعایت بعضی ضوابط و قوانین ملزم بکند – مثلاً تولیدکنندگان را وادار کند که سطح کیفیت کالاها و اصول بهداشت را رعایت کنند – و از سوی دیگر، با در نظر گرفتن مصالح جامعه سیاست‌هایی را اعمال کند که تولید یک کالا رونق پیدا بکند یا بیکاری در یک بخش از کشور از بین برود. این نهاد، «دولت» نام دارد.

اگر در بررسی خود از سطح یک جامعه فراتر برویم و کل اقتصاد جهان را در نظر بگیریم، ملاحظه می‌کنیم که دولت‌ها هر یک با برقراری ضوابطی، سعی در مدیریت و هدایت اقتصاد داخلی خود دارند، در سطح جهان نیز به فعالیت و نظارت نهادهایی نیاز است که با کمک آن‌ها روابط اقتصادی بین کشورها بیش‌تر رونق می‌گیرد و حقوق همه طرف‌های درگیر در تجارت جهانی حفظ می‌شود. سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و ... این نقش نظارتی را در اقتصاد جهان بر عهده دارند. بدین ترتیب، چهار گروه بازیگر و فعال در عرصه اقتصاد جهان عبارت‌اند از: مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی.

آیا اقتصاد علم است؟

در هر یک از علوم بشری، دانشمندان با استفاده از ابزارهای خاص و انجام دادن آزمایش‌های مرتبط و مناسب، درباره موضوعات و مسائل خاصی مطالعه می‌کنند؛ مثلاً در علم شیمی، شیمیدان‌ها درباره مواد مختلف و تأثیر آن‌ها بر یکدیگر مطالعه می‌کنند؛

۱- هر نوع سازمان، تشکیلات و شرکت یا واحد تجاری که به عرضه کالا و خدمات می‌پردازد، «بنگاه» محسوب می‌شود؛ بدین ترتیب، شرکت ایران خودرو، بانک ملی ایران، مغازه بقالی محل، دکه روزنامه فروشی سر خیابان و حتی تاکسی، بنگاه اقتصادی‌اند

زیست‌شناس‌ها در مورد وضعیت گونه‌های مختلف جانداران مطالعه می‌کنند و همان‌طور که می‌بینید، هر یک از این علوم، فضایی خاص و متفاوت با سایر علوم دارد. با این حال، اگر به همه شاخه‌های علوم دقت کنیم، شباهت‌های خاصی در روش مطالعه دانشمندان پیدا می‌کنیم.

در همه شاخه‌های علوم، دانشمندان به دنبال یافتن روابط علت و معلولی بین پدیده‌های مورد مطالعه‌اند؛ به همین منظور، به انجام مشاهدات، جمع‌آوری اطلاعات و سپس طبقه‌بندی آن‌ها می‌پردازند.

در مرحله بعد، آن‌ها برای توجیه واقعیت‌های مورد مطالعه، نظریات خود را ارائه می‌دهند و سپس با بررسی بیشتر، نظریات مطرح شده را ارزیابی می‌کنند و درباره رد یا قبول آن‌ها تصمیم می‌گیرند.

هر چند اقتصاددانان در مطالعات اقتصادی، امکان استفاده از ابزارهای خاص علوم تجربی مانند میکروسکوپ، تلسکوپ و نظایر آن را ندارند اما با روشی بسیار مشابه روشی که در علوم تجربی به کار گرفته می‌شود، به بررسی واقعیت‌ها می‌پردازند.

آنان نیز به دنبال کشف روابط علت و معلولی بین پدیده‌های اقتصادی عالم واقع، با جمع‌آوری مشاهدات و اطلاعات، نظریاتی را ارائه می‌کنند و سپس به ارزیابی و قبول یا رد آن‌ها می‌پردازند. پس آنان نیز با روش علمی مسائل اقتصادی را مطالعه می‌کنند.

اقتصاددانان با تکیه بر مطالعات علمی خود، توانسته‌اند ماهیت روابط علت و معلولی بین پدیده‌های اقتصادی را کشف کنند؛ به همین دلیل، امروزه می‌توان در عرصه اقتصاد برای رسیدن به هدفی خاص، سیاست‌هایی را طراحی و اجرا کرده و نتایج اجرای آن‌ها را از قبل پیش‌بینی کرد. هم‌چنین، می‌توان با پیش‌بینی برخی مشکلاتی که ممکن است در عرصه اقتصاد بروز کند، روش‌هایی را برای جلوگیری از بروز آن‌ها طراحی کرد.

این نتایج همگی، حاصل استفاده از روش‌های علمی و مدل‌های ریاضی در مطالعات اقتصادی و به اصطلاح، شکل‌گیری و تکامل علم اقتصاد است.

امروزه علم اقتصاد جایگاه رفیعی بین مجموعه علوم و معارف بشری دارد. رشته



اقتصاد در معتبرترین دانشگاه‌های جهان به عنوان یک رشته تحصیلی مهم مورد توجه است و جزء انتخاب‌های اول دانش‌آموزان نخبه و مستعد برای ورود به دانشگاه محسوب می‌شود؛ چرا که هم عمق علمی بالایی دارد و هم به دلیل نیاز مؤسسات دولتی و نیز شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی به خدمات و مطالعات اقتصاددانان، از بازار کار خوبی برخوردار است. در این دانشگاه‌ها، رشته اقتصاد با تخصص‌های گوناگون و متنوع تدریس می‌شود و آن‌ها سعی می‌کنند با تربیت کارشناسان برجسته اقتصادی، اعتبار علمی خود را در مقایسه با سایر دانشگاه‌ها افزایش بدهند.

هم‌چنین، امروزه نشریات علمی فراوان در رشته اقتصاد و گرایش‌های مختلف آن منتشر شده و مقالات علمی بی‌شماری در این عرصه نوشته می‌شود. این‌ها بدین معناست که در جهان امروز اهمیت علم اقتصاد و متخصصان این رشته روزبه‌روز بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد.

تعریف علم اقتصاد

با توجه به آن‌چه گفتیم، علم اقتصاد درباره چگونگی انتخاب و تصمیم‌گیری انسان در زندگی اقتصادی خویش مطالعه می‌کند. تصمیماتی که انسان در مورد مسائل اقتصادی می‌گیرد، عمدتاً ریشه در نیازها و خواسته‌های نامحدود او دارند و باید از طریق به‌کارگیری منابع و امکانات محدود و در دسترس عملی شوند. پس می‌توان علم اقتصاد را به صورت زیر تعریف کرد:

«علم اقتصاد علمی است که انتخاب‌های بشر را به صورت رابطه بین منابع و عوامل تولید کمیاب - که موارد استفاده مختلف دارند - و نیازهای مادی نامحدود او مطالعه کرده و با ارائه بهترین انتخاب‌ها، رفتارهای فردی و جمعی انسان را مدیریت می‌کند.»

این تعریف دقیقاً دربرگیرنده سه نکته مهم است که قبلاً درباره آن‌ها سخن گفته‌ایم. این سه نکته عبارت‌اند از: «نامحدود بودن نیازها»، «محدود بودن منابع» و «قابلیت مصارف متعدد منابع»؛ از این رو، می‌توان گفت «هدف علم اقتصاد، راهنمایی انسان برای انجام

بهترین انتخاب و به کارگیری بهترین روش جهت استفاده از منابع و امکانات خویش است.»

اهمیت اقتصاد

اقتصاد و مسائل مربوط به آن، فقط یک جنبه از زندگی انسان است و همه زندگی انسان در این‌ها خلاصه نمی‌شود. با این حال، مسائل اقتصادی در زندگی نقش مهمی دارند. بخش مهمی از تلاش انسان‌ها در طول زندگی، صرف تأمین معاش و ارتقای سطح زندگی مادی می‌شود.

در همه جوامع - چه در گذشته چه در حال - افزایش سطح رفاه و برخورداری آحاد جامعه از امکانات مادی بیش‌تر و بهتر، از اهداف بسیار مهم بشر است.

دین اسلام به عنوان دینی کامل، در پی سعادت واقعی و کامل انسان‌هاست و دنیا و آخرت را همراه با هم مورد توجه دارد^۱؛ به عبارت دیگر، با این که ارتقای معنوی انسان و خداگونه شدن او را مدنظر قرار داده است و تلاش می‌کند انسان را از اسیر شدن به مادیات و دل بستن به دنیا برهاند ولی بی‌اعتنایی به مسائل دنیوی و اقتصادی را قبول ندارد و به دست آوردن آخرت را در گرو از دست دادن و کنار گذاشتن دنیا نمی‌بیند. اسلام در دسترس نبودن معاش را خطری می‌داند که اعتقادات انسان را تهدید می‌کند^۲. از نظر اسلام، تلاش برای رفع فقر و رسیدن به رفاه و توانگری مادی پسندیده است و فردی که برای ارتقای سطح زندگی خانواده‌اش می‌کوشد، همانند کسی که در راه خدا جهاد می‌کند، شایسته تقدیر است^۳؛ بدین ترتیب، از نظر اسلام، اقتصاد در زندگی فرد اهمیت ویژه‌ای دارد. علاوه بر این، یکی از علل اهمیت روزافزون مسائل اقتصادی در جهان امروز، تأثیر عوامل اقتصادی بر همه جنبه‌های زندگی ملل - اعم از اجتماعی، سیاسی و فرهنگی - است. کشوری که وضعیت اقتصادی آن نابسامان باشد و نتواند پایه‌پای بقیه کشورهای دنیا در مسیر پیشرفتی همه جانبه حرکت کند، بسیار آسیب‌پذیر شده و از نظر اجتماعی و سیاسی به بحران‌های

۱- ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه (قرآن کریم؛ سوره بقره، آیه ۲۱)

۲- من لا معاش له، لا معاد له (بحار الانوار؛ جلد ۵، ص ۲۹۵)

۳- الکاد علی عیاله، کالمجاهد فی سبیل الله (بحار الانوار؛ جلد ۹۶، ص ۳۲۴)

گسترده دچار می‌شود. چنین جامعه‌ای نمی‌تواند با اتکا به فرهنگ ملی خود، مسیر آینده خویش را تعیین کند و به شدت تحت تأثیر فرهنگ‌های مهاجم قرار می‌گیرد؛ از این رو، اگر جامعه‌ای به دنبال حفظ استقلال سیاسی و فرهنگی خود است، باید به رشد و پیشرفت اقتصادی به مثابه یکی از مهم‌ترین ابزارها در این مسیر توجه کند.

علم اقتصاد به این دلیل، اهمیت بسیاری دارد که در عرصه مسائل اقتصادی، راه انتخاب بهتر را به انسان آموزش می‌دهد. جوامع انسانی به کمک علم اقتصاد می‌توانند برای استفاده از منابع محدود خود، روش مناسب‌تری بیابند و آن را برای دست‌یابی به نتیجه مطلوب به کار گیرند.

علم اقتصاد و تعالیم اسلامی

بر اساس علم اقتصاد، انسان موجودی سیری‌ناپذیر و دارای نیازهای نامحدود است که منابع و ثروت‌های محدود جهان را در اختیار دارد. اسلام ضمن تأکید بر قناعت و پرهیز از مصرف‌گرایی و به عبارتی، محدود کردن نیازهای انسان، نعمت‌های الهی را بی‌حد و حصر و نامحدود معرفی می‌کند^۱. بر این اساس، ممکن است چنین به نظر رسد که میان پیش فرض‌های علم اقتصاد و تعالیم اسلامی تقابلی آشکار وجود دارد ولی با اندکی تأمل می‌توان دریافت که نامحدود بودن نیازهای انسان، الزاماً به معنای مصرف‌گرایی و تأکید بر مظاهر مادی نیست. در پاره‌ای از جوامع غیراسلامی، مصرف زیاد نوعی ارزش محسوب می‌شود. در این جوامع، با توجه به سیری‌ناپذیری انسان و نامحدود بودن نیازهایش مصرف هر چه بیش‌تر و تأمین امکانات مادی، رفاهی و تجملی تجویز می‌شود؛ در حالی که تفکر اسلامی، رشد و تعالی فکری و روحی انسان را ارزش می‌داند؛ بدین سبب، جامعه اسلامی باید با صرف امکانات کافی در جهت رشد و تعالی انسان، اسباب پیشرفت او را فراهم سازد. برای تحقق این امر، لازم است سرمایه‌گذاری‌های عظیمی برای تأسیس نهادهای فرهنگی صورت پذیرد.

۱- وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا (قرآن کریم؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۴)

همان طور که ملاحظه می‌شود، هدف جامعه مصرفی غیراسلامی، افزایش مصرف و رفاه زیاد و تجملات و هدف جامعه اسلامی، ارتقای سطح فرهنگی و تعالی فکری انسان است. هر دو جامعه در راه رسیدن به خواسته‌های خود سیری ناپذیرند؛ جامعه غیراسلامی، مصرف بیش‌تر و جامعه اسلامی، تعالی فکری بیش‌تر را می‌خواهد؛ از این رو، هر دو جامعه با توجه به خواسته‌هایشان نیازهای نامحدودی دارند و برای رفع این نیازها، به منابع و امکانات نیازمندند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، فرض نامحدود بودن نیازهای انسان با الگوی مصرف اسلامی لزوماً ناسازگار نیست.

از سوی دیگر، پذیرفتن فرض محدود بودن منابع در دسترس انسان با اعتقاد به بی‌حد و حصر بودن نعمت‌های الهی ناسازگار نیست؛ زیرا ممکن است پایین بودن سطح دانش فنی انسان سبب محدودیت منابع باشد. سطح پایین دانش فنی در جامعه سبب می‌شود که انسان نتواند نعمت‌های فراوان را - چنان که باید - بشناسد و از آن‌ها بهره‌برداری کند؛ در نتیجه، فقط به استفاده از قسمت ناچیزی از آن‌ها بسنده می‌کند.

هم‌چنین ممکن است محدودیت منابع به سبب استفاده نادرست و مصرف بیش از حد باشد؛ مثلاً، منابعی که باید در خدمت آبادانی و افزایش سطح رفاه انسان‌ها قرار گیرد، ممکن است صرف کشتار و جنگ افروزی شود؛ پس، محدود بودن منابع یا به این دلیل است که انسان راه استفاده از منابع را کشف نکرده است یا این که از این ثروت‌ها به صورت نادرست استفاده می‌کند؛ بنابراین، بین پیش‌فرض‌های اولیه علم اقتصاد و تعالیم اسلامی تقابلی وجود ندارد.

چند مفهوم اولیه

۱- کالا: نیازهای انسان از طریق مصرف محصولات مختلفی که تولیدکنندگان آن‌ها را تولید و عرضه می‌کنند، برطرف می‌شود؛ مثلاً، انسان نیاز به غذا را از طریق مصرف محصولات غذایی رفع می‌کند. لوازم التحریر، لباس، دارو، اسباب‌بازی، پارچه، انواع میوه و ... همه کالا هستند؛ به بیان دیگر، کالا عبارت از شیئی است که برای تأمین و رفع یکی از نیازهای انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای به دست آوردن این کالاها باید به



۲- خدمات: آن چه انسان در مقابل پول خریداری می‌کند و به وسیله آن نیازهایش را برطرف می‌سازد، فقط در اشیای فیزیکی خلاصه نمی‌شود؛ برای مثال، انسان به دانستن نیاز دارد و برای رفع این نیاز باید به مؤسسات آموزشی مراجعه کرده و با پرداخت پول یا مالیات، آموزش موردنیاز خود را خریداری کند. در این مثال، او کالای قابل لمسی را خریداری نکرده است اما در ازای پولی که پرداخت کرده بر دانسته‌های خود افزوده است. خدماتی که معلمان، پزشکان و مشاوران حقوقی ارائه می‌کنند نیز از این نوع است.





فعالیت ۵-۱

چند نمونه از کالاها و خدماتی را که در طول یک ماه مورد استفاده خانواده شما قرار

می‌گیرد، فهرست کنید.

۳- کالاهای مصرفی و واسطه‌ای: کالاهایی که در بازار عرضه می‌شوند و به فروش می‌رسند، ممکن است توسط مصرف‌کنندگان نهایی خریداری شوند و به مصرف برسند که به آن‌ها «کالای مصرفی» می‌گوییم؛ هم‌چنین، هرگاه تولیدکنندگان دیگری برای ادامه فرآیند تولید و تبدیل آن‌ها به کالاهای مختلف دیگر، آن‌ها را خریداری کنند و مورد استفاده قرار دهند، آن‌ها را کالای واسطه‌ای می‌نامیم. برای مثال گوجه فرنگی‌ای که خانوارها تهیه می‌کنند و به مصرف می‌رسانند، «کالای مصرفی» نام دارد اما وقتی همان گوجه فرنگی توسط کارخانه‌ها خریداری می‌شود و برای تولید کالاهای دیگر مثل رب گوجه فرنگی به کار می‌رود، «کالای واسطه‌ای» نام دارد. این طبقه‌بندی در مورد خدمات نیز صدق می‌کند. البته برخی کالاهای مصرفی، خودشان مصرف نمی‌شوند بلکه در طول زمان خدمات ارائه شده از سوی آن‌ها مورد مصرف قرار می‌گیرد؛ مثل اتومبیل و یخچال در منزل؛ به این کالاها، در اقتصاد «کالای بادوام» گویند. اگر کالاهای بادوام، در فرآیند تولید و به وسیلهٔ بنگاه‌های تولیدی به کار گرفته شوند، «کالای سرمایه‌ای» نامیده می‌شوند.



۴- کالای ضروری و تجملی: کالاهای تولیدی یا برای تأمین نیازهای اولیه مصرف‌کنندگان (مانند خوراک، پوشاک و مسکن) یا برای تأمین نیازهای کم‌اهمیت‌تر آنان (مانند لوسترو فرش‌های گران‌قیمت) مصرف می‌شود. کالاهایی که نیازهای اولیه را برطرف می‌کنند، «کالاهای ضروری» و کالاهای دسته دوم، «کالاهای لوکس و تجملی» نام دارند.

۵- هزینه فرصت: وقتی منابع و امکانات در دسترس را که قابلیت مصارف متعدد دارد، به مصرف خاصی می‌رسانیم، در واقع از مصارف دیگر آن و آثار و نتایجی که می‌توانست به بار آورد، صرف نظر کرده‌ایم؛ مثلاً، اگر زمینی را به کشت پنبه اختصاص دادیم، عملاً از گندمی که می‌توانستیم از آن برداشت کنیم، صرف نظر کرده‌ایم یا اگر پولمان را به خرید لباس اختصاص دادیم، از خرید کتاب و سایر ملزومات و نفعی که از آن‌ها می‌توانستیم ببریم، محروم شده‌ایم. «هزینه فرصت» یا «هزینه فرصت از دست رفته»، بیانگر آن چیزی است که از آن صرف نظر کرده و به عبارتی، آن را از دست داده‌ایم. در مثال محصول پنبه، با تصمیم گرفتن به کشت پنبه از محصول گندم محروم شده‌ایم؛ یعنی، هزینه فرصت کاشت پنبه، میزان محصول گندمی است که از آن صرف نظر کرده‌ایم.

همین موضوع را می‌توان در قالب مثالی دیگر مورد توجه قرار داد. یک دانش‌آموز می‌تواند فرصت زمانی را که در اختیار دارد، به سینما رفتن و تماشای یک فیلم یا مطالعه و یادگیری و افزایش دانش و مهارت اختصاص دهد. اگر وی تصمیم به رفتن سینما بگیرد، در واقع فرصت افزایش مهارت و دانش را از دست داده است که آن را می‌توان به عنوان هزینه فرصت سینما رفتن در نظر گرفت.



موارد مصرف وقت خود را ذکر کرده و مهم‌ترین آن‌ها را مشخص کنید.

پرسش

- ۱- منظور از داشتن «قابلیت مصارف متعدد» منابع و امکانات چیست؟
- ۲- چرا افراد باید در میان خواسته‌های خود به انتخاب دست بزنند؟
- ۳- به نظر شما، با به‌کارگیری روش علمی چه مسائلی را در زندگی اقتصادی جامعه می‌توان پیش‌بینی کرد؟
- ۴- به نظر شما دولت چگونه می‌تواند بر فعالیت تولیدکنندگان نظارت بکند؟
- ۵- اقتصاد چیست؟ دیدگاه اسلام نسبت به اقتصاد چگونه است؟
- ۶- بین وضعیت اقتصادی و استقلال فرهنگی-سیاسی جامعه چه ارتباطی وجود دارد؟
- ۷- فرض کنید جامعه‌ای به‌جای تولید کالاهای اساسی و ضروری به تولید کالاهای لوکس و تجملی بپردازد. به نظر شما، آیا این اقدام صحیح است؟ چرا؟
- ۸- هزینه فرصت بیانگر چه چیزی است؟ این اصل چگونه در تصمیم‌گیری درست به ما کمک می‌کند؟

فصل ۲

آشنایی با شاخص‌های اقتصادی

چگونه می‌توانیم میزان فعالیت‌های اقتصادی را در سطح یک جامعه اندازه‌گیری کنیم؟



در هر جامعه‌ای سالیانه مقادیر زیادی کالا و خدمت تولید و مصرف می‌شود. میزان تولید کالا و خدمات در هر جامعه، به نوعی نشان‌دهنده قدرت اقتصادی آن جامعه و نیز سطح زندگی مردم آن است؛ زیرا تولید بیش‌تر به معنای درآمد و مصرف بیش‌تر و در نتیجه، رفاه بیش‌تر است. دولت‌ها سعی می‌کنند با به‌کارگیری سیاست‌های گوناگون، تولید کالاها و خدمات را در جامعه افزایش دهند. پس، افزایش مقدار تولید کالا و خدمات در جامعه، از علائم موفقیت دولت در عرصه اقتصاد است.

پس، باید با روش مناسبی میزان تولید و رفاه در جامعه اندازه‌گیری شود تا بتوان درباره موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌ها بحث کرد؛ همان‌طور که می‌بینید، در مطالعات اقتصادی به یک سری شاخص‌ها نیاز داریم که با استفاده از آن‌ها، وضعیت اقتصادی یک کشور و میزان تغییرات در آن را در طول زمان اندازه‌گیری و مقایسه کنیم.

حسابداری ملی شاخه‌ای از مطالعات اقتصادی است که با ارائه شاخص‌های متنوع به بررسی و اندازه‌گیری میزان فعالیت‌های اقتصادی در سطح ملی می‌پردازد؛ مثلاً، میزان

تولید کالا و خدمات را در جامعه محاسبه می‌کند. این بررسی و اندازه‌گیری، تصویری روشن از اقتصاد ارائه می‌دهد.



موارد مورد بررسی در حسابداری ملی عبارت‌اند از: سطح زندگی و درآمد مردم، میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و نیز تغییرات ایجاد شده در هر کدام از آنها به واسطه اجرای بعضی سیاست‌های اقتصادی دولت؛ بدین ترتیب، به کمک حسابداری ملی می‌توان تأثیر به‌کارگیری سیاست‌های اقتصادی مختلف را بر سطح زندگی مردم و رشد اقتصادی جامعه سنجید؛ به همین دلیل، می‌توان گفت حسابداری ملی اهمیت بسیاری دارد.

تولید ملی و اندازه‌گیری آن



یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که حسابداری ملی به مطالعه آن می‌پردازد، میزان کل تولید کالا و خدمات در جامعه یا «تولید کل» است. این که جامعه‌ای در طول یک سال چه مقدار کالا و خدمت تولید می‌کند، اهمیت زیادی دارد؛ زیرا نشان‌دهنده قدرت و توان اقتصادی آن جامعه، سطح رفاه و درآمد اعضای آن، میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و در نهایت، امکان پیشرفت آن جامعه در آینده است.

از دیدگاه حسابداری ملی فعالیت تولیدی عبارت است از فعالیتی که به تهیه کالا و خدمات مورد نیاز مردم بپردازد، یا ارزش کالاها و خدماتی را که از قبل تهیه شده است، افزایش دهد.

برای مثال، تولید محصولات کشاورزی اعم از غلات، صیفی‌جات، سبزیجات و ... فعالیت تولیدی محسوب می‌شوند. هم‌چنین، از نظر حسابداری ملی حمل این کالاها به بازار و سپس عرضه این محصولات به خرده‌فروشی‌ها (مغازه‌ها)، تولید محسوب می‌شود؛ زیرا مردم به این خدمت نیاز دارند و اگر انجام نشود، هر مصرف‌کننده باید کالای مورد نظر خود را با زحمت زیاد از مراکز عمده‌فروشی تهیه کند. علاوه بر این، فعالیت مؤسساتی که به عرضه میوه و سبزیجات بسته‌بندی شده می‌پردازند نیز فعالیت تولیدی محسوب می‌شود. درست است که آن‌ها کالایی تولید نمی‌کنند اما خدمات تولید می‌کنند و با فعالیت خود

(پاک کردن سبزیجات به طریق بهداشتی، بسته بندی و ...) بر ارزش کالاهایی که دیگران تولید کرده اند، می افزایند.

بدین ترتیب - برخلاف مفهوم مصطلح تولید - در این تعریف فعالیت های خدماتی نیز با عنوان «تولید» شناخته می شوند؛ زیرا این فعالیت ها بخشی از نیاز مردم را تأمین می کند و مردم حاضرند برای دریافت این خدمات پول بپردازند؛ پس، همان گونه که تولید محصولات کشاورزی در مزرعه یک فعالیت تولیدی است، حمل آن به مراکز مصرف و عرضه آن در سطح جامعه نیز کار تولیدی به حساب می آید.

با این حال، در حسابداری ملی فقط آن دسته از فعالیت های تولیدی (اعم از تولید کالا یا خدمات) در محاسبه و سنجش منظور می شوند که دارای چهار شرط زیر باشند:

۱- از بازار عبور کنند؛ یعنی، تولیدکننده آن ها را در مقابل دریافت پول به مصرف کننده تحویل دهد؛ پس اگر فردی برای تعمیر لوازم خانگی خود به تعمیرکار پول بپردازد، یک فعالیت تولیدی صورت گرفته است و ارزش آن محاسبه می شود اما اگر خودش آن ها را تعمیر کند، محاسبه ای انجام نمی گیرد. با این شرط، فعالیت تولیدی زنان در مزرعه ها در تولید کل کشور محاسبه می شود ولی فعالیت تولیدی ایشان در خانه و کالاهای خدماتی که به صورت غذا، بهداشت و تربیت فرزندان تولید می کنند، در تولید کل کشور محاسبه نمی شود!

۲- فعالیت هایی که به تولید کالا یا خدمات

«نهایی» منتهی شوند؛ به عبارت دیگر، کالاهایی را که

تولیدکنندگان تولید و به بازار عرضه می کنند، یا توسط

مصرف کنندگان خریداری شده و به مصرف می رسد

(کالاهای نهایی)، یا سایر تولیدکنندگان آن ها را خریداری

می کنند و برای تولید کالاهای دیگر مورد استفاده قرار

می دهند (کالاهای واسطه ای). از آن جا که ارزش

کالاهای واسطه ای در بطن کالاهای نهایی است، پس

«تولید اشکال مختلف دارد اما در حسابداری ملی همه این

اشکال با یک ترازو و یک معیار سنجیده می شوند: پول»





در محاسبه تولید کل جامعه باید از محاسبه ارزش کالاها و واسطه‌ای صرف نظر کرده و فقط کالاها و نهایی را محاسبه کنیم؛ در غیر این صورت، ارزش کالاها و واسطه‌ای در واقع دوبار محاسبه شده است؛ یک بار به صورت بخشی از ارزش کالاها و نهایی و یک

بار هم به صورت مستقل

۳- تولید در محدوده مکانی معینی صورت گیرد؛ به این معنا که اگر مثلاً هدف، محاسبه «تولید داخلی» باشد باید کلیه خدمات و کالاها تولید شده در داخل کشور در طول یک سال - چه تولید مردم خود آن کشور و چه تولید خارجی‌های مقیم آن کشور - محاسبه شود. بر این اساس، تولید آن گروه از مردم کشور که در خارج اقامت دارند، محاسبه نمی‌شود اما اگر منظور محاسبه «تولید ملی» باشد، باید ارزش همه خدمات و کالاهایی که مردم یک کشور در طول یک سال - چه در داخل کشور و چه خارج از کشور - تولید کرده‌اند، محاسبه شود. بدیهی است در این جا تولید خارجی‌های مقیم کشور محاسبه نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، تولید ملی دربرگیرنده همه فعالیت‌های تولیدی‌ای است که توسط یک ملت در یک سال انجام می‌گیرد؛ خواه در کشور خودشان ساکن باشند یا در خارج از کشور؛ در حالی که تولید داخلی دربرگیرنده همه فعالیت‌های تولیدی است که در داخل یک کشور - یعنی در محدوده مرزهای جغرافیایی آن کشور - انجام می‌گیرد؛ خواه توسط مردم همان کشور باشد و خواه توسط خارجیانی که در آن کشور مقیم‌اند.

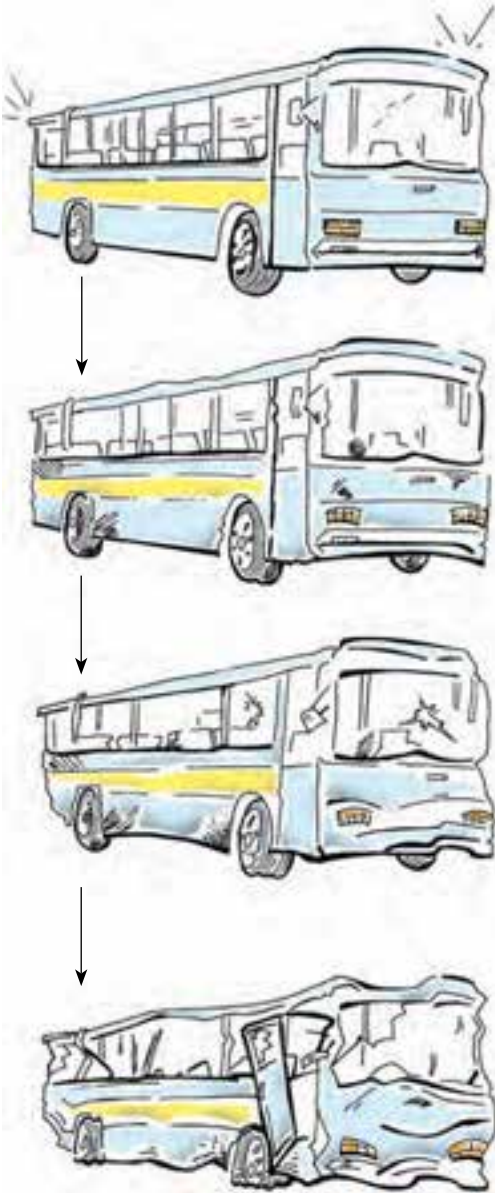


۴- قانونی و مجاز باشد؛ فعالیت‌های غیرقانونی نظیر قاچاق و مانند آن که به اقتصاد زیرزمینی معروف است، جزء تولید کشور محاسبه نمی‌شود؛ زیرا، از یک سو از این فعالیت‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست و از سوی دیگر، محاسبه آن‌ها نوعی مشروعیت دادن به آن‌ها تلقی می‌شود

فعالیت ۲-۱

در منطقه شما چه نوع فعالیت‌هایی انجام می‌گیرد که در حسابداری ملی محاسبه نمی‌شود؟ علل این امر را به بحث بگذارید.

مفهوم استهلاك



بخشی از سرمایه‌های یک کشور از قبیل ماشین‌آلات، ساختمان‌ها، راه‌ها و نظایر آن که در فعالیت‌های تولیدی مورد استفاده قرار می‌گیرند، به مرور زمان فرسوده می‌شوند و از بین می‌روند؛ بنابراین، باید منابع و امکاناتی را صرف جبران این فرسودگی، یعنی تعمیر یا جای‌گزینی آن‌ها کنیم؛ به بیان دیگر، از کل تولید جامعه در طول یک سال باید قسمتی را به هزینه‌های جای‌گزینی سرمایه‌های فرسوده شده اختصاص دهیم؛ بدین ترتیب، اگر کل تولید جامعه را بدون توجه به مقدار هزینه‌های جای‌گزینی محاسبه کنیم، آن را «تولید ناخالص» می‌نامیم، اما اگر هزینه‌های استهلاك را مورد توجه قرار دهیم و تولیدات را بدون آن‌ها، محاسبه کنیم، آن را «تولید خالص» می‌نامیم. پس، فرق تولید خالص و ناخالص این است که برای محاسبه تولید خالص، هزینه‌های

استهلاك (قسمتی از تولید جامعه که صرف جای‌گزینی سرمایه‌های فرسوده می‌شود) در نظر گرفته نمی‌شود اما در تولید ناخالص، این هزینه نیز محاسبه می‌شود؛ به عبارت دیگر:

$$\text{تولید خالص ملی (یا داخلی)} = \text{هزینه استهلاك} - \text{تولید ناخالص ملی (یا داخلی)}$$

تولید ناخالص ملی

تولید ناخالص ملی که به اختصار «G.N.P.»^۱ نامیده می‌شود، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی جامعه است که میزان بالای آن، بیانگر قدرت اقتصادی و تولیدی بیش‌تر و بالا بودن بهره‌وری آن کشور و استفادهٔ بهینه از همهٔ عوامل تولید خود است. در برخی موارد از این شاخص به عنوان درجهٔ پیشرفت هر ملت و سطح زندگی اعضای آن نیز استفاده می‌شود. این شاخص مهم را بدین صورت تعریف می‌کنیم:

«تولید ناخالص ملی عبارت است از ارزش پولی کلیهٔ کالاها و خدمات نهایی که اعضای یک ملت در طول یک سال تولید کرده‌اند.»

بدیهی است اگر از این رقم، مقدار استهلاک را کنار بگذاریم، تولید خالص ملی به دست می‌آید.

تولید ناخالص داخلی

تولید ناخالص داخلی شاخص مهم دیگری است که وضعیت اقتصادی جامعه را نشان می‌دهد. این شاخص را که به اختصار «G.D.P.»^۲ نامیده‌اند، به این صورت تعریف می‌شود:

«تولید ناخالص داخلی عبارت است از ارزش پولی کلیهٔ کالاها و خدمات نهایی که در طول یک سال در محدودهٔ مرزهای جغرافیایی یک کشور تولید می‌شود.»

همان‌طور که می‌بینید، دو شاخص تولید ناخالص ملی و تولید ناخالص داخلی، در تعریف با هم تفاوت دارند اما در عمل، جز در مورد برخی کشورها که نیروی کار و سرمایه‌های زیادی از آن‌ها در خارج از مرزهایشان کار می‌کنند (مثل لبنان) یا مهاجرت بسیار و نیز ورود سرمایهٔ بالایی به کشور خود دارند (مثل هنگ کنگ)، معمولاً مقدار این دو شاخص به هم نزدیک است. برای انجام تحلیل‌های مختلف اقتصادی از وضعیت کشورها، از یکی از این دو شاخص استفاده می‌شود.

1_ Gross National Product

2_ Gross Domestic Product

در کشوری، کالاهای زیر در مدت یک سال تولید شده است. با توجه به رقم این تولیدات، تولید ناخالص و خالص داخلی این کشور را محاسبه کنید.

مواد غذایی	۴۰ تن از قرار هر تن ۲۰۰,۰۰۰ ریال
ماشین آلات	۳۵۰ دستگاه از قرار هر دستگاه ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال
پوشاک	۵۰۰۰ عدد از قرار هر عدد ۲۰,۰۰۰ ریال
خدمات ارائه شده	۴۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
استهلاک در هر سال	۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال

درآمد ملی

شاخص دیگری که در بررسی و تحلیل شرایط اقتصادی کشورها مورد توجه قرار می‌گیرد و اهمیت خاصی دارد، «درآمد ملی» است. این شاخص نیز مانند تولید ناخالص ملی و تولید ناخالص داخلی، نشان‌دهنده میزان توانایی و قدرت اقتصادی هر جامعه و سطح زندگی و رفاه آن است.

درآمد ملی دربرگیرنده مجموع درآمدهایی است که در طول سال نصیب اعضای جامعه می‌شود. این درآمدها عبارت‌اند از: درآمد حقوق‌بگیران (دستمزدها)، درآمد صاحبان سرمایه (قیمت خدمات سرمایه)، درآمد صاحبان املاک و مستغلات (اجاره)، درآمد صاحبان مشاغل آزاد و سودی که نصیب شرکت‌ها و مؤسسه‌ها می‌شود.

شاخص‌های سرانه

هر یک از شاخص‌های مطرح شده در بالا را می‌توان با تقسیم کردن بر جمعیت به صورت سرانه مطرح کرد؛ برای مثال، با تقسیم درآمد ملی به جمعیت کشور، درآمد سرانه به دست می‌آید. با توجه به تفاوت چشم‌گیر جمعیت کشورهای مختلف، محاسبه شاخص‌ها به صورت سرانه - که عبارت از سهم متوسط هر فرد جامعه در میزان تولید یا درآمد آن جامعه است - می‌تواند معیار بهتری برای مقایسه سطح زندگی و رفاه افراد جوامع مختلف باشد.



محاسبه تولید کل جامعه

تولید کل جامعه را با روش‌های گوناگون می‌توان محاسبه کرد. برای بررسی و مقایسه این روش‌های مختلف، ابتدا تصویری ساده از اقتصاد جامعه ارائه می‌کنیم. این تصویر شامل دو عضو است: نخست، خانوارها که مصرف‌کننده کالاهای مختلف و درعین حال، مالک عوامل تولیدند^۱ و دوم، بنگاه‌های اقتصادی که وظیفه تولید و عرضه کالاهای و خدمات را به عهده دارند؛ به بیان دیگر، بنگاه‌های اقتصادی با عنوان اشخاص حقوقی، عوامل تولید را از خانوارها - که اشخاص حقیقی‌اند - خریداری می‌کنند و در مقابل، مبلغی با عنوان مزد، سود و اجاره به صاحبان این عوامل تولید می‌پردازند. البته باید توجه داشت که قسمتی از محصولات بنگاه‌های اقتصادی را بنگاه‌های دیگر خریداری می‌کنند و به صورت کالاهای واسطه‌ای به مصرف می‌رسانند. در نمودار ۱، همین تصویر ساده از اقتصاد نشان داده شده است.

در نمودار ۱، چهار مسیر نشان داده شده است؛ مسیر اول، جریان عوامل تولید را از سوی خانوارها به بنگاه‌های اقتصادی نشان می‌دهد. همان‌طور که قبلاً گفتیم، خانوارها مالک عوامل تولیدند و بنگاه‌های اقتصادی این عوامل را از آن‌ها خریداری کرده و طی فعالیت‌های خود از آن استفاده می‌کنند.

مسیر دوم، جریان پولی است که از سوی بنگاه‌های اقتصادی به سوی خانوارها روان است.

بنگاه‌های اقتصادی، سهم عوامل تولید را متناسب با قیمت آن‌ها به صورت مزد، سود و اجاره به خانوارها می‌پردازند. این مسیر، درآمد خانوارها را نشان می‌دهد.

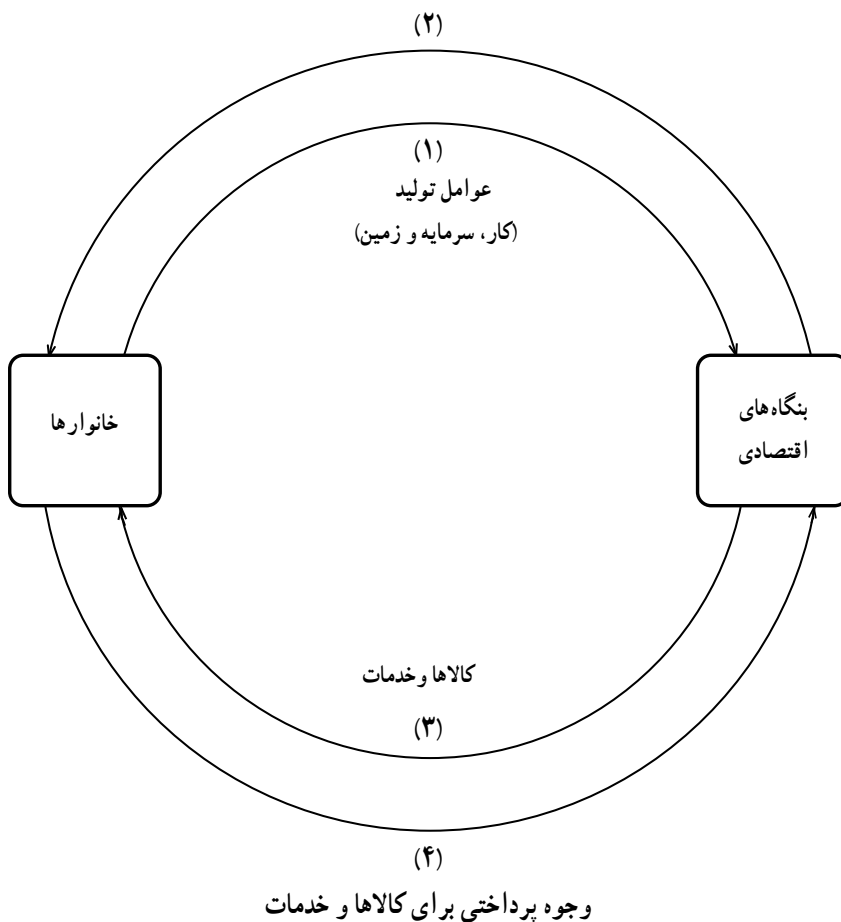
مسیر سوم، جریان کالاهای و خدمات از سوی بنگاه‌های اقتصادی به خانوارهاست. بنگاه‌های اقتصادی کالا و خدمات مورد نیاز خانوارها را تهیه و به آن‌ها عرضه می‌کنند.

مسیر چهارم، جریان پولی است که از طرف خانوارها به سوی بنگاه‌های اقتصادی روان است. خانوارها کالاهای و خدمات مصرفی خود را از بنگاه‌های اقتصادی تهیه می‌کنند

۱- درباره اصطلاح «عوامل تولید» در فصل اول از بخش دوم کتاب، با عنوان «تولید» بحث خواهیم کرد

و در مقابل آن، پولی را متناسب با قیمت کالاها و خدمات به بنگاه‌ها می‌پردازند.

وجوه پرداختی به عوامل تولید (مزد، سود و اجاره)



نمودار ۱

البته همان‌گونه که قبلاً گفتیم، نمودار ۱، تصویر بسیار ساده و خلاصه شده‌ای از فعالیت‌های اصلی یک اقتصاد است که فقط بخشی از واقعیت‌ها را در عرصه اقتصاد در بر می‌گیرد؛ برای مثال، در این نمودار جایگاه دولت و نقش آن مشخص نشده است. با این حال، همین تصویر ساده می‌تواند به ما در درک مسائل اقتصادی کمک کند؛ برای مثال، با دیدن نمودار متوجه می‌شویم که با سه روش زیر می‌توان ارزش کل

تولیدات جامعه را محاسبه کرد :

۱- در روش اول، کل پولی که از طرف خانوارها به سمت بنگاه‌ها جریان پیدا می‌کند، محاسبه می‌شود (مسیر شماره ۴).

این مقدار پول، نشان‌دهنده ارزش کل کالاها و خدماتی است که خانوارها خریداری و مصرف کرده‌اند؛ زیرا در مقابل خرید این کالاها و خدمات از بنگاه‌ها، مبالغی به آن‌ها پرداخت شده است؛ بنابراین، اگر هزینه‌های مصرفی تمام خانوارها را با هم جمع کنیم، تولید کل جامعه به دست می‌آید (البته در قالب همان نمودار ساده‌ای که مطرح کرده‌ایم). این روش محاسبه تولید کل، «روش هزینه‌ای» نام دارد.

۲- در روش دوم، کل پولی که از طرف بنگاه‌ها به سمت خانوارها جریان می‌یابد (مسیر شماره ۲)، محاسبه می‌شود. این مقدار، نشان‌دهنده ارزش پولی کلیه عوامل تولیدی است که در جریان تولید به کار گرفته می‌شوند؛ به بیان دقیق‌تر، هم‌زمان با فعالیت‌های تولیدی در سطح جامعه، مقداری درآمد ایجاد می‌شود که معادل ارزش پولی کالاها و خدمات تولید شده است.

این درآمد، بین صاحبان عوامل تولید - که در جریان تولید نقش دارند - تقسیم می‌شود؛ پس، حاصل جمع درآمد تمامی خانوارها در سطح جامعه (مزد، اجاره و سود) نشان‌دهنده کل درآمدی است که بر اثر فعالیت تولیدی جامعه ایجاد شده است. هم‌چنین، این درآمد معادل حاصل جمع ارزش پولی کالاها و خدمات تولید شده در جامعه است. این روش در محاسبه تولید کل «روش درآمدی» نام دارد.

۳- علاوه بر دو روش یاد شده، روش سومی نیز برای محاسبه تولید کل جامعه وجود دارد که «روش تولید» یا «روش ارزش افزوده» نامیده می‌شود. برای توضیح این روش، بهتر است ابتدا مفهوم ارزش افزوده را توضیح دهیم و بگوییم که :

معمولاً خدمات و کالاهایی که در نهایت، خانوارها از آن استفاده می‌کنند، مراحل مختلفی را طی می‌کنند؛ مثلاً، برای تولید پوشاک این مراحل طی می‌شود: تولید پنبه، تولید نخ از پنبه، تولید پارچه از نخ و در نهایت، تولید پوشاک از پارچه. می‌توان گفت که

در هر مرحله، بر ارزش محصول اولیه افزوده شده و محصول تحویل مرحله بعدی می شود و این کار، تا مرحله نهایی ادامه می یابد.

با توجه به مثال بالا، ارزش تولید شده در هر یک از مراحل مزبور را این گونه بیان می کنیم: کشاورزان هر واحد پنبه تولیدی خود را به ارزش ۵۰۰ ریال به کارگاه های ریسندگی می فروشند. کارگاه های ریسندگی، این مقدار پنبه را به مقداری نخ تبدیل می کنند و آن را به ارزش ۱۵۰۰ ریال به کارگاه های پارچه بافی می فروشند. کارگاه های پارچه بافی نیز نخ را به پارچه تبدیل می کنند و آن را به مبلغ ۳۰۰۰ ریال به کارگاه های تولید پوشاک می فروشند. در این کارگاه ها پارچه به پوشاک تبدیل می شود و سرانجام به مبلغ ۵۰۰۰ ریال به دست مصرف کنندگان می رسد.

همان گونه که می بینید، هر تولیدکننده مقداری بر ارزش محصول اولیه می افزاید و آن را به مرحله بعد منتقل می کند. در مراحل یاد شده، به ترتیب ۵۰۰، ۱۰۰۰، ۱۵۰۰ و ۲۰۰۰ ریال بر ارزش محصول افزوده شده است؛ برای مثال، ارزش افزوده کارگاه تولید پوشاک ۲۰۰۰ ریال است؛ زیرا معادل ۳۰۰۰ ریال پارچه را به ۵۰۰۰ ریال پوشاک تبدیل کرده است.

حال برای محاسبه ارزش کل تولید کالاها و خدمات نهایی، می توان ارزش افزوده ها را با هم جمع کرد. در مثال ذکر شده، این حاصل جمع برابر با ۵۰۰۰ ریال است. نکته جالب این است که رقم ۵۰۰۰ ریال برابر با ارزش پوشاک تولید شده است؛ یعنی، چه ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی (پوشاک) را محاسبه کنیم و چه مقدار ارزش افزوده در هر مرحله از تولید را محاسبه و با هم جمع کنیم، به جوابی واحد می رسیم؛ به این ترتیب، ارزش تولید کل جامعه عبارت از مجموع ارزش افزوده بخش های مختلف اقتصاد است. در واقع، اگر تولید کل جامعه را از طریق هر یک از سه روش یاد شده محاسبه کنیم، به جواب های یکسانی می رسیم؛ از این رو، برای جلوگیری از اشتباه، حداقل دو روش را برای محاسبه به کار می گیرند و جواب ها را مقایسه می کنند.

آخرین نکته ای که باید به آن توجه کرد، این است که چون در عمل، عوامل و روابط

اقتصادی بسیار پیچیده اند، پس محاسبه شاخص های تولید کل در یک جامعه نیز پیچیدگی خاصی دارد که در این جا امکان بررسی تفصیلی و دقیق آن وجود ندارد.

مفهوم محاسبه به قیمت جاری و قیمت ثابت

با توجه به مطالبی که گفتیم، شاخص های نشان دهنده تولید کل جامعه - اعم از تولید ناخالص ملی، تولید ناخالص داخلی و ... - برحسب واحد پول ملی سنجیده می شوند؛ زیرا نمی توان مثلاً دو تن سیب، بیست تن گندم و ۱۰۰۰ جلد کتاب را با هم جمع کرد اما می توان ارزش آن ها را برحسب پول محاسبه و حاصل جمع آن ها را معلوم کرد؛ بدین ترتیب، می توان میزان تولید جامعه را در سال های مختلف با هم مقایسه کرد؛ مثلاً ممکن است میزان تولید کل در طی سه سال متوالی به ترتیب ۱۰۰۰، ۱۱۰۰ و ۱۲۵۰ هزار میلیارد ریال باشد. با توجه به ارقام یاد شده، آیا تولید کل این کشور در طول سه سال گذشته افزایش یافته است؟ پاسخ این است که هر چند این ارقام ظاهراً افزایش را نشان می دهند اما نمی توان آن را حتماً به حساب افزایش تولید کل کشور گذاشت. ارقام محاسبه شده برای هر سال، در اصل حاصل ضرب مقدار کالاهای تولید شده در قیمت هر واحد از آن کالاهاست. پس، افزایش از ۱۰۰۰ ریال به ۱۱۰۰ ریال ممکن است به دلیل افزایش مقدار تولید یا افزایش قیمت هر واحد کالا یا هر دوی آن ها باشد؛ به عبارت دیگر، اگر جامعه دچار تورم باشد، مقدار تولید کل محاسبه شده هر سال رقم بزرگ تری را نشان می دهد؛ در حالی که این رقم بزرگ، به معنای افزایش تولید نیست.

برای رفع این مشکل، می توان سال معینی را به عنوان «سال پایه» انتخاب کرده و ارزش تولیدات هر سال را برحسب قیمت کالاها و خدمات در سال پایه (نه سال جاری) محاسبه کرد؛ بدین ترتیب، اثر تغییرات قیمت در محاسبه تولید کل از بین می رود و تغییرات موجود فقط نشان دهنده تغییر میزان تولید کالاها و خدمات خواهد بود.

در مثال مطرح شده در بالا، اگر سال اول را سال پایه در نظر بگیریم، ممکن است مقدار تولید جامعه در سه سال مورد نظر برحسب قیمت های سال اول، به ترتیب ۱۰۰۰،

۱۰۷۰ و ۱۱۴۰ ریال باشد؛ در این صورت، می‌توان نتیجه گرفت که از ۱۰۰ ریال افزایش تولید کل در سال دوم (نسبت به سال اول) براساس محاسبه سابق، ۷۰ ریال آن ناشی از افزایش مقدار تولید و ۳۰ ریال آن ناشی از افزایش قیمت هاست.

بر این اساس، تولید کل در سال دوم به قیمت جاری برابر با ۱۱۰۰ ریال و به قیمت ثابت (با در نظر گرفتن سال اول به عنوان سال پایه)، برابر با ۱۰۷۰ ریال است؛ بنابراین، برای ارزیابی وضعیت اقتصادی کشور با محاسبه تولید کل به قیمت ثابت، آمار و اطلاعات مطمئن تری به دست می‌آید.

این دقت و توجه، فقط منحصر به محاسبه تولید جامعه نیست بلکه اقتصاددانان در محاسبه سایر شاخص‌های اقتصادی مثل میزان صادرات، واردات، مصرف و ... نیز از متغیرهای با قیمت ثابت استفاده می‌کنند.

پرسش

۱- دلیل اهمیت مطالعه حسابداری ملی را بیان کنید.

۲- فعالیت تولیدی چیست؟

۳- چرا در اندازه‌گیری تولید کل جامعه، ارزش کالاهای واسطه‌ای محاسبه نمی‌شود؟

۴- برای محاسبه فعالیت‌های تولیدی در حسابداری ملی چه شرایطی لازم است؟

۵- چرا هر ساله باید در صدی از تولیدات جامعه را بابت استهلاک کالاهای سرمایه‌ای

کنار گذاشت؟

۶- کدام یک از دو شاخص در آمد ملی و در آمد سرانه در مقایسه بین جوامع نقش و

اهمیت بیش‌تری دارد؟ به چه دلیل؟

۷- برای محاسبه ارزش کل تولیدات جامعه چه روش‌هایی وجود دارد؟ نام ببرید.

۸- آیا برای محاسبه ارزش کل تولیدات جامعه استفاده از یک روش کافی است؟ چرا؟

۹- روش ارزش افزوده را در محاسبه ارزش کل تولیدات جامعه شرح دهید.

۱۰- برای جلوگیری از اشتباه ناشی از افزایش قیمت در محاسبه تولید کل جامعه،

چه باید کرد؟

بخش ۲

تولید و بازار



فصل ۱

تولید

آیا منابع و امکانات موجود در طبیعت به طور مستقیم مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

همان‌گونه که قبلاً گفتیم، انسان نیازهای متعدد و نامحدود خود را با مصرف کالاها و خدمات رفع می‌کند؛ برای مثال، نیاز به غذا با مصرف مواد غذایی و نیاز به پوشاک با خریدن و مورد استفاده قرار دادن انواع لباس برآورده می‌شود. نیاز انسان به دانستن نیز از طریق خریدن و خواندن کتاب‌های مختلف یا سایر وسایل اطلاع‌رسانی برآورده می‌شود. بسیاری از کالاها و خدماتی که مورد استفاده ما قرار می‌گیرند، با استفاده از منابع و امکاناتی که در طبیعت موجود بوده و در دسترس ما قرار گرفته است، تهیه می‌شوند.

برای این که بتوانیم کالا و خدمات موردنیاز خود را با استفاده از منابع و امکانات موجود تهیه کنیم، به کار و تلاش نیاز داریم؛ به عبارت دیگر، این منابع به گونه‌ای که هستند نمی‌توانند مورد استفاده ما قرار گیرند و نیازهایمان را برطرف کنند بلکه باید با یک سلسله

اقدامات، آن‌ها را به کالاهای موردنیاز خود تبدیل کنیم. این سلسله اقدامات که برای تبدیل



منابع به کالاهای موردنیاز صورت می‌گیرد، همان «تولید» است.

از طریق فعالیت‌های تولیدی، کالاها و خدمات موردنیاز جوامع بشری تهیه می‌شود. محصولات کشاورزی، محصولات صنعتی و خدمات نهایی، همه و همه حاصل فعالیت‌های

تولیدی‌اند.

برای این که یک کالا آماده مصرف شود، چه مراحل را باید طی کند؟ این مراحل را

فهرست کنید.

تولیدکنندگان

تعداد زیادی از مؤسسات گوناگون به صورت گسترده به فعالیت در عرصه اقتصاد - اعم از تولید، توزیع، خرید و فروش - مشغول اند. علاوه بر این مؤسسات، افراد زیادی نیز به صورت مستقل و به تنهایی به فعالیت های مختلف مشغول اند.

با بررسی وضعیت و نحوه فعالیت این مؤسسات و افراد متوجه می شویم که نتیجه فعالیت همه آنها - یعنی محصولی که تولید و عرضه می کنند - تماماً توسط خانوارها به مصرف نمی رسد. در واقع، تعدادی از مؤسسات و افراد، کالاها و خدمات مورد نیاز مردم را تهیه می کنند و به بیان دقیق تر، محصولات آنها به صورت مستقیم به مصرف مردم می رسد، اما محصولات سایر مؤسسات این گونه نیست. این محصولات توسط مؤسسه‌ای که کالاها و خدمات مورد نیاز مردم را تهیه می کنند، خریداری می شوند و در جریان تولید کالاها و خدمات مصرفی مردم مورد استفاده قرار می گیرند؛ در واقع، این محصولات به صورت غیرمستقیم بر مصرف مردم اثر می گذارند.

فعالیت دو گروه تولیدکنندگانی که محصولاتشان به صورت مستقیم و غیرمستقیم به مصرف مردم می رسد، به نوعی مکمل هم است؛ از این رو، بین این دو گروه ارتباط نزدیکی وجود دارد. برای روشن شدن موضوع و نحوه این ارتباط به مثال زیر توجه کنید :

یک مؤسسه تولیدی اقدام به بهره برداری از معادن آهن می کند. این مؤسسه سنگ آهن تولیدی خود را بعد از طی مرحله اولیه فرآوری، به مجتمع فولادسازی عرضه می کند. مجتمع سنگ آهن خریداری شده را به محصولات فولادی، از جمله ورق فولادی، تبدیل می کند. ورق های فولادی تولید شده در مجتمع را کارخانه اتومبیل سازی خریداری می کند و با استفاده از آنها قطعات مختلف بدنه اتومبیل را تهیه می کند. در نهایت، اتومبیل به بازار

عرضه می‌شود و در اختیار مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد. همان‌طور که می‌بینید، در این مثال، تولیدات در مراحل اولیه توسط مردم خریداری نمی‌شوند؛ در واقع، مردم نه سنگ آهن مصرف می‌کنند و نه با ورق فولادی کاری دارند. این محصولات اگرچه به صورت مستقیم مورد مصرف مردم قرار نمی‌گیرند اما چون در جریان تولید اتومبیل - که مورد نیاز مردم است - به مصرف می‌رسند، می‌گوییم به صورت غیرمستقیم در مصرف مردم مؤثرند.

فعالیت ۲-۲

پنج نوع کالای واسطه‌ای را نام ببرید.

انگیزه تولیدکنندگان

در مثالی که ذکر شد، اگر تولیدکنندگان سنگ آهن یا ورق‌های فولادی به هر دلیل دچار مشکل شوند و از کار دست بکشند، تولید و عرضه اتومبیل مورد نیاز مردم نیز با اشکال مواجه می‌شود. اگر صاحبان کارخانه‌های اتومبیل‌سازی کار را تعطیل کنند، مردم - یعنی مصرف‌کنندگان اتومبیل - دچار مشکل خواهند شد.

اگر ناویان، خواربارفروشان، رانندگان تاکسی، فروشندگان لوازم التحریر، عکاسان و... تصمیم بگیرند که از کار دست بکشند، زندگی روزمره جامعه مختل می‌شود.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا معمولاً این وضعیت دشوار پیش نمی‌آید؟ به عبارت دیگر، چرا صاحبان این مشاغل نه تنها کار را تعطیل نمی‌کنند بلکه با جدیت هرچه بیش‌تر به فعالیت خود ادامه می‌دهند و در نتیجه، مصرف‌کنندگان دچار کمبود و دشواری‌های حاصل از آن نمی‌شوند؟

بی‌تردید انگیزه بسیاری از تولیدکنندگان کالاها و خدمات، در انجام فعالیت‌های روزمره خود، خدمت به هموعان است که به نوعی «عبادت» تلقی می‌شود و ارزش بسیاری دارد؛ بدین ترتیب، یک راننده تاکسی در پایان یک روز تلاش می‌تواند با رضایت خاطر ناشی از یک روز خدمت به همشهریان و هموعان خود به خانه برود یا یک خواربارفروش،

از این که کالای موردنیاز مردم را تهیه کرده و در اختیارشان قرار داده است، احساس رضایت خاطر خواهد کرد. همین مسئله در مورد مشاغل دیگر نیز صادق است.

با این حال، انگیزهٔ خدمت به هموعان به تنهایی جواب مسئله نیست. تولیدکنندگان با ارائهٔ خدمات خود به جامعه، کسب درآمد می‌کنند. ممکن است صاحبان برخی از مشاغل، به درآمد کسب شده از طریق ارائهٔ خدمات خود چندان اعتنا نکنند و بیش‌تر به رضای خداوند و رسیدن به آرامش روحی توجه داشته باشند. یا این که درآمد حاصل در مقابل ارزش خدماتشان به جامعه بسیار ناچیز باشد، اما بی‌تردید برای همهٔ مشاغل یا افراد این گونه نیست. حتی در بعضی جوامع ممکن است انگیزهٔ خدمت به هم‌نوع بدون چشم‌داشت مادی بسیار ضعیف باشد؛ بدین جهت، می‌گوییم تولیدکنندگان با هدف کسب درآمد و سود به تولید و عرضهٔ کالاها و خدمات موردنیاز مردم می‌پردازند.

فعالیت ۲-۳

انگیزه‌های تولیدکنندگان از تولید چیست؟ در مورد انگیزه‌های تولیدکنندگانی که

می‌شناسید، بحث کنید.



هزینه، درآمد و سود

تولیدکنندگان برای تولید محصولات خود - اعم از کالاها یا خدمات مختلف - به ناچار باید مقداری پول هزینه کنند. آن‌ها باید محلی را به عنوان کارگاه، مغازه یا دفتر کار خریداری یا اجاره کنند، ماشین‌آلات و لوازم موردنیاز دیگر و نیز مقداری مواد اولیه را بخرند و تعدادی کارگر و کارمند را نیز به استخدام خود درآورند. مبالغی را که تولیدکنندگان برای تولید صرف می‌کنند، «هزینه‌های تولید» می‌نامند.



تولیدکنندگان در مقابل، با فروش محصولات خود مقداری پول به دست می‌آورند

که آن را «درآمد» می‌نامیم. اگر میزان درآمد از هزینه بیش‌تر باشد، می‌گوییم تولیدکننده از فعالیت خود سود برده است. بدیهی است میزان سود برابر با تفاوت درآمد و هزینه است؛ برای مثال، اگر تولیدکننده‌ای در طول یک دورهٔ زمانی معین - مثلاً یک سال - برای



فعالیت‌های تولیدی خود ده میلیون ریال هزینه کرده باشد و کالاهای تولید شده را به مبلغ دوازده میلیون ریال بفروشد، می‌گوییم دو میلیون ریال سود برده است.

البته ممکن است در شرایط خاصی تولیدکننده نه تنها سود به دست نیابد بلکه متحمل زیان نیز بشود؛ یعنی، درآمدهای به دست آمده از هزینه‌های تولید کم تر باشد.

تولیدکنندگان تلاش می‌کنند از وضعیت زیان دوری کنند. آن‌ها برای این کار باید تا حد ممکن هزینه‌های تولید را کاهش دهند؛ مثلاً، از استخدام نیروی کار غیر لازم بپرهیزند، در مصرف مواد اولیه صرفه‌جویی کنند و جلوی ریخت و پاش‌ها را بگیرند.

تولیدکننده‌ای که در مثال قبل از او یاد کردیم، ممکن است بتواند با صرفه‌جویی و دقت خاص خود، هزینه‌های تولید را از سطح ده میلیون ریال به نه میلیون ریال کاهش دهد؛ بدون آن که از میزان تولید بکاهد؛ به این ترتیب، او با صرفه‌جویی در مصرف مواد اولیه و جلوگیری از اتلاف و ریخت و پاش، یک میلیون ریال به سود خود اضافه کرده است.

از سوی دیگر، تولیدکنندگان برای به دست آوردن سود بیش‌تر یا جلوگیری از زیان باید درآمد خود را افزایش دهند. دست‌یابی به این هدف در صورتی میسر می‌شود که آن‌ها برای محصولاتشان بازار خوبی فراهم کنند و کالاهایشان را با قیمت مناسب بفروشند. تولیدکننده مورد نظر ما، با تلاش خود می‌تواند میزان درآمد حاصل از فروش را از دوازده میلیون ریال در سال به دوازده و نیم میلیون ریال افزایش دهد و بدین ترتیب، نیم میلیون ریال به سود خود اضافه کند.

البته بعضی تولیدکنندگان به جای کسب سود در کوتاه مدت به فکر سود در سال‌های آینده‌اند. این گروه ممکن است کالاهایشان را با قیمتی پایین تر عرضه کنند. در این حالت، اگر چه درآمد تولیدکنندگان کم تر است و سود کم‌تری عاید آن‌ها می‌شود اما مشتریان بیش‌تری را جذب می‌کنند و به این وسیله، اعتباری به دست می‌آورند. ممکن است تولیدکنندگان به جای صرفه‌جویی در هزینه‌های تولید، سعی در تهیه و عرضه کالاهایی با کیفیت بهتر داشته باشند. در این حالت، اگر چه سود امروز آن‌ها کم تر می‌شود اما اعتماد مشتریان را جلب می‌کنند و در سایه این جلب اعتماد، در سال‌های آینده می‌توانند مقدار بیش‌تری کالا تولید کنند و به فروش برسانند؛ این کار برای سایر تولیدکنندگان میسر نخواهد بود.

همان طور که می بینید، در این وضعیت تولیدکننده با انگیزه کسب سود بیش تر در آینده، از بخشی از سود فعلی صرف نظر می کند.

فعالیت ۲-۲

یک واحد تولیدی را در نظر بگیرید:

الف- تحقیق کنید این واحد تولیدی چه هزینه‌هایی دارد.

ب- به نظر شما، چگونه می‌توان سود این واحد تولیدی را افزایش داد؟



عوامل تولید

تولیدکنندگان برای انجام فعالیت‌های تولیدی خویش به عوامل مختلفی نظیر نیروی کار، مواد اولیه، تجهیزات و سایر ملزومات نیازمندند. بدیهی است که نیازهای تولیدکنندگان کالاهاى مختلف، با هم متفاوت است؛ برای مثال، یک مؤسسه تولید محصولات کشاورزی، به زمین کشاورزی، نیروی کار، آب، کود، انبار و سردخانه نیاز دارد؛ در حالی که یک مؤسسه تولید محصولات صنعتی، به نیروی کار، ماشین‌آلات، مواد اولیه و نظایر آن نیازمند است. به طور کلی، نیازهای عمده تولیدکنندگان کالا و خدمات مختلف را می‌توان به سه

دسته اصلی منابع طبیعی، نیروی انسانی و سرمایه تقسیم کرد.

۱- منابع طبیعی: در جریان تولید کالاها و خدمات از امکانات و منابعی که خداوند از طریق طبیعت در اختیار ما قرار داده است، استفاده می‌کنیم. در فعالیت‌های کشاورزی، زمین و در فعالیت‌های صیادی، دریا مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. در فعالیت‌های صنعتی نیز از مواد خامی که از معادن استخراج می‌شود، استفاده می‌کنیم. همه این عناصر جزء منابع طبیعی شناخته می‌شوند. گاه این مجموعه با عنوان «زمین» معرفی می‌شود اما همان مفهوم منابع طبیعی را مدنظر دارد.



۲- نیروی انسانی: تولید و فراهم آوردن محصولات موردنیاز با استفاده از منابع طبیعی، نیازمند کار و تلاش انسان است؛ به عبارت دیگر، تا تلاش انسان نباشد، منابع بی‌کران و باارزش طبیعت قابلیت استفاده پیدا نمی‌کنند؛ به همین دلیل، نقش نیروی انسانی

در جریان تولید بسیار مهم است.

اگرچه هر یک از عوامل تولید در جای خود دارای اهمیت اند و نقش و تأثیر هیچ یک را نمی توان انکار کرد اما نیروی انسانی یا منابع انسانی نسبت به سایر عوامل تولید از اهمیت خاصی برخوردار است و به عنوان برترین عامل تولید محسوب می شود؛ زیرا وظیفه ترکیب سایر عوامل تولید را نیز بر عهده دارد.

از آن جا که افراد، تشکیل دهنده هر جامعه اند، رفتارهای اقتصادی هر یک از آن ها - چه مثبت و چه منفی - بر متغیرهای کلان جامعه نیز تأثیر می گذارند و به همین ترتیب، عملکرد آن ها - خواه تولید کننده باشند و خواه مصرف کننده - بر توسعه اقتصادی جامعه مؤثر است.

فعالیت ۵-۲

توجه : ظرفیت تولید برق نیروگاه شهید رجایی (بزرگ ترین نیروگاه حرارتی برق ایران) در حال حاضر ۱۵۰۰ مگاوات (= یک میلیون وات) است.

۱- با فرض این که جمعیت ایران ۶۰ میلیون نفر و هر خانوار شامل ۴ نفر باشد، در

صورتی که هر خانوار یک لامپ ۱۰۰ اضافی را خاموش کند:

الف) چند مگاوات برق صرفه جویی می شود؟

ب) میزان صرفه جویی را با میزان تولید نیروگاه شهید رجایی مقایسه کنید.

۲- به نظر شما، اعضای هر خانواده با رعایت چه مواردی می توانند در کاهش هزینه های

کشور مؤثر باشند؟



اتاق کنترل نیروگاه برق



نیروی انسانی ماهر

نیروی انسانی ساده

نیروی انسانی نیمه‌ماهر

نیروی انسانی در رده‌های مختلف مورد استفاده تولیدکنندگان قرار می‌گیرد. در بعضی از فعالیت‌های تولیدی کارگر ساده مورد نیاز است؛ در بعضی فعالیت‌های دیگر باید از نیروی انسانی آموزش دیده و ماهر استفاده شود؛ زیرا انجام پاره‌ای فعالیت‌ها مستلزم درجات بسیار بالای تخصص و دانش فنی است.

نیروی انسانی را با توجه به تجربیات و مهارت‌هایی که دارد یا تحصیلات و دوره‌های آموزشی‌ای که گذرانده است، می‌توان به نیروی انسانی ساده، نیروی انسانی نیمه‌ماهر و نیروی انسانی ماهر یا متخصص طبقه‌بندی کرد. از نیروی انسانی به‌عنوان عامل کار نیز یاد می‌شود.

۳- سرمایه : انسان برای بهره‌برداری از منابع طبیعی به ابزار و تجهیزات نیازمند



است. این ابزار و تجهیزات در واقع حاصل کار گذشته انسان هاست.

عامل سرمایه، کالاهای سرمایه‌ای اند که در طول زمان بادوام بوده و خدمات حاصله از آن‌ها در جریان تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بدین ترتیب، تولیدکنندگان با تهیه ماشین‌آلات و ملزومات و ... جریان تولید را شکل می‌دهند. به کالاهای بادوامی که در جریان تولید به کار گرفته می‌شود، «سرمایه» می‌گویند؛ به این ترتیب، منابع طبیعی، نیروی انسانی و سرمایه در مجموع «عوامل تولید» را تشکیل می‌دهند.

همان‌طور که گفتیم، تولیدکنندگان هزینه‌هایی را متقبل می‌شوند. این هزینه‌ها در واقع همان پولی است که برای خرید عوامل تولید به صاحبان آن‌ها می‌پردازند؛ برای مثال، زمین را در اختیار می‌گیرند تا در آن به فعالیت کشاورزی بپردازند یا از معادن آن بهره‌برداری کنند. در مقابل، به صاحب زمین - که ممکن است یک شخص خاص یا دولت به‌عنوان نماینده کل جامعه باشد - «اجاره» می‌پردازند یا نیروی انسانی را به کار می‌گیرند تا بتوانند از منابع طبیعی بهره‌برداری کنند و به تولید کالاها و خدمات بپردازند و در مقابل، به کارگران و کارمندان خود «مزد» یا «حقوق» می‌پردازند. آن‌ها هم چنین، از سرمایه برای فعالیت تولیدی خود استفاده می‌کنند و قیمت سرمایه را نیز به صاحبان آن می‌پردازند؛ زیرا صاحب سرمایه در مقابل در اختیار قرار دادن سرمایه خود، توقع دارد در عایدی مؤسسه تولیدی شریک باشد.

پرسش

- ۱- تولید چیست؟
- ۲- آیا همه محصولات تولید شده به صورت مستقیم به مصرف می‌رسند؟ چرا؟
- ۳- سود چیست و چگونه محاسبه می‌شود؟
- ۴- تولیدکنندگان برای جلوگیری از ضرر چه اقداماتی انجام می‌دهند؟
- ۵- تولیدکنندگانی که به فکر کسب سود بلندمدت‌اند، معمولاً کدام شیوه کاری را دنبال می‌کنند؟
- ۶- عوامل تولید را نام ببرید.
- ۷- آیا می‌توان یکی از عوامل تولید را مهم‌تر از دیگر عوامل دانست؟ چرا؟
- ۸- پولی که تولیدکنندگان برای خرید عوامل تولید می‌پردازند، با چه عنوان‌هایی نصیب خانواده‌ها می‌شود؟

فصل ۲

بازار

آیا می‌دانید قیمت کالاهای مختلف در بازار چگونه تعیین می‌شود؟



انسان برای رفع نیازهای خود، ناگزیر از مصرف بعضی کالاها و خدمات است. هریک از این کالاها یا خدمات مورد نیاز توسط تعدادی بنگاه تولید می‌شود و سپس مصرف‌کنندگان آن‌ها را خریداری می‌کنند و به مصرف می‌رسانند؛ از این رو، برای هر کالا می‌توان دو گروه «تولیدکننده» و «مصرف‌کننده» در نظر گرفت. تولیدکنندگان با هدف به دست آوردن سود، به تولید کالاها می‌پردازند و مصرف‌کنندگان نیز برای رفع نیاز خود، کالاها را خریداری می‌کنند.

نحوه تصمیم‌گیری و اقدام تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و نیز واکنش آن‌ها نسبت به تغییرات وضعیت اقتصادی، با عنوان «رفتار اقتصادی» شناخته می‌شود.



بررسی رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان

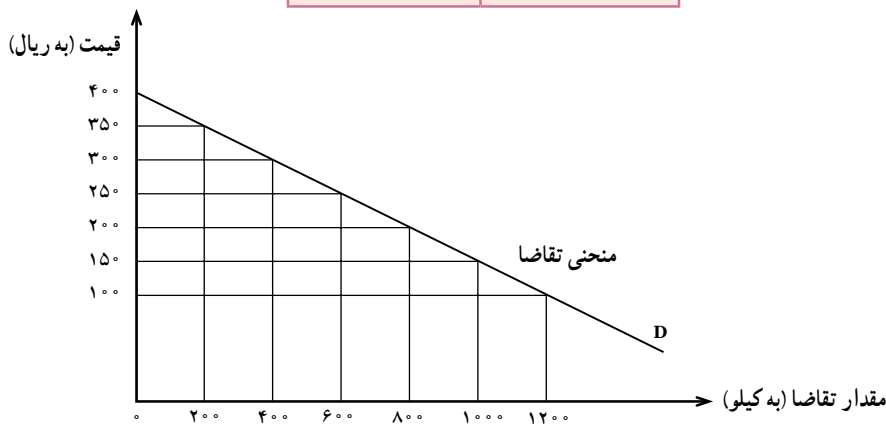
انگیزه مصرف‌کنندگان از خرید کالاها، رفع نیاز است. تصمیم آن‌ها در مورد خرید کالا، از عواملی مانند قیمت کالا، درآمد، سلیقه خودشان و قیمت سایر کالاها تأثیر می‌پذیرد. در زیر درباره مهم‌ترین عامل، یعنی قیمت کالا و تأثیر آن بر رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان سخن می‌گوییم.



تجربه نشان می‌دهد که با افزایش قیمت یک کالا، میزان مصرف یا خرید آن از سوی مصرف‌کنندگان کاهش می‌یابد. در مقابل، با کاهش قیمت کالا مقدار خرید آن افزایش می‌یابد؛ به عبارت دیگر، قیمت یک کالا و مقدار خرید آن به وسیله مصرف‌کنندگان، با هم رابطه معکوس دارند. دلیل این امر آن است که با افزایش قیمت، مصرف‌کنندگان سعی می‌کنند نیازشان را با مصرف کالاهای مشابه - که قیمت آن‌ها افزایش نیافته است - برآورده کنند؛ مثلاً، در صورتی که قیمت گوشت قرمز افزایش یابد، مصرف‌کنندگان این کالا، نیاز خود را از طریق خرید گوشت سفید برطرف خواهند کرد؛ بدین ترتیب، مصرف کالایی که قیمت آن افزایش یافته است، کم می‌شود. علاوه بر این، می‌توان گفت با افزایش قیمت هر کالا مصرف‌کنندگان انگیزه بیش تری برای صرفه‌جویی در مصرف آن خواهند داشت. این عامل نیز می‌تواند خرید کالا را کاهش دهد. مثال زیر مربوط به تقاضا برای گوشت قرمز است:

جدول ۱

قیمت (به ریال)	مقدار خرید (به کیلو)
۱۰۰	۱۲۰۰
۱۵۰	۱۰۰۰
۲۰۰	۸۰۰
۲۵۰	۶۰۰
۳۰۰	۴۰۰
۳۵۰	۲۰۰
۴۰۰	-



جدول ۱، مقدار خرید گوشت قرمز را به ازای قیمت‌های مختلف نشان می‌دهد. این اطلاعات را می‌توان به صورت نمودار نشان داد. منحنی تقاضا که نشان‌دهنده چگونگی رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان است، در نمودار ۲ و با استفاده از اطلاعات جدول ۱ رسم شده است. نزولی بودن منحنی تقاضا، به این معناست که با افزایش قیمت، مقدار تقاضا کاهش یافته و در مقابل، با کاهش قیمت، مقدار تقاضا افزایش می‌یابد.

فعالیت ۶-۲

قیمت یک کالای خاص را در ماه‌های متفاوت سال یادداشت کنید و رابطه قیمت و مقدار تقاضای آن را بررسی کنید.

بررسی رفتار اقتصادی تولیدکنندگان

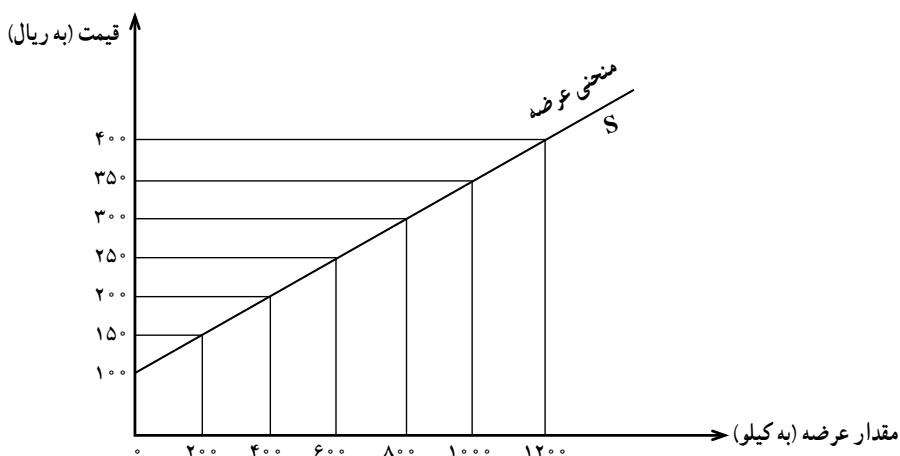
انگیزه تولیدکنندگان از تولید یک کالا، کسب سود است. تصمیم تولیدکنندگان در مورد میزان تولید یک کالا، از عواملی چون سطح قیمت آن کالا، هزینه‌های تولید و پیش‌بینی تولیدکنندگان در مورد رونق یا رکود بازار متأثر می‌شود. در زیر درباره مهم‌ترین این عوامل، یعنی قیمت کالا و تأثیر آن بر میزان تولید، بحث می‌کنیم.

با بررسی رفتار تولیدکنندگان، به این حقیقت پی می‌بریم که با افزایش قیمت یک کالا میزان تولید و عرضه آن افزایش می‌یابد؛ زیرا افزایش قیمت به معنای کسب سود بیش‌تر است و این امر تولیدکنندگان را تشویق می‌کند که بر میزان فعالیت خویش بیفزایند. هم‌چنین، سبب می‌شود که تولیدکنندگان جدید نیز وارد میدان شوند و با امید به کسب سود به فعالیت بپردازند.

در جدول ۲، مقدار عرضه گوشت قرمز به ازای قیمت‌های مختلف نشان داده شده است. این اطلاعات را می‌توان به شکل نمودار نیز نشان داد. منحنی عرضه نشان‌دهنده چگونگی رفتار اقتصادی تولیدکنندگان است. این منحنی در نمودار ۳ و با استفاده از اطلاعات جدول ۲ رسم شده است.

جدول ۲


مقدار عرضه (به کیلو)	قیمت (به ریال)
	۱
۲	۱۵
۴	۲۰
۶	۲۵
۸	۳۰
۱۰	۳۵
۱۲	۴۰



نمودار ۳

صعودی بودن منحنی عرضه به این معناست که با افزایش قیمت، مقدار عرضهٔ گوشت قرمز افزایش خواهد یافت و در مقابل، با کاهش قیمت، عرضه نیز کاهش می‌یابد.

تبادل و قیمت تعادلی

رفتار اقتصادی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان باید با یکدیگر هماهنگ باشد. اگر  تولیدکنندگان بیش‌تر از مقدار خرید مصرف‌کنندگان، گوشت قرمز تولید کنند، موفق به

فروش آن مقدار اضافی نخواهند شد. هم چنین، اگر مصرف کنندگان بخواهند به مقداری بیش تر از آن چه تولید کنندگان عرضه کرده اند، گوشت قرمز خریداری کنند، دچار مشکل خواهند شد.

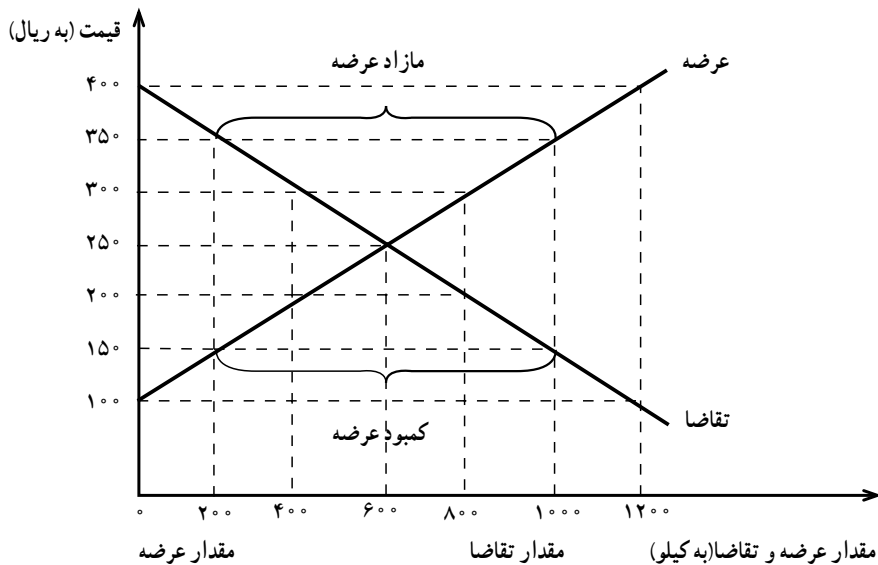
عاملی که این هماهنگی و تعادل را ایجاد می کند، قیمت کالا است. برای بررسی این مسئله، دو جدول ۱ و ۲ را در کنار هم بررسی می کنیم. جدول ۳ ترکیب این دو جدول است. همان طور که در جدول ۳ مشاهده می کنید، در سطح قیمت ۲۵۰ ریال، بین عرضه و تقاضا برابری ایجاد شده است؛ زیرا مصرف کنندگان در این سطح قیمت، فقط ۶۰۰ واحد گوشت قرمز خریداری می کنند. از سوی دیگر، تولید کنندگان هم به همین میزان گوشت قرمز تولید و عرضه کرده اند؛ به عبارت دیگر، نه تولید کنندگان برای به فروش رساندن کالاهای خود با مشکل روبه رو شده و نه خریداران به دلیل کمبود کالا، به ناچار از خرید آن منصرف می شوند.

جدول ۳

قیمت (به ریال)	مقدار تقاضا (به کیلو)	مقدار عرضه (به کیلو)
۱	۱۲	
۱۵	۱	۲
۲	۸	۴
۲۵	۶	۶
۳	۴	۸
۳۵	۲	۱
۴		۱۲

با بررسی جدول ۳ متوجه می شویم که در سطوح دیگر قیمت، بین عرضه و تقاضا تعادل وجود ندارد؛ مثلاً، در سطح قیمت ۲۰۰ ریال، مصرف کنندگان مایل به خرید ۸۰۰ واحد کالا هستند؛ در حالی که تولید کنندگان فقط ۴۰۰ واحد کالا تولید و عرضه می کنند. در این حالت، می گوئیم که در بازار آن کالا، کمبود عرضه وجود دارد؛ زیرا گروهی از

مصرف کنندگان موفق به خرید کالای مورد نظر خود نمی شوند. هم چنین در سطح قیمت ۳۰۰ ریال، مصرف کنندگان مایل به خرید ۴۰۰ واحد کالایند؛ در حالی که تولید کنندگان ۸۰۰ واحد کالا تولید و عرضه می کنند. در این حالت، می گوئیم که در بازار آن کالا، مازاد عرضه وجود دارد؛ زیرا گروهی از تولید کنندگان برای محصولات خود خریدار پیدا نمی کنند. بنابراین، در سطح قیمت پایین تر از ۲۵۰ ریال، در بازار با کمبود عرضه روبه رو می شویم؛ زیرا به دلیل ارزان بودن کالا، تقاضا برای آن زیاد است؛ در حالی که تولید کنندگان برای تولید آن کالا به آن مقدار، انگیزه کافی ندارند؛ در نتیجه، تولید و عرضه آن کم می شود. هم چنین در سطح قیمت بالاتر از ۲۵۰ ریال، در بازار با مازاد عرضه روبه رو می شویم؛ زیرا به دلیل گران بودن کالا، تولید کنندگان که به دنبال کسب سود بیش ترند، به تولید بیش تر می پردازند؛ در حالی که مصرف کنندگان به خرید و مصرف این کالای گران به آن مقدار تمایل نشان نمی دهند. این وضعیت در نمودار ۴ نشان داده شده است.



نمودار ۴

سطح قیمت ۲۵۰ ریال را که به ازای آن مقدار عرضه و تقاضا با هم برابر می شوند، «قیمت تعادلی» می گویند؛ زیرا بازار با این قیمت به تعادل می رسد و در آن کمبود یا مازاد مشاهده نمی شود.

حال این پرسش مطرح می‌شود: «اگر در بازار کمبود یا مازاد وجود داشته باشد، در هر صورت، چه اتفاقی خواهد افتاد؟» برای پاسخ دادن به این پرسش، ابتدا وضعیت کمبود را مطالعه می‌کنیم.

در بازار هنگامی کمبود اتفاق می‌افتد که قیمت از سطح قیمت تعادلی پایین‌تر باشد. در نتیجه، گروهی از مصرف‌کنندگان موفق به خرید کالای مورد نیاز خود نخواهند شد. این گروه، برای خرید کالا حاضرند مبلغ بالاتری پردازند و این امر سبب افزایش قیمت کالا می‌شود. بالا رفتن قیمت باعث می‌شود که از یک سو، تولیدکنندگان رغبت بیشتری به تولید نشان دهند و از سوی دیگر، مصرف‌کنندگان از مصرف خود بکاهند؛ پس در حالت کمبود، قیمت بالا می‌رود و فاصله بین عرضه و تقاضا کاهش می‌یابد. این افزایش قیمت تا سطحی ادامه می‌یابد که در آن، فاصله بین عرضه و تقاضا از بین برود و تعادل در بازار برقرار شود؛ این سطح قیمت همان قیمت تعادلی است.

وقتی که در بازار قیمت از سطح قیمت تعادلی بالاتر برود، مازاد عرضه به وجود می‌آید؛ بدین ترتیب که چون گروهی از تولیدکنندگان موفق نمی‌شوند کالایشان را بفروشند، حاضر خواهند بود آن را با قیمتی پایین‌تر به فروش برسانند؛ در نتیجه، قیمت پایین می‌آید. با پایین آمدن قیمت، از یک سو مصرف‌کنندگان مقدار خرید خود را افزایش می‌دهند و از سوی دیگر، تولیدکنندگان از مقدار تولید می‌کاهند؛ پس، در حالت وجود مازاد عرضه، قیمت کاهش می‌یابد و فاصله بین میزان عرضه و تقاضا کم‌تر می‌شود. این کاهش قیمت تا سطحی ادامه می‌یابد که در آن، فاصله بین عرضه و تقاضا از بین برود و در بازار تعادل برقرار شود. همان‌طور که می‌بینید، باز هم به همان سطح قیمت تعادلی که موجب برابر شدن مقدار عرضه و تقاضا می‌شود، می‌رسیم.

به‌طور کلی، هرگاه در بازار، قیمت در سطح قیمت تعادلی نباشد، عواملی آن را به سمت قیمت تعادلی می‌کشاند؛ بدین ترتیب، اگر در بازار قیمت کالایی در حال افزایش باشد، می‌گوییم به دلیل کمبود (یعنی فزونی تقاضا بر عرضه)، قیمت به سمت قیمت تعادلی پیش می‌رود. برعکس، اگر قیمت کالایی در حال کاهش باشد، می‌گوییم به دلیل وجود مازاد (یعنی فزونی عرضه بر تقاضا)، قیمت به سمت قیمت تعادلی پیش می‌رود.

جدول زیر را کامل کنید. آن گاه بر روی منحنی عرضه و تقاضایی که در یک دستگاه مختصات رسم می‌کنید، نقطه تعادل را مشخص کنید.

قیمت (به ریال)	مقدار تقاضا (به کیلو)	مقدار عرضه (به کیلو)
-	-	-
-	-	-
۲	۵	۵
-	-	-
-	-	-

بازار چیست؟



در مباحث اقتصادی وقتی از بازار یک کالای خاص سخن می‌گوییم، منظور ارتباط مجموعه خریداران و فروشندگان آن کالا و نحوه رفتار و عکس‌العمل آن‌ها نسبت به تغییر عوامل اقتصادی است و نه ضرورتاً، مکان خاصی که به اصطلاح «بازار» نامیده می‌شود؛ از این رو، وقتی - برای مثال - بازار کالایی مثل روغن نباتی را مطالعه می‌کنیم، در واقع، وضعیت خریداران و فروشندگان این کالا و نیز منطقی را که بر رفتارشان حاکم است، مورد توجه قرار می‌دهیم. هم‌چنین سعی داریم دریابیم که تغییرات در این بازار، چه تغییری در قیمت و مقدار کالا ایجاد می‌کند.

رقابت و انحصار



وقتی بازار یک کالای خاص را بررسی و مطالعه می‌کنیم، ممکن است شاهد این وضعیت باشیم که تعدادی تولیدکننده یا فروشنده در بازار حضور دارند و هریک می‌کوشند کالای خود را به فروش برسانند و مشتریان بیش‌تری را به سوی خود جذب کنند. بی‌تردید هر یک از این فروشندگان که بتواند کالای بیش‌تری بفروشد و مشتریان بیش‌تری را جذب

کند، به همان نسبت عرصه را بر سایرین تنگ خواهد کرد؛ در واقع، این فروشنده توانسته است مشتریان فروشندهگان دیگر را به سوی خود جلب کند.

در چنین وضعیتی، این فروشندهگان رقیب هم خواهند بود؛ به عبارت دیگر، در بازار بین فروشندهگان رقابت حاکم است و چنین بازاری، بازار رقابتی نامیده می‌شود. ممکن است در مورد کالایی دیگر وضعیت به این شکل باشد که در بازار فقط یک تولیدکننده یا فروشنده حضور داشته باشد و رقیبی در مقابل او فعالیت نکند؛ در این صورت، اگر فردی بخواهد آن کالا را تهیه کند، باید به سراغ تولیدکننده یا فروشنده منحصر به فرد آن برود. این وضعیت را «انحصار» می‌گوییم و تولیدکننده یا فروشنده منحصر به فرد را که رقیبی ندارد، «انحصارگر» می‌نامیم.

پس رقابت و انحصار دو نقطه مقابل هم‌اند. در وضعیت رقابت، خریداران قدرت انتخاب دارند و می‌توانند به سراغ هر یک از فروشندهگان بروند اما در وضعیت انحصار مجبورند به سراغ انحصارگر بروند؛ زیرا امکان دیگری برایشان وجود ندارد.

حال سؤال این است: «تأثیر هر یک از این دو وضعیت بر بازار چیست؟» مسلماً، وقتی که چند تولیدکننده در بازار با هم به رقابت می‌پردازند، هر یک سعی می‌کنند از یک سو، با بهبود بخشیدن به کیفیت محصول خود و از سوی دیگر، با پایین آوردن قیمت، مشتریان بیش‌تری را به خود جلب کنند و از بازار سهم بیش‌تری به دست آورند؛ در نتیجه، مصرف‌کنندگان می‌توانند کالایی با کیفیت مناسب‌تر و قیمت نسبتاً پایین‌تر تهیه کنند.

از طرفی، اگر در بازار فقط یک تولیدکننده باشد، تلاش برای بهبود کیفیت چندان ضرورتی ندارد. هم‌چنین، انحصارگر مجبور نمی‌شود که قیمت کالا را پایین بیاورد تا سایر رقبا را از میدان به‌در کند؛ چون، اصلاً رقیبی وجود ندارد.

در مقایسه بین دو وضعیت رقابت و انحصار، می‌توان گفت که رقابت بین تولیدکنندگان به نفع مصرف‌کنندگان است.

ممکن است تولیدکنندگانی که با هم رقابت می‌کنند، تصمیم بگیرند که با هم کنار بیایند و دست از رقابت بردارند؛ در این صورت، آن‌ها از شرایط بهتری برخوردار خواهند شد؛ چون دیگر مجبور نمی‌شوند که کالایشان را با قیمت پایین بفروشند؛ به همین دلیل، همکاری



تولیدکنندگان و عدم رقابت بین آنها به ضرر مصرف کنندگان تمام می شود. هر چه تعداد تولیدکنندگان در بازار زیادتر باشد، اتحاد و همکاری بین آنها کم تر می شود؛ مثلاً، سه تولیدکننده رقیب می توانند دور هم جمع شوند و تصمیم بگیرند که به جای رقابت، با هم متحد شوند تا با افزایش قیمت سود بیش تری ببرند اما امکان متحد شدن صد تولیدکننده رقیب بسیار کم است؛ به همین دلیل، هر قدر تعداد تولیدکنندگان زیادتر و رقابت فشرده تر باشد، منافع بیش تری نصیب مصرف کنندگان می شود.

همان طور که ممکن است در بازار با یک تولیدکننده یا فروشنده انحصارگر یا چند تولیدکننده و فروشنده رقیب روبه رو شویم، ممکن است در طرف خریدار نیز چنین وضعیتی حاکم باشد؛ یعنی، در بازار کالایی خاص، فقط یک خریدار وجود داشته باشد یا این که چند خریدار با هم رقابت کنند؛ پس، وضعیت رقابت و انحصار همان گونه که در طرف فروشنده وجود دارد، در طرف خریدار نیز می تواند وجود داشته باشد؛ مثل کالاهایی که دولت تنها خریدار آنهاست.

در این جا نیز وجود رقابت بین خریداران به نفع فروشندگان است؛ در حالی که وضعیت انحصاری خریدار باعث می شود که فروشندگان مجبور شوند کالاهای خود را با قیمتی که خریدار انحصارگر تعیین می کند، به او بفروشند.

پرسش

۱- تولیدکنندگان و مصرف کنندگان هنگام افزایش قیمت یک کالای معین، چه رفتاری

از خود نشان میدهند؟

۲- عوامل مؤثر بر تصمیم مصرف کنندگان را در خرید یک کالا نام ببرید.

۳- انگیزه مصرف کننده در خرید یک کالا چیست؟

۴- انگیزه تولیدکننده در تولید یک کالا چیست؟

۵- بازار در چه شرایطی دچار مازاد عرضه و در چه شرایطی دچار کمبود عرضه می شود؟

۶- هنگامی که بازار دچار کمبود عرضه است، چگونه می تواند به حالت تعادلی برسد؟

۷- بین بازار انحصاری و بازار رقابتی چه تفاوتی وجود دارد؟

۸- مزایای بازار رقابتی نسبت به بازار انحصاری چیست؟

بخش ۳

مدیریت کلان اقتصادی



دولت و اقتصاد

آیا دولت باید در اقتصاد دخالت کند؟

مقدمه

از زمان شکل‌گیری نخستین تمدن‌های بشری، نیاز به نهادی که اداره امور این جوامع را به عهده بگیرد، احساس می‌شد؛ بنابراین، به تدریج نخستین دولت‌ها به وجود آمدند. از آن زمان تاکنون، نهاد دولت مسیری طولانی و پرفراز و نشیب را پشت سر گذاشته است. ماهیت این نهاد و میزان قدرت آن در جوامع مختلف، متفاوت بوده اما با گذشت زمان و تکامل جوامع و به‌ویژه دست‌یابی به فناوری‌های نوین و پیشرفت‌های سریع در تسخیر طبیعت و کشف قوانین حاکم بر آن، محدوده اقتدار دولت نیز وسیع‌تر شده است؛ به طوری که در عصر ما، انسان‌ها وجود و حضور دولت را بسیار بیش‌تر از اعصار گذشته احساس می‌کنند. با شکل‌گیری امپراتوری‌های بزرگ و گسترش حوزه اقتدار دولت‌ها تشکیلات دولتی پیچیده‌تر شد و این نهاد در جوامع بشری نقش مهم‌تر و جدی‌تری را به عهده گرفت. با وجود این، دولت‌ها - چه بزرگ و چه کوچک - در دوران گذشته وظایف محدود و نسبتاً مشخصی داشتند که شامل حفظ نظم جامعه و مقابله با تجاوز دشمنان بود. با گذشت زمان، دولت‌ها به تدریج به محدوده اقتصاد جامعه نیز نفوذ کردند و روابط مالی خود را با شهروندان، پیچیده‌تر کردند؛ این روابط به دو شکل اعمال می‌شد: اخذ

مالیات و خراج از مردم و هزینه کردن این مالیات‌ها به صورت‌های مختلف؛ از جمله: پرداخت حقوق کارکنان کشوری و لشکری و سایر هزینه‌های جاری دولت. به علاوه، دولت‌ها در مواقع قحطی و گرانی نیز به اقدامات خاصی دست می‌زدند.

با این حال، نقش اقتصادی دولت‌ها در زمان‌های گذشته در مقایسه با امروز بسیار کم‌رنگ و محدود به موارد خاص و حالت‌های استثنایی بوده است؛ به این ترتیب، دولت‌ها پیش‌تر حافظان نظم و امنیت و مدافع ملت‌ها در مقابل دشمنان داخلی و خارجی بودند و برای تأمین هزینه‌های مربوط به این فعالیت‌ها، به جمع‌آوری مالیات اقدام می‌کردند. اما امروزه دولت‌ها در عرصه اقتصاد فعالیت بسیار گسترده‌ای دارند و حضورشان را در اقتصاد جامعه نمی‌توان نادیده گرفت. آن‌ها علاوه بر حفظ نظم و امنیت، وظایفی نظیر هدایت جامعه در مسیر رشد و توسعه اقتصادی، ایجاد اشتغال، مقابله با تورم و حفظ ثبات اقتصادی و نظایر آن را نیز برعهده گرفته‌اند.

فعالیت ۱-۳

- ۱- در مورد ضرورت تشکیل دولت در جامعه گفت‌وگو کنید.
- ۲- نقش اقتصادی دولت را در جوامع گذشته و امروز مقایسه کنید.

نقش اقتصادی دولت

در جامعه امروزی، دولت چه نقشی در اقتصاد دارد؟
و هدفش از حضور در عرصه اقتصاد جامعه چیست؟

اهداف اقتصادی دولت را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱- اشتغال کامل: اشتغال کامل به وضعیتی اطلاق می‌شود که در جامعه همه جویندگان شغل، دارای شغلی مناسب باشند و بیکاری وجود نداشته باشد. در جوامع امروزی، معمولاً مشکل بیکاری وجود دارد و در بعضی جوامع - به ویژه جوامع در حال توسعه - این مشکل گاه به یک مشکل حاد و جدی اقتصادی، اجتماعی تبدیل می‌شود.

به دلیل آثار سوء اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیکاری، معمولاً دولت‌ها برای مقابله با این مشکل و مهار آن بسیار تلاش می‌کنند.

بدین ترتیب، می‌توان گفت یکی از اهداف دولت در عرصه اقتصاد، ایجاد اشتغال کامل و مبارزه با بیکاری است. برای تحقق این هدف، دولت‌ها می‌کوشند شرایط رونق اقتصادی را فراهم آورند. در چنین شرایطی، فعالیت‌های تولیدی گسترش می‌یابند و تمایل تولیدکنندگان به استخدام نیروی کار جدید بیش‌تر می‌شود. این به معنای ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و رسیدن به اشتغال کامل است.

فعالیت ۲-۳

در مورد علل بیکاری در شهر یا منطقه محل زندگی خود تحقیق کنید.



۲- ثبات قیمت‌ها: هدف دیگر دولت در عرصه اقتصاد، جلوگیری از افزایش بی‌رویه و نوسانات قیمت‌هاست. در شرایط تورم بالا، قیمت کالاها و خدمات به سرعت افزایش می‌یابد و اقتصاد کشور دچار اختلال می‌شود. هم‌چنین، به دلیل افزایش قیمت کالاها و خدمات، افراد کم‌درآمد جامعه برای تأمین کالاهای موردنیاز خود با مشکلات جدی روبه‌رو می‌شوند؛ در نتیجه، سطح رفاه عمومی کاهش می‌یابد. در این شرایط، تلاش دولت بر این است که تا حد ممکن از افزایش مداوم و بی‌رویه قیمت‌ها جلوگیری کرده و با اتخاذ سیاست‌های مناسب، تورم را مهار و رشد قیمت‌ها را تثبیت کند.

فعالیت ۳-۳

برای مبارزه با تورم، چه راه‌هایی وجود دارد؟ در این باره بررسی کنید.

۳- رشد و توسعه اقتصادی: به دلیل فاصله چشم‌گیری که از نظر سطح زندگی و امکانات بین جوامع توسعه یافته و در حال توسعه پدید آمده است، دستیابی به توسعه



اقتصادی و طی مراحل پیشرفت برای کشورهای در حال توسعه، به گونه‌ای که به کاهش فاصله مذکور منتهی شود، هدف مهمی است. سیاست‌های اعمالی از سوی دولت در اقتصاد، این هدف مهم را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

سیاست‌های اقتصادی دولت می‌تواند حرکت جامعه را به سمت توسعه کند سازد یا برعکس بر سرعت آن بیفزاید. بررسی تجربه توسعه در کشورهای پیشرفته نیز نشان می‌دهد که دولت‌ها در حرکت این‌گونه جوامع به سمت توسعه یافتگی تأثیر بسزایی داشته‌اند. امروزه در اکثر کشورهای در حال توسعه، دولت‌ها با جدیت تمام از طرح‌های توسعه سخن می‌گویند و برای دستیابی به رشد و توسعه بیشتر، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری می‌کنند و با این هدف و آرمان به عرصه اقتصاد کشورها وارد می‌شوند.

۴- بهبود وضع توزیع درآمد: مقابله با فقر و ارتقای سطح زندگی اقشار کم درآمد و فقیر جامعه همواره یکی از اهداف مهم و مورد توجه دولت‌ها در جوامع مختلف بوده است.

از یک سو، مصلحان اجتماعی و معلمان اخلاق بر ضرورت حمایت و کمک اقشار ثروتمند به فقرا و افراد کم درآمد تأکید کرده‌اند و از سوی دیگر، نهضت‌های اجتماعی - سیاسی بزرگ با شعار تلاش برای بهبود زندگی فقرا شکل گرفته و گسترش یافته‌اند.

از دیدگاه اقتصاددانان رفح فقر و حمایت از اقشار کم درآمد، راهی برای گسترش توسعه اقتصادی و افزایش سرعت روند توسعه یافتگی جامعه است؛ زیرا فقر گسترده می‌تواند مانعی بر سر راه توسعه همه جانبه جوامع باشد.

در این زمینه دولت‌ها، با توجه به ضرورت مقابله با فقر، معمولاً به طراحی و اجرای سیاست‌هایی می‌پردازند که بتواند ابعاد فقر را در جامعه محدود کند. بنابر آن چه گفتیم، این هدف را نیز می‌توان یکی از اهداف دولت در عرصه اقتصاد جامعه تلقی کرد.

منظور از دخالت دولت چیست؟

فعالیت‌های دولت در عرصه اقتصاد را در دو محور عمده می‌توان بررسی کرد:



۱- عرضه کالاها و خدمات

۲- وضع قوانین و سیاست گذاری در اقتصاد.



۱- عرضه کالاها و خدمات : دولت می تواند با سرمایه گذاری، در بازار بعضی از کالاها و خدمات وارد شود و به تولید، عرضه و فروش آن‌ها پردازد. در این زمینه، دولت با تأسیس شرکت‌ها و مؤسسات مختلف که به نام شرکت‌های دولتی شناخته می‌شوند، اقدام به فعالیت می‌کند.

ممکن است دولت مایل به تولید و عرضه بعضی کالاها باشد و بهره‌برداری از برخی منابع و معادن را خود عهده‌دار شود؛ برای مثال، کشف، استخراج، تصفیه و توزیع فرآورده‌های نفتی را به عهده بگیرد و با تأسیس یک شرکت، این فعالیت‌ها را انجام دهد؛ به این ترتیب، دولت با عرضه و فروش فرآورده‌ها، درآمد کسب می‌کند.

هم چنین ممکن است در برخی زمینه‌ها مردم و به عبارت دیگر، «بخش خصوصی» حاضر به سرمایه‌گذاری نشوند. دلیل این کار نیز می‌تواند عدم اطمینان از سودآوری، نیاز به سرمایه اولیه بسیار زیاد یا عوامل دیگر باشد. در این حالت، دولت ناچار به سرمایه‌گذاری در این زمینه می‌شود و کالاها و خدمات مورد نیاز مردم را عرضه می‌کند. بعضی از شاخه‌های صنعت که به سرمایه اولیه بسیار زیادی نیاز دارند - نظیر تولید فولاد - از این نوع‌اند.

علاوه بر این، ممکن است در بعضی شرایط خاص، دولت به ناچار برخی مؤسسات تولیدی و تجاری را تحت پوشش بگیرد و بدین ترتیب، در بازار تولید و عرضه بعضی کالاها و خدمات درگیر شود. این وضعیت به دلیل بروز جنگ تحمیلی در کشور ما اتفاق افتاد و دولت به ناچار مالکیت و اداره برخی واحدهای صنعتی و تولیدی را به عهده گرفت.





۲- وضع قوانین و سیاست‌گذاری در اقتصاد: دولت برای هدایت اقتصاد

در مسیر مطلوب و موردنظر خود و با هدف ایجاد نظم و انضباط در عرصه فعالیت‌های اقتصادی جامعه، قوانینی را وضع کرده و سیاست‌هایی را برای اجرا در کشور طراحی می‌کند؛ برای مثال، جهت جلوگیری از واردات کالاهای خاص به کشور، قوانینی را وضع و اجرا می‌کند یا برای تشویق تولیدکنندگان به فعالیت بیش‌تر و تولید برخی کالاها، امتیازات و امکاناتی را در نظر می‌گیرد.

به‌طور کلی، دولت با در نظر گرفتن تصویری از آینده اقتصاد و مشخص کردن اهداف آن، می‌کوشد فعالیت‌های اقتصادی جامعه را به سمت و سوی موردنظر خود هدایت کند. هدف‌هایی نظیر کاهش مصرف‌گرایی، محدود ساختن واردات و مصرف بی‌رویه کالاهای وارداتی، برنامه‌ریزی در جهت به‌کارگیری فناوری‌های نوین، افزایش فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری در مناطق محروم کشور را می‌توان از طریق طراحی و اجرای سیاست‌های مناسب دنبال کرد.

اختلاف نظر بین اقتصاددانان درباره نقش دولت در اقتصاد

درباره نقش و وظایف دولت در عرصه اقتصاد بین اقتصاددانان اتفاق‌نظری وجود ندارد. گروهی معتقدند دولت باید به‌طور جدی در عرصه اقتصاد فعالیت کند؛ زیرا بدون حضور دولت و نقش قوی آن، اقتصاد کشور نمی‌تواند در مسیر درست و مناسب پیش برود. در مقابل، گروهی دیگر معتقدند دولت نباید در عرصه اقتصاد وارد شود و دخالت کند؛ زیرا با دخالت دولت وضعیت اقتصاد بهتر نمی‌شود؛ به عبارتی، آن‌ها معتقد به اقتصاد آزادند. بدین ترتیب، می‌توان دو گروه فکری را از هم باز شناخت: یکی، مدافعان نقش قوی و پررنگ دولت در اقتصاد که اقتصاد آزاد بدون حضور قوی دولت را فاقد کارایی می‌دانند و دیگری، طرفداران اقتصاد آزاد که مخالف حضور و نقش جدی دولت در اقتصادند. حال تفاوت دیدگاه این دو گروه را در دو محور اشاره شده، بررسی می‌کنیم:

۱- عرضه کالاها و خدمات: طرفداران اقتصاد آزاد معتقدند اگر دولت در این

حوزه وارد شود و تصدی کارخانه‌ها، معادن و صنایع را در دست خود بگیرد، نمی‌تواند

آن‌ها را به صورت کارآمد اداره کند. آن‌ها می‌گویند بخش خصوصی به روشی بسیار بهتر و با مدیریت کارآمدتر می‌تواند از عهده‌ی اداره‌ی این فعالیت‌ها برآید.

طرفداران اقتصاد آزاد، شواهد فراوانی را از مدیریت ناکارآمد دولتی در کشورهای مختلف ارائه می‌کنند و می‌گویند اگر بخش خصوصی در این حوزه‌ها جایگزین دولت بشود، این فعالیت‌ها به صورت سودآور اداره شده و در نهایت، جامعه از آن منتفع خواهد شد.



در مقابل، طرفداران حضور دولت در اقتصاد می‌گویند که بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه تجربه‌ی کافی برای تصدی فعالیت ندارد و به همین دلیل، لازم است از حمایت دولت برخوردار باشد. از سوی دیگر، با توجه به اهمیت بعضی از حوزه‌های فعالیت در اقتصاد، آن‌ها می‌گویند بخش خصوصی به دلیل توجه به سود خود، شاید صلاحیت لازم را برای تصدی چنین فعالیت‌هایی نداشته باشد.

۲- **وضع قوانین و سیاست‌گذاری در اقتصاد:** طرفداران اقتصاد آزاد می‌گویند برای وضع قوانین و سیاست‌گذاری در اقتصاد، باید اطلاعات کافی از اقتصاد و جنبه‌های مختلف آن داشت. دولت در صورتی می‌تواند در این عرصه موفق باشد که اطلاعات روشن و دقیقی از اقتصاد کشور داشته باشد که معمولاً چنین نیست. اگر قانون‌گذاری بدون اطلاعات لازم انجام بگیرد، ممکن است به جای آثار مثبت، شاهد آثار منفی باشیم، به عبارت دیگر، دولت به جای این که اقتصاد را در مسیر درست هدایت کند، آن را به بیراهه خواهد برد. همان طوری که می‌بینید، اختلاف نظر بین این دو گروه جدی است و هر کدام دلایل متعددی در دفاع از باورهای خود ارائه می‌کنند.

در حال حاضر، بسیاری از اقتصاددانان به ترکیب این دو دیدگاه و دست‌یابی به ترکیبی بهینه از دولت - بازار رأی می‌دهند؛ به گونه‌ای که دولت در بعضی عرصه‌های محدود از اقتصاد فعالیت کند و در عین حال، بخش خصوصی و بازار نیز بتواند بدون محدودیت به گسترش ابعاد فعالیت‌های خود پردازد.

در سال‌های اخیر در کشور ما توجه جدی سیاست‌گذاران به ضرورت افزایش توان و اقتدار بخش خصوصی جلب شده است. دولت ملزم شده است که با واگذاری بخش مهم از فعالیت‌های خود در عرصه‌ی اقتصاد به بخش خصوصی که در چارچوب سیاست‌های

اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مطرح شده است، سهم خود را در اقتصاد کاهش بدهد و موجبات تقویت بخش خصوصی در اقتصاد کشور را فراهم سازد؛ این به معنای حرکت در مسیر دست‌یابی به ترکیب بهینه از حضور دولت و مشارکت بخش خصوصی است.

فعالیت ۲-۳

یک واحد دولتی را که تولیدکننده کالا یا خدمتی است، نام ببرید. در مورد علل دولتی بودن این واحد در کلاس گفت و گو کنید.

پرسش

- ۱- اهداف اقتصادی دولت را فهرست کنید.
- ۲- چرا دولت‌ها برای تثبیت قیمت‌ها تلاش می‌کنند؟
- ۳- نقش دولت را در رشد و توسعه اقتصادی به اختصار توضیح دهید.
- ۴- چرا مقابله با فقر یکی از هدف‌های مهم دولت‌هاست؟
- ۵- تأثیر نحوه توزیع درآمد بر توسعه اقتصادی را تجزیه و تحلیل کنید.
- ۶- دولت فعالیت‌های خود را در اقتصاد به چه صورت‌هایی انجام می‌دهد؟
- ۷- دولت چگونه از طریق وضع قوانین و سیاست‌گذاری می‌تواند در اقتصاد دخالت کند؟
- ۸- دولت چه وقت می‌تواند قوانینی درست و کارآمد در زمینه اقتصاد طراحی کند؟
- ۹- تفاوت دو دیدگاه مخالفان و موافقان دخالت دولت در اقتصاد را به اختصار شرح دهید.

فصل ۲

اقتصاد و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مسائل اقتصادی در قانون اساسی کشورمان چه جایگاهی دارند؟

○ قانون اساسی در هر کشوری چارچوب کلی نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن را معلوم می‌سازد. کلیه قوانین و ضوابط در آن جامعه براساس روح حاکم بر قانون اساسی تدوین می‌شود؛ بدین ترتیب، نوع نگاه یک جامعه به اقتصاد و قوانین حاکم بر آن، در اصول اقتصادی قانون اساسی آن کشور جلوه‌گر می‌شود.

○ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۵۸ تدوین شده است، در شرایطی مطرح شد که انقلاب شکوهمند اسلامی با پایداری بی‌نظیر مردم و حمایت همه‌جانبه آنان در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسیده و مقدمات تأسیس حکومتی بر پایه تعالیم اسلامی فراهم شده بود. خواست عمومی مردم، از یک سو، برچیده شدن روابط غلط اقتصادی در دوران رژیم سابق و از سوی دیگر، طراحی نظام اقتصادی - اجتماعی بر پایه اصول انسان‌ساز اسلام بود. قانون اساسی با رعایت هر دو خواست مردم تدوین شد.

○ فصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که شامل اصل چهل و سوم تا پنجاهم می‌شود، با عنوان اقتصاد و امور مالی به مسائل اقتصادی کشور پرداخته و

چارچوب کلی نظام اقتصادی مطلوب خود را ترسیم کرده است. در این جا محورهای کلی و ویژگی های اساسی نظام اقتصادی کشور را از دید قانون اساسی مورد توجه قرار می دهیم :

اقتصاد وسیله است نه هدف

از آن جا که در ادیان الهی از عدم دل بستگی به تعلقات دنیایی و در نظر گرفتن آخرت بحث می کنند، ممکن است این طور به نظر برسد که اقتصاد اسلامی به رشد اقتصادی و بالا بردن سطح رفاه مردم توجهی ندارد. از سوی دیگر، طبعاً باید نظام اقتصادی که ریشه در تعالیم اسلامی دارد، تفاوتی اساسی با اقتصاد مصرف گرا و مصرف زده غربی داشته باشد. در مقدمه قانون اساسی آمده است :

«در تحکیم بنیان های اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه هم چون دیگر نظام های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی؛ زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می شود ولی در اسلام، اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف، نمی توان داشت.»

بدین ترتیب می توان گفت قانون اساسی مسیری را برای رشد و تعالی روحی و معنوی انسان در نظر گرفته است که در آن، اقتصاد به عنوان وسیله ای به کار گرفته می شود تا انسان را به مقصد برساند. رفاه و برخورداری مادی برای جامعه انسانی هدف نیست بلکه باید وسیله ای برای رشد خلاقیت انسان باشد.

استقلال اقتصادی و رهایی از وابستگی

آن چه در سال های پایانی عمر رژیم پهلوی، موجبات نگرانی بسیاری از نخبگان ایران دوست و طالب سرافرازی و سربلندی کشورمان را فراهم ساخته بود، این بود که کشورمان در طول این سال ها با وجود برخورداری از درآمدهای عظیم نفت، به جای این که در مسیر توسعه و دستیابی به اقتصادی توانمند و متکی به خود حرکت کند، به طور مداوم در مسیر وابستگی هر چه بیش تر به قدرت های بزرگ حرکت می کرد و میزان وابستگی و اتکا به خارج

مدام بیش‌تر و بیش‌تر می‌شد. آرزوی این افراد این بود که ایران بتواند در مسیر رهایی از وابستگی حرکت کند، روی پای خود بایستد و با اتکا به توانایی‌های خود به سطح بالای دانش و فناوری دست پیدا کند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و برچیده شدن پایه‌های حکومت وابسته سابق، مقدمات این حرکت جدی در عرصه اقتصاد و صنعت آغاز شد. در تدوین قانون اساسی نیز اندیشه دست‌یابی به استقلال اقتصادی و رهایی از منجلاب و وابستگی مورد توجه قرار گرفت. در اصل چهل و سوم قانون اساسی بر چهار نکته محوری، تأمین استقلال اقتصادی، جلوگیری از سلطه بیگانگان، خودکفایی و رهایی از وابستگی، تأکید شده است.

استقلال اقتصادی چیست؟

مفهوم استقلال اقتصادی با استقلال سیاسی متفاوت است. اگر یک کشور در عرصه سیاست به کشور دیگری وابسته نباشد و بتواند بدون اعمال نفوذ کشورهای قدرتمند برای مسائل خود تصمیم‌گیری کند، می‌گوییم این کشور دارای «استقلال سیاسی» است؛ به عبارت دیگر، عدم وابستگی سیاسی را معادل استقلال سیاسی می‌دانیم.

اما درباره استقلال اقتصادی نمی‌توان عدم وابستگی اقتصادی را معادل استقلال اقتصادی دانست. در جهان امروز، همه کشورها به گونه‌ای به هم‌دیگر وابستگی اقتصادی دارند؛ هر کشوری از نظر اقتصادی به کشورهای دیگر وابسته است و در عین حال، بعضی کشورهای دیگر هم به آن کشورها وابستگی دارند؛ برای مثال، یک کشور مواد خام معدنی صادر می‌کند و مشتریان این کالا به آن کشور وابستگی دارند و در مقابل، خود آن کشور ماشین‌آلات صنعتی از خارج می‌خرد و در نتیجه، به کشورهای فروشنده ماشین‌آلات وابسته است.

اما این وابستگی اقتصادی می‌تواند دارای مراتب باشد؛ برای مثال، یک کشور ممکن است شدت وابستگی خود به واردات بعضی کالاها را کاهش بدهد و اگر نتواند آن کالا را از خارج تهیه کند، دچار مشکل نیز نشود؛ در این صورت، این کشور از وابستگی فاصله می‌گیرد و به استقلال اقتصادی نزدیک می‌شود.



ممکن است یک کشور به درآمدهای ناشی از صادرات یک یا چند کالا وابسته باشد و اگر بازار آن کالاها دچار بحران بشود، اقتصاد آن کشور مختل می‌شود. این گونه کشورها را کشورهای «تک محصولی» می‌نامیم که به طبع، از وضعیت استقلال اقتصادی به دورند.

بدین ترتیب، اگر کشوری منابع تأمین کالاهای وارداتی یا بازارهای فروش کالاهایش را متنوع کند یا از وضعیت تک محصولی فاصله بگیرد یا این که امکان تأمین بعضی نیازها را در داخل فراهم کند، به وضعیت استقلال اقتصادی نزدیک می‌شود.

کشور ما در گذشته به شدت به درآمدهای نفتی وابسته بود و کشوری تک محصولی به شمار می‌رفت. در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دولت تلاش کرد تا منابع درآمدی کشور تا حد امکان متنوع بشود و وابستگی به درآمدهای نفتی کاهش بیابد. هر چند هنوز هم اقتصاد ما وابستگی به درآمدهای نفتی دارد اما میزان درآمد ناشی از صادرات غیرنفتی به سرعت افزایش یافته است؛ به عبارت دیگر، درآمدهای صادراتی کشور متنوع‌تر شده و از وضعیت تک محصولی فاصله گرفته است.

از سوی دیگر، با تلاش فراوان در عرصه علم و فناوری، سعی شده است توان فنی کشور افزایش یابد و امکان تأمین نیازهای صنایع کشور در داخل فراهم بشود؛ برای مثال، در سال‌های اول بعد از پیروزی انقلاب که ناگهان کشور ما با مشکل تحریم اقتصادی روبه‌رو شد، حتی برای تولید توپ پلاستیکی هم فناوری لازم را در اختیار نداشت و بدون کمک متخصصان خارجی تولید آن میسر نبود؛ اما اینک کشور ما با کمال افتخار در دانش هوا و فضا، پیشرفت‌های چشم‌گیری داشته و ساخت ماهواره امید و قرارداد آن در مدار با فناوری کاملاً بومی، نشان این است که کشور ما در مسیر قطع وابستگی به قدرت‌های بزرگ و رسیدن به مرحله استقلال اقتصادی، حرکت جدی‌ای داشته است.

تلاش برای ریشه کن کردن فقر

تلاش برای ریشه کن کردن فقر و تأمین زندگی انسانی برای اقشار فقیر و کم درآمد جامعه جزء تعالیم اساسی ادیان الهی و در رأس آن‌ها دین مبین اسلام است. از سوی دیگر، به اعتقاد بسیاری از اقتصاددانان، وجود فقر گسترده در جوامع در حال توسعه، خود به

عنوان مانعی بر سر راه دست‌یابی به توسعه اقتصادی عمل می‌کند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل چهل و سوم بر ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و تأمین نیازهای اساسی همه افراد جامعه تأکید کرده است.

توجه به شأن و منزلت انسان

این امر که در جامعه‌ای روابط اقتصادی به گونه‌ای تنظیم شود که فقر وجود نداشته باشد و همه مردم در رفاه زندگی کنند، به طبع خیلی با ارزش است و آرزوی بسیاری از مصلحان اجتماعی در گذشته و حال بوده است؛ با این حال، شاید این هم به تنهایی کافی نباشد. آن چه حتی از رفع فقر هم مهم تر است، روش این کار است. آیا روش‌های رسیدگی به شرایط زندگی فقرا، بر اساس حفظ شأن و منزلت انسانی آن‌ها طراحی شده است؟

انسان اشرف مخلوقات و جانشین خداوند بر روی زمین است؛ پس، این که صرفاً برای انسان رفاه فراهم شود، کافی نیست. باید برای حفظ شأن و منزلت انسانی او، شرایطی برایش فراهم شود تا با شکوفاشدن استعدادهایش دیگر نیازمند کمک کسی نباشد. باید برای او فرصت آموزش فراهم شود تا بتواند استعدادهای خود را بیورد. باید برای انسان‌هایی که توانایی کار کردن دارند، سرمایه و فرصت شغلی آبرومندانه فراهم شود، نه این که با توزیع کمک‌های بلاعوض، فقر از جامعه به طور موقت ریشه‌کن شود.

در این رابطه قانون اساسی در اصل چهل و سوم به حفظ آزادی انسان، تأمین نیازهای اساسی برای همه، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه، قرار دادن وسایل کار در اختیار کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، و تأمین امکانات برای افراد جامعه به گونه‌ای که بتوانند علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشند، تأکید کرده است.

مشروع بودن مالکیت در عین مبارزه با ثروت‌اندوزی حرام

در هر جامعه‌ای ممکن است گروهی پیدا شوند که با استفاده از بعضی فرصت‌ها،

از ثروت‌های ملی سوء استفاده کنند و با روش‌های غیرقانونی، به ثروت‌های گزاف دست یابند. به طبع، باید از این گونه ثروت‌اندوزی‌ها جلوگیری شود؛ زیرا موجب تضییع حقوق سایر مردم می‌شود. از سوی دیگر، همواره قوانین و سیاست‌های جاری کشور باید به گونه‌ای باشد که مشکلی برای آن گروه از فعالان اقتصادی که با رعایت قوانین و با حفظ منافع جامعه به کار و تلاش، تولید و سرمایه‌گذاری می‌پردازند، ایجاد نشود و حتی چنین افرادی را باید تشویق هم کرد؛ زیرا با فعالیت‌هایشان، موجبات رشد و شکوفایی اقتصادی جامعه را فراهم می‌سازند.

حال اگر مقابله با کسانی که با سوء استفاده از روابط و پارتی‌بازی و کارهای غیرقانونی ثروت‌اندوزی می‌کنند، به گونه‌ای باشد که حتی عرصه را برای گروه دوم که رفتار سالمی دارند، تنگ کند، اینان به ناچار به این نتیجه می‌رسند که فضای عمومی کشور برای فعالیتشان مناسب نیست و بهتر است سرمایه‌هایشان را به کشور دیگری ببرند. هم‌چنین، اگر به خاطر حمایت و تشویق گروه دوم، نظارت جدی بر فعالیت‌های ثروت‌اندوزی صورت نگیرد، گروه اول که اعمال غیرقانونی انجام می‌دهند، با آسودگی و آرامش به اعمال خود ادامه می‌دهند؛ پس باید بدون افراط و تفریط، در این عرصه اقدام شود.

در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، هر دو گروه صاحبان ثروت و فعالان اقتصادی در جامعه ما وجود داشتند؛ یک گروه، با استفاده از روابط قوی با دربار و هیئت حاکم با غارت اموال عمومی ثروت‌های گزاف به دست آورده بودند و گروه دیگر، با فعالیت سالم خود، به دنبال خلق ثروت بودند. این نکته در ایام تدوین قانون اساسی مورد توجه بود؛ به همین دلیل، براساس اصول ۴۷ و ۴۹ قانون اساسی، ضمن محترم شمردن مالکیت مشروع که با رعایت قوانین کشور ایجاد می‌شود، بر مبارزه با ثروت‌اندوزی از روش‌های غیرقانونی و نامشروع و بازگرداندن ثروت‌های ناشی از این گونه اعمال، تأکید شده است.

ایجاد شکوفایی اقتصادی در تمام مناطق و رفع تبعیض بین آن‌ها

کشورهای در حال توسعه معمولاً با این مسئله روبه‌روند که یک یا چند منطقه از کل کشور با سرمایه‌گذاری دولتی و سرمایه‌گذاری از طرف بخش خصوصی، رشد سریعی پیدا

می‌کند ولی سایر مناطق کشور عقب می‌مانند؛ در نتیجه، این مناطق رشد یافته به صورت جزیره در دل کشور توسعه نیافته شکل می‌گیرند. چنین وضعیتی باعث می‌شود که از یک سو، مناطق محروم از دستاوردهای رشد اقتصادی بهره‌ای نبرند و از سوی دیگر، رشد اقتصادی این جزیره‌ها قابل دوام نباشد.

در دوران تدوین قانون اساسی، جامعه ما هم به شدت با این معضل مواجه بود. مظاهر رشد و توسعه در کشور منحصراً در مرکز و شهرهای بزرگ خلاصه شده بود و در سایر مناطق چندان رشدی وجود نداشت. بسیاری از روستاهای کشور راه ارتباطی مناسب و نیز دسترسی به آب بهداشتی و برق نداشتند. این وضعیت باعث می‌شد که فعالیت‌های کشاورزی در روستاها تعطیل شده و همه به شهرها مهاجرت کنند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۴۸ بر این نکته تأکید کرده است که نباید تبعیضی بین مناطق مختلف کشور وجود داشته باشد. دولت باید سعی کند موجبات رشد و شکوفایی تمام مناطق کشور را فراهم بیاورد و با توجه مضاعف به مناطق محروم، بکوشد نابرابری بین مناطق را کاهش دهد و از بین ببرد.

توسعه پایدار و حفظ محیط زیست

در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای در حال توسعه تلاش جدی برای رسیدن به رشد و شکوفایی را آغاز کردند، اما در اکثر این کشورها، پیشرفت‌های مختصری – آن‌هم به بهای تخریب شدید محیط زیست – اتفاق افتاد. بررسی این تجربیات، اکثر محققان و اقتصاددانان را به این نتیجه رساند که باید جریان توسعه و رشد اقتصاد در کشور به گونه‌ای سازماندهی شود که آسیبی به محیط زیست وارد نشود؛ زیرا اگر رشد اقتصادی به همراه تخریب محیط زیست باشد، امکان تداوم رشد در سال‌های بعد از بین می‌رود و به عبارتی، امکان دستیابی به توسعه پایدار وجود نخواهد داشت. اصل پنجاهم قانون اساسی، حفاظت محیط زیست را وظیفه‌ای عمومی می‌داند و بر ممنوعیت فعالیت‌های اقتصادی که تخریب غیرقابل جبران محیط زیست را به همراه داشته باشند و

در نتیجه، امکان توسعه پایدار را از کشور بگیرند، تأکید کرده است.

پرسش

۱- کدام یک از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مسائل اقتصادی با

عنوان اقتصاد و امور مالی پرداخته است؟

۲- ویژگی‌های اساسی نظام اقتصادی کشور را از دیدگاه قانون اساسی فهرست کنید.

۳- تفاوت تعالیم اقتصادی اسلام را با اقتصاد مصرف‌گرا و مصرف‌زده غرب شرح

دهید.

۴- در اصل چهل و سوم قانون اساسی برای رسیدن به استقلال اقتصادی بر چه نکات

محوری تأکید شده است؟

۵- در خصوص توجه به شأن و منزلت انسان در اصل چهل و سوم قانون اساسی بر

چه نکاتی تأکید شده است؟

۶- قانون اساسی مشروع بودن مالکیت را چگونه مورد توجه قرار داده است؟

۷- قانون اساسی برای رفع تبعیض بین مناطق کشور، دولت را به چه کارهایی مکلف

کرده است؟

۸- در قانون اساسی به منظور حفظ محیط زیست و توسعه پایدار چه تدبیری اندیشیده

شده است؟

فصل ۳

بودجه دولت

چرا دولت‌ها اقدام به تنظیم بودجه می‌کنند؟

در جوامع مختلف، دولت‌ها درآمدهای خود را از منابع گوناگون کسب می‌کنند. میزان درآمدهای حاصل از این منابع در شرایط مختلف، متفاوت است. در مقابل، اداره جامعه نیز هزینه‌هایی به همراه دارد که میزان این هزینه‌ها هم در شرایط مختلف متفاوت است. از عوامل اصلی تعیین‌کننده هزینه‌های دولت، میزان درآمد آن است. دولت‌ها با توجه به منابع درآمد و هزینه‌ها به برنامه‌ای نیاز دارند که با پیش‌بینی درآمدها و هزینه‌های موجود، انجام امور کشور را ممکن سازد. هماهنگ کردن درآمدها و هزینه‌های عمومی به وسیله بودجه انجام می‌گیرد.

تعریف بودجه

بودجه سندی است که در آن از یک طرف، مخارج عمومی به طور دقیق تعیین و طبقه‌بندی شده‌اند و از طرف دیگر، درآمدهای عمومی که برای تأمین این مخارج باید وصول شوند، مشخص شده است.

بودجه را می‌توان چنین تعریف کرد :

«بودجه سندی است شامل پیش‌بینی درآمدها و هزینه‌های عمومی طی یک سال که



با قدرت اجرایی مشخص و عملیات معین در جهت رسیدن به اهداف تعیین شده تنظیم می‌شود.»

بودجه در حقیقت مهم‌ترین و اساسی‌ترین سند در دستگاه مالی و اداری کشور است. این سند در بردارندهٔ درآمدها و هزینه‌های یک سازمان، وزارت خانه یا کل کشور است که برای یک دورهٔ مشخص (معمولاً یک سال) پیش‌بینی شده و به تصویب مجلس مقننه رسیده است؛ بدین ترتیب، برخلاف سایر صورت حساب‌ها که از دفاتر و اسناد استخراج می‌شود و به مخارج هزینه شده یا درآمدهای وصول شده مربوط می‌شود، بودجه یک سند پیش‌بینی و یک برنامهٔ کار برای آینده است. ارقام بودجه به طور تخمینی تعیین می‌شوند و پس از گذشت یک سال، تفاوت ارقام پیش‌بینی شده با مخارج واقعی برآورد می‌شود و درآمدهای واقعی وصول شده مشخص می‌شوند.

اهمیت بودجهٔ کل کشور

اهمیت بودجهٔ ملی و نقش آن در سازمان مالی و اداری کشور بسیار قابل توجه است. بعضی از کارکردهای بودجه عبارت‌اند از:

○ **الف - ارزیابی اهداف:** اهداف دستگاه اداری یک کشور به وسیلهٔ بودجه ارزیابی می‌شود. با توجه به این که دستگاه‌های مالی درآمد محدودی دارند و هدف‌های متعددی برای مصرف این درآمدها وجود دارد، بودجه می‌تواند بیانگر ارزش نسبی اهداف تعیین شده باشد؛ برای مثال، برخی اهداف دولت عبارت‌اند از: تأمین دفاع ملی، حفظ امنیت داخلی، تأمین عدالت اجتماعی، توسعهٔ فرهنگ عمومی و ...

بدین ترتیب، سهم هر هدف در کل بودجه، نشان‌دهندهٔ اهمیت آن از دید دولت است. اگر دولت برای هدف خاصی اهمیت بیش‌تری قائل باشد، طبعاً سهم این هدف را در بودجه افزایش خواهد داد. پس با بررسی سهم اهداف مختلف در بودجه می‌توانیم اهمیت این اهداف را از دید دولت بررسی و ارزیابی کنیم.

ب - هماهنگ ساختن نظریات: هدف دیگر از تنظیم بودجه، هماهنگ کردن نظرها و تصمیمات متصدیان امور در مورد برنامهٔ ادارهٔ کشور است؛ زیرا طبیعتاً در مورد

بهترین ترتیب مصرف کردن وجوه عمومی برای تحقق بخشیدن به اهداف، نظرهای متفاوتی وجود دارد؛ مثلاً ممکن است عده‌ای معتقد باشند که طرز مصرف صحیح وجوه عمومی این است که پنج درصد آن به فرهنگ اختصاص یابد و بعضی دیگر ممکن است این رقم را ناکافی بدانند.

هم چنین، ممکن است بعضی ساختن سد و بندر را بر کشاورزی و توسعه صنایع مقدم بدانند و بعضی خلاف این نظر را داشته باشند. به توافق رسیدن در این امور به وسیله بودجه و بحث درباره آن، در مجلس انجام می‌شود. البته زمانی که لایحه بودجه به تصویب می‌رسد و صورت قانونی پیدا می‌کند، حتی کسانی هم که با طرز تقسیم وجوه عمومی پیش‌بینی شده در آن موافق نیستند، خود را به پیروی از اصول ذکر شده در بودجه و اجرای آن مکلف می‌دانند.

پ – کسب مجوز قانونی برای دولت : با تصویب بودجه از سوی مجلس، به دولت اجازه داده می‌شود که از راه‌های پیش‌بینی شده در بودجه، درآمدهایی را وصول کند و هزینه‌هایی را پردازد. این امر از نظر سیاسی اهمیت زیادی دارد؛ زیرا هرگاه مجلس با یکی از پیشنهادهای دولت موافق نباشد، بهترین و مؤثرترین وسیله برای جلوگیری از اجرای برنامه پیشنهادی، تصویب نکردن بودجه آن است؛ در این صورت، دولت از مجوز قانونی برای انجام کار پیشنهاد شده محروم می‌شود.

ت – ارتباط فعالیت‌های دولتی و غیردولتی : به طور کلی، نظام اقتصادی جامعه را می‌توان به دو قسمت دولتی و غیردولتی تقسیم کرد. ارتباط و تناسب این دو بخش با یکدیگر در وضعیت اقتصادی کشور اهمیت فراوانی دارد. این امر که دولت با اخذ مالیات، چه میزان از درآمدهای افراد و مؤسسات را می‌تواند به خود اختصاص دهد یا میزان هزینه‌های عمومی چه قدر باید باشد، در وضعیت اقتصادی کشور و سرعت ترقی و تکامل آن تأثیر بسزایی دارد.

برای مثال، اگر شرکتی ۵۰ درصد از سود حاصل را به عنوان مالیات پردازد، مجبور است از بعضی طرح‌های توسعه خود صرف نظر کند؛ بنابراین، عملکرد کلی اقتصاد یک

جامعه با عملکرد بخش دولتی آن ارتباطی نزدیک دارد. با روشن شدن میزان درآمدها و محدوده هزینه‌های دولت - که به وسیله بودجه انجام می‌پذیرد - این ارتباط روشن‌تر می‌شود.

بودجه از آغاز تا انجام

بودجه از زمان تهیه تا اجرا، مراحل چهارگانه زیر را طی می‌کند:

۱ - تنظیم و پیشنهاد بودجه: در کلیه کشورها قوه مجریه مسئول تهیه و پیشنهاد

بودجه است.

در جمهوری اسلامی ایران نیز به موجب اصل پنجاه و دوم قانون اساسی، بودجه سالیانه کل کشور توسط دولت تهیه شده و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌شود.

متن پیشنهادی بودجه را که توسط سازمان مسئول امور بودجه^۱ تدوین و پس از تصویب هیئت دولت به مجلس تقدیم می‌شود، «لایحه بودجه» می‌نامند. لایحه بودجه شامل یک ماده واحد و چندین تبصره است. ماده واحد رقم کل درآمدها و هزینه‌های یک سال را مشخص می‌کند و تبصره‌ها در بردارنده ضوابط و مقررات خاص مربوط به چگونگی کسب درآمد و صرف هزینه‌های پیش‌بینی شده در بودجه‌اند.

۲ - تصویب بودجه: امروزه در بیش‌تر کشورها مجلس نمایندگان وظیفه تصویب بودجه را به عهده دارد. در جمهوری اسلامی ایران نیز طبق اصل پنجاه و دوم قانون اساسی، تصویب بودجه سالیانه کشور از وظایف مجلس شورای اسلامی است.

طبق قانون، دولت موظف است لایحه بودجه سال بعد را تا آذرماه هر سال به مجلس تقدیم کند. لایحه بودجه ابتدا در کمیسیون بودجه مجلس مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس در جلسه علنی مجلس مطرح می‌شود.

مجلس نیز طبق قانون، باید لایحه بودجه سال بعد را قبل از پایان سال تصویب کند.

۱- سابقاً سازمان برنامه و بودجه متولی این کار بود. بعدها عنوان آن به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی تغییر یافت و اینک همان سازمان با عنوان معاونت برنامه‌ریزی و راهبردی ریاست جمهوری فعالیت می‌کند.

۳- اجرای بودجه: پس از به تصویب رسیدن لایحه بودجه در مجلس شورای

اسلامی، این لایحه به قانون بودجه تبدیل می‌شود که در تمامی دستگاه‌های دولتی لازم الاجراست. عملکرد مالی یک سال بخش دولتی در محدوده بودجه مصوب انجام می‌پذیرد. گفتنی است که در قانون بودجه علاوه بر ماده واحده و تبصره‌ها، بودجه هر دستگاه نیز به تفکیک و به ریز مواد وجود دارد. در صورت تصویب مجلس، اعتبارات هر یک از سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی در محدوده بودجه مصوب تخصیص می‌یابد.

۴- نظارت بر اجرای بودجه: اگر چه بودجه یکی از اهرم‌های قوی هدایت

اقتصاد جامعه است اما تصویب آن به تنهایی کفایت نمی‌کند و مجلس شورای اسلامی که تصویب کننده بودجه است، باید بر اجرای آن نیز نظارت داشته باشد؛ در غیر این صورت، تصویب بودجه اهمیت خود را از دست می‌دهد؛ از این رو، در تمام کشورها حق نظارت بر اجرای بودجه برای مجلس نمایندگان شناخته شده است. معمولاً انجام این وظیفه به عهده دیوان محاسبات است که اعضای آن را مجلس نمایندگان انتخاب می‌کند. در جمهوری اسلامی ایران به موجب اصل پنجاه و چهارم، و پنجاه و پنجم قانون اساسی، دیوان محاسبات مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی است.

این دیوان وظیفه دارد که به کلیه حساب‌های وزارت خانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند، رسیدگی کرده تا هیچ هزینه‌ای از محل اعتبارات مصوب تجاوز نکند و هر وجهی در محل خود به مصرف برسد.

خرانه

یکی از مهم‌ترین دستگاه‌های مالی که در اجرای بودجه نقشی اساسی بر عهده دارد،

خرانه است. کلیه ادارات و دستگاه‌های وصول درآمد، درآمدهای خود را به خزانه مرکزی تحویل می‌دهند و ادارات پرداخت کننده، وجوه لازم برای پرداخت حواله‌ها را از این مرکز دریافت می‌کنند.



بودجه خانواده خود را برای یک ماه تنظیم کنید.

درآمدهای دولت

۱- مالیات‌ها

در طول تاریخ، مالیات همواره یکی از منابع درآمد دولت‌ها بوده و امروزه نیز در اکثر کشورهای جهان یکی از ابزارهای مؤثر کسب درآمد برای دولت‌هاست. تغییر و تکامل شکل مالیات به وضع درآمد و سطح زندگی افراد جامعه بستگی دارد؛ به عبارت دیگر، مشخصات مالیات در هر کشور تابع شرایط اجتماعی و اقتصادی آن کشور است. امروزه در اکثر کشورها قانون مالیات به وسیله مجلس نمایندگان وضع می‌شود و در صورتی که عدالت مالیاتی مورد توجه قرار گیرد، مالیات یکی از ابزارهای مؤثر در رفع نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی است.

تعریف مالیات: مالیات قسمتی از دارایی یا درآمد افراد است که توسط دولت و به موجب قانون از افراد جامعه دریافت می‌شود تا وسیله پرداخت هزینه‌های عمومی باشد یا در جهت اعمال سیاست‌های مالی کشور قرار گیرد.^۱

۲- بهای خدمات

یکی دیگر از منابع درآمد دولت، بهای بعضی از خدماتی است که به مردم ارائه می‌دهد؛ مانند: خدمات پستی، آب، برق، گاز و تلفن.

۳- سود حاصل از برخی سرمایه‌گذاری‌های دولتی

یکی دیگر از منابع درآمد دولت، سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌های مولد دولتی است. سرمایه‌گذاری‌های دولتی شامل سرمایه‌گذاری‌های تولیدی، زیربنایی و اجتماعی می‌شود. سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و اجتماعی به منظور تحکیم بنیان اقتصادی جامعه صورت

۱- آن دسته از خط‌مشی‌های دولت که با مالیات گرفتن تحقق می‌یابد، به «سیاست‌های مالی» معروف است؛ به عبارت دیگر، سیاست مالی به بررسی آثار مالیات بر سایر متغیرهای کلان اقتصادی، هم‌چون سطح تولید، اشتغال، درآمد و قیمت‌ها می‌پردازد

می‌پذیرد و به صرف هزینه‌های هنگفت نیاز دارد و سودآور نیست اما سرمایه‌گذاری‌های مولد در مواردی سودآور است و در این صورت، یکی از منابع تأمین درآمد دولت به شمار می‌رود.

فعالیت ۶-۳

منابع درآمد دولت در کشورمان را فهرست کنید.

۴- استقراض

اگر سایر منابع درآمد، تکافوی هزینه‌های دولت را نکند، دولت می‌تواند برای جبران کسری بودجه خود از داخل مملکت یا از خارج استقراض کند.

۵- نشر اسکناس

در صورتی که درآمد حاصل از سایر منابع و استقراض تکافوی هزینه‌های دولت را نکند، بنا به درخواست دولت، بانک مرکزی مبادرت به انتشار اسکناس جدید می‌کند که تأمین‌کننده بخشی از هزینه‌های دولت است. بدیهی است چنانچه اقتصاد در اشتغال کامل باشد و انتشار پول جدید با ارائه کالای جدید همراه نباشد (چون قدرت خریدی به جامعه وارد شده است که در مقابل آن کالایی وجود ندارد) تورم به همراه خواهد داشت اما اگر اقتصاد در حال رکود باشد و اشتغال کامل وجود نداشته باشد، نشر اسکناس می‌تواند باعث رونق اقتصادی شود.

هدف از گرفتن مالیات

هدف دولت‌ها از اخذ مالیات چیست؟ دولت‌ها معمولاً با سه هدف مبادرت به اخذ

مالیات می‌کنند:

۱- مالیات برای دولت یک منبع درآمد محسوب می‌شود.

۲- مالیات گامی در جهت رفع نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی و توزیع عادلانه‌تر

درآمدهاست.

طبقه‌بندی مالیات‌ها

بر اساس یک طبقه‌بندی، مالیات‌ها به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم، تقسیم می‌شوند.

۱- مالیات مستقیم: مالیاتی است که به‌طور مستقیم از اشخاص حقیقی یا حقوقی دریافت می‌شود. مالیات بر حقوق، مالیات بر ثروت و مالیات بر ارث همه از نوع مالیات مستقیم‌اند. ممکن است دولت مالیات خاصی برای صاحبان درآمد یا دارایی تعیین کند که «مالیات مستقیم» تلقی می‌شود. در این نوع مالیات، دولت می‌تواند افراد پردرآمد و کم‌درآمد یا افراد ثروتمند و افراد فقیر را از هم جدا کند و فقط از گروه خاصی مالیات بگیرد.

۲- مالیات غیرمستقیم: مالیاتی است که دولت بر مصرف بعضی کالاها تعیین می‌کند. در این نوع مالیات، شخصی که قرار است مالیات بدهد، دیگر مورد توجه نیست بلکه هر کس کالای موردنظر را مصرف کند، خواه فقیر، خواه ثروتمند، خواه پردرآمد و خواه کم‌درآمد، مشمول این مالیات می‌شود. از سوی دیگر، دولت به‌صورت مستقیم از فرد مالیات نمی‌گیرد بلکه آن‌ها هر زمان که بخواهند کالای موردنظر را بخرند، مبلغ مالیات تعیین شده را به فروشنده کالا تحویل می‌دهند تا او به دولت بپردازد.

برای مثال، دولت برای مصرف کالایی مثل ماکارونی مالیات تعیین می‌کند. هر کس با هر میزان از درآمد و ثروت، اگر بخواهد ماکارونی بخرد باید مالیاتش را هم بدهد. فرض کنیم کارخانه‌ای یک بسته ماکارونی را ۵۰۰۰ ریال می‌فروشد؛ در واقع، ۴۰۰۰ ریال از این پول به حساب آن کارخانه است و ۱۰۰۰ ریال بقیه، همان مالیات غیرمستقیم است که کارخانه از مصرف‌کنندگان دریافت می‌کند تا به دولت تحویل بدهد؛ همان‌طور که می‌بینید، مالیات غیرمستقیم ربطی به درآمد یا ثروت ندارد و هر کس متناسب با میزان مصرف کالای مشمول مالیات، مالیات می‌پردازد.

انواع نرخ‌های مالیاتی

به‌طور کلی، دو نوع نرخ مالیاتی وجود دارد:

۱- **نرخ ثابت مالیات**: در این نوع مالیات، میزان مالیات پرداختی افراد متناسب با تغییر در میزان درآمد یا دارایی آن‌ها کم و زیاد می‌شود؛ به عبارت دیگر، نرخ مالیات در مقادیر مختلف درآمد و دارایی ثابت است و تغییری نمی‌کند؛ برای مثال، اگر نرخ ثابت مالیات ۱۰ درصد باشد، فردی با درآمد ماهیانه ۱۰۰ هزار ریال، ۱۰ هزار ریال مالیات می‌پردازد و دیگری با درآمد ماهیانه ۱ میلیون ریال، ۱۰۰ هزار ریال خواهد پرداخت.

همان‌طور که می‌بینید، این نوع نرخ مالیاتی در وضع نسبی افراد در قبل و بعد از پرداخت مالیات تغییری به وجود نمی‌آورد؛ در حالی که یکی از هدف‌های اجتماعی اخذ مالیات، تعدیل وضعیت نسبی افراد جامعه است و این نوع مالیات چنین هدفی را تحقق نمی‌بخشد.

۲- **نرخ تصاعدی مالیات**: در این نظام مالیاتی، نرخ مالیات با افزایش درآمد یا دارایی، زیاد و به عکس با کاهش درآمد یا دارایی، کم می‌شود؛ به عبارت دیگر، افراد با درآمدهای بیش‌تر با نرخ بیش‌تر و افراد با درآمدهای پایین‌تر با نرخ کم‌تری مالیات می‌پردازند. نرخ تصاعدی مالیات در تعدیل درآمد و ثروت افراد جامعه مؤثر است. نرخ تصاعدی ممکن است به دو صورت اعمال شود: (الف) نرخ تصاعدی کلی و (ب) نرخ تصاعدی طبقه‌ای.

الف - نرخ تصاعدی کلی: در نرخ تصاعدی کلی، تمامی درآمد شخص مشمول نرخ جدید مالیاتی می‌شود.

مثال: جدول مالیاتی زیر مفروض است. مالیات پرداختی توسط دو نفر را که اولی ماهیانه ۵۵۰۰۰ ریال و دومی ۵۶۰۰۰ ریال درآمد دارند، محاسبه کنید.

درآمدهای تا ۵ درصد	با نرخ	۲۰۰۰۰ ریال	درآمدهای تا
۸ درصد	با نرخ	۴۰۰۰۰ ریال	درآمدهای تا
۱۰ درصد	با نرخ	۵۵۰۰۰ ریال	درآمدهای تا
۱۲ درصد	با نرخ	۷۰۰۰۰ ریال	درآمدهای تا و بیش‌تر

پاسخ: براساس نرخ تصاعدی کلی، میزان مالیات قابل پرداخت توسط فرد اول

عبارت خواهد بود از :

$$\text{ریال } 55000 \times \frac{10}{100} = \frac{55000 \times 10}{100} = 5500$$

و مالیات قابل پرداخت توسط فرد دوم بر این اساس عبارت است از :

$$\text{ریال } 56000 \times \frac{12}{100} = 6720$$

همان طور که می بینید، چون درآمد شخص اول درست در 55000 ریال است، تمام درآمدش مشمول نرخ 10 درصد مالیات می شود ولی چون درآمد شخص دوم 1000 ریال از 55000 ریال بیش تر است، تمام درآمد او مشمول مالیات با نرخ 12 درصد می شود. ب - نرخ تصاعدی طبقه ای : در محاسبه مالیات بر اساس نرخ تصاعدی طبقه ای، برعکس تصاعد کلی با جزئی افزایش یا کاهش درآمد، مالیات به شدت تغییر نمی کند. مثال : جدول فرضی نرخ های مالیاتی به قرار زیر است. مالیات قابل پرداخت شخصی را که ماهیانه 420,000 ریال درآمد دارد، محاسبه کنید.

درآمدهای تا 100,000 ریال در ماه از پرداخت مالیات معاف اند.

درآمدهای تا 200,000 ریال در ماه با نرخ 2 درصد نسبت به مازاد 100,000 ریال

درآمدهای تا 400,000 ریال در ماه با نرخ 4 درصد نسبت به مازاد 200,000 ریال

درآمدهای بالاتر از 400,000 ریال در ماه با نرخ 6 درصد نسبت به مازاد 400,000 ریال

درآمدی که مشمول نرخ 2 درصد می شود. ریال $100,000 - 100,000 = 0$

مالیاتی که بردرآمد بیش از 100,000 ریال تا 200,000 ریال تعلق می گیرد.

$$100,000 \times \frac{2}{100} = 2000$$

درآمدی که مشمول نرخ 4 درصد می شود. $400,000 - 200,000 = 200,000$

مالیاتی که بردرآمد بیش از 200,000 ریال تا 400,000 ریال تعلق می گیرد.

$$200,000 \times \frac{4}{100} = 8000 \text{ ریال}$$

درآمدی که مشمول نرخ 6 درصد می شود. $420,000 - 400,000 = 20,000$

مالیاتی که بردرآمد بالاتر از 400,000 ریال تعلق می گیرد.

$$۲۰,۰۰۰ \times \frac{۶}{۱۰۰} = ۱۲۰۰ \text{ ریال}$$

مالیات قابل پرداخت این شخص

$$۲۰۰۰ + ۸۰۰۰ + ۱۲۰۰ = ۱۱۲۰۰$$

انواع مالیات

الف – مالیات بر درآمد: این مالیات به انواع درآمدها تعلق می‌گیرد؛ مثل مالیات بر حقوق، مالیات بر درآمد مشاغل، مالیات بر درآمد کشاورزی و مالیات بر درآمد املاک.
ب – مالیات بر دارایی: این مالیات می‌تواند به انواع دارایی – اعم از منقول و غیر منقول – هم چون خانه، زمین، اتومبیل و... تعلق گیرد.

پ – مالیات بر نقل و انتقالات دارایی: این نوع مالیات، هنگام انجام معاملات وصول می‌شود. هم‌چنین، بر نقل و انتقال دارایی افراد (پس از مرگ آن‌ها) به وراثت تعلق می‌گیرد که در این صورت، «مالیات بر ارث» نامیده می‌شود.

ت – حقوق و عوارض گمرکی: این نوع مالیات به کالاهای صادر یا وارد شده تعلق می‌گیرد و در واقع، مالیات بر تجارت خارجی است که علاوه بر ایجاد یک منبع درآمد بر دولت، می‌تواند یکی از ابزارهای سیاست‌گذاری تجاری برای کنترل صادرات و کاهش واردات نیز باشد.

ث – عوارض شهرداری: اگر چه عوارض شهرداری مالیات تلقی می‌شود اما در واقع، قسمتی از بهای خدماتی است که دولت برای مردم انجام می‌دهد. شهرداری در مقابل خدماتی که ارائه می‌دهد – مانند نظافت شهر، آسفالت کردن خیابان‌ها، حفظ زیبایی شهر، ایجاد پارک‌ها و... – وجوهی چون عوارض اتومبیل یا عوارض نوسازی دریافت می‌دارد. این عوارض در حقیقت بخشی از بهای خدمات ارائه شده است.

فعالیت ۷-۳

اگر در میان بستگان شما به تازگی کسی معامله‌ای انجام داده (خانه یا خودرو)، بررسی

کنید که چه مقدار مالیات بر نقل و انتقال دارایی پرداخته است.

دولت وظایف متعددی برعهده دارد که برای انجام آن‌ها باید هزینه‌هایی صرف کند؛ به این هزینه‌ها، «مخارج عمومی» گفته می‌شود؛ مثلاً، وقتی دولت می‌خواهد کالایی اساسی مثل نان را به قیمت مناسب و ثابت به دست مردم برساند، ناچار است از افزایش قیمت آن جلوگیری کند و لازمهٔ این اقدام آن است که خود گندم را نیز به قیمت ثابت از کشاورزان بخرد.

از طرفی، چنان‌چه در جامعه تورم وجود داشته باشد، خرید گندم به قیمت ثابت، هر سال قدرت خرید و در نتیجه، انگیزهٔ کشاورز را برای کشت گندم کاهش می‌دهد؛ در این صورت، هدف دیگر دولت، یعنی کسب استقلال اقتصادی که لازمهٔ آن خودکفا شدن در تولید کالاهای اساسی و ضروری مردم است، تحقق نخواهد یافت؛ از این رو، دولت ترجیح می‌دهد گندم را به قیمتی از کشاورز بخرد که انگیزهٔ کشت گندم در او از بین نرود و در مقابل، آرد را به قیمتی بسیار کم‌تر از آن‌چه برای خودش تمام شده است، به نانوا بفروشد تا نان ارزان به دست مردم برسد؛ به این ترتیب، دولت مابه‌التفاوتی را می‌پردازد که به آن «یارانه» می‌گویند و بودجهٔ آن از طریق مخارج عمومی دولت تأمین می‌شود.

نمونهٔ دیگری از مخارج دولت‌ها، هزینه‌ای است که صرف گسترش تعلیم و تربیت، توسعهٔ بهداشت و سلامت می‌شود. دولت‌ها خود را به ساخت مدارس و توسعهٔ شبکهٔ بهداشتی ملزم می‌دانند و بدیهی است که پرداخت یارانه و ساختن مدارس و بیمارستان برای آن‌ها هزینه در بردارد. هم‌چنین، کارمندان و کارکنانی که برای ارائهٔ خدمات مختلف به مردم، به استخدام دولت در می‌آیند، در پایان هر ماه حقوق می‌گیرند. هزینه‌های پرداخت حقوق که به «هزینه‌های پرسنلی» معروف است، از اقلام عمدهٔ هزینه‌های دولت به شمار می‌رود. به هر حال، انجام هر یک از وظایف دولت مستلزم صرف هزینه است و هزینه‌های دولتی یا «مخارج عمومی» در واقع هزینهٔ تأمین کالاها و خدماتی است که دولت برای انجام وظایف خود به آن‌ها نیاز دارد. از دیگر مخارج دولت، کمک به کسانی است که بر اثر بروز حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله آسیب می‌بینند.

طبقه بندی مخارج دولتی

معمولاً هزینه‌های دولت را به دو دسته عمده تقسیم می‌کنند: هزینه‌های جاری و هزینه‌های سرمایه‌ای.

الف – هزینه‌های جاری یا عادی: هزینه‌هایی اند که به طور دائم وجود دارند و متناسب با سیاست‌های دولت تغییر می‌یابند. با توجه به رشد جمعیت و افزایش درآمد جامعه در طی زمان، کم‌تر موردی پیش می‌آید که هزینه‌های جاری سیر نزولی داشته باشند. هزینه‌های جاری را می‌توان به شرح زیر طبقه بندی کرد:

۱- هزینه‌های پرسنلی: این هزینه‌ها شامل حقوق و مزایای کلیه کارکنان و کارمندان ادارات دولتی و سایر سازمان‌ها و نهادهای کشوری و لشکری است؛ مانند حقوق و مزایای نظامیان، معلمان، قضات و نمایندگان مجلس.

۲- هزینه‌های اداری: هزینه‌هایی اند که برای چرخش کار جاری ادارات و نهادها صرف می‌شوند؛ مانند هزینه‌های حمل و نقل، اجاره، آب و برق، تلفن و ملزومات اداری مثل کاغذ و قلم.

۳- پرداخت‌های انتقالی: هزینه‌هایی اند که دولت به منظور تأمین اجتماعی، ایجاد توازن اجتماعی و رفع نابرابری‌ها به صورت بلاعوض صرف می‌کند؛ مانند: حقوق ایام بیکاری و از کارافتادگی، کمک به کسانی که بر اثر حوادث طبیعی آسیب می‌بینند، پرداخت به روستائیان تحت پوشش طرح شهید رجایی^۱ و یارانه‌ای که دولت، به منظور ثابت نگاه داشتن قیمت‌ها و عرضه کالاهای اساسی مثل نان، قند، شکر و روغن نباتی، به قیمت ارزان می‌پردازد.

ب- هزینه‌های سرمایه‌ای یا عمرانی: دولت علاوه بر هزینه‌های جاری، هزینه‌های دیگری نیز دارد؛ مانند هزینه‌های ساخت سدها، جاده‌ها، مدارس و بیمارستان‌ها، خرید ماشین‌آلاتی مانند بلدوزر و احداث کارخانه‌هایی چون کارخانه پتروشیمی و فولادسازی. همان گونه که می‌بینید، عمر این گونه تأسیسات بیش از یک سال است.

۱- طرحی است که به موجب آن، طبق قانون، ماهیانه مبلغی به صورت غیرنقدی یا نقدی به طور بلاعوض به

روستائیان بالاتر از ۶ سال داده می‌شود

به آن دسته از هزینه‌های دولتی که صرف احداث بنا یا خرید کالاهایی می‌شود که با بقای اصل آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند، هزینه‌های سرمایه‌ای دولت می‌گویند.^۱ گاهی هزینه‌های سرمایه‌ای صرف خرید ماشین‌آلات و تجهیزاتی می‌شود که می‌توانند به سرعت مورد استفاده قرار گیرند. گاه نیز سرمایه‌گذاری جدید در امور ساختمان، سدسازی و زمینه‌های دیگری از این قبیل صورت می‌گیرد که عواید آن ممکن است چندین سال بعد نصیب جامعه شود. یکی از ضرورت‌های سرمایه‌گذاری جدید آن است که هر سال بخشی از سرمایه‌های جامعه مستهلک می‌شود؛ مثلاً برای بلدوزری که ۱۰ سال عمر مفید دارد، یعنی به طور متوسط هر سال $\frac{1}{10}$ آن مستهلک می‌شود، هر سال ۱۰ درصد استهلاک در نظر می‌گیرند و در نتیجه، معادل آن را سرمایه‌گذاری می‌کنند.

هزینه‌های سرمایه‌ای را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

۱- سرمایه‌گذاری‌های مولد: این گونه سرمایه‌گذاری‌های دولتی باعث ایجاد و استقرار کارخانه‌ها و صنایعی می‌شود که خدمات و کالاهای نهایی مورد نیاز مردم را تولید می‌کنند؛ مانند کارخانه‌های نساجی، اتومبیل‌سازی، تراکتورسازی و مواد غذایی.



۱- باید توجه داشت که علاوه بر بخش دولتی، بخش‌های خصوصی و تعاونی نیز مبادرت به سرمایه‌گذاری

می‌کنند ولی ما در این فصل فقط به بررسی هزینه‌های عمرانی دولت می‌پردازیم

۲- سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی: اگرچه این گونه سرمایه‌گذاری‌ها مستقیماً

به تولید کالاها و خدمات نمی‌انجامد اما باعث تقویت بنیه اقتصادی کشور می‌شود و برای به ثمر رسیدن سایر فعالیت‌های اقتصادی بسیار ضروری است. می‌دانیم که اگر آب نباشد، کشاورزی امکان‌پذیر نیست و بدون برق، صنعت معنایی ندارد. هم‌چنین جاده و خطوط آهن مناسب لازم است تا کالاهای تولید شده به سرعت به دست مصرف‌کنندگان برسد؛ بنابراین، هزینه‌های سرمایه‌گذاری زیربنایی که صرف ساخت و احداث جاده‌ها، خطوط راه آهن، شبکه‌های بزرگ آب‌رسانی، سدسازی، ساخت نیروگاه‌ها و کارهایی از این قبیل می‌شود، لازمه تحقق و بهره‌برداری مطلوب از فعالیت‌های اقتصادی است.



سد و نیروگاه آبی کرخه

۳- سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی: این سرمایه‌گذاری‌ها نیز هم‌چون سرمایه‌گذاری‌های

زیربنایی مستقیماً به تولید کالا منجر نمی‌شوند بلکه زمینه لازم را برای تولید سایر کالاها فراهم می‌سازند؛ مانند سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، آموزش عالی^۱، امور فرهنگی و هنر. می‌دانیم که محور تولید، انسان و تفکر اوست؛ بنابراین، در اهمیت سرمایه‌گذاری‌های

۱- بسیاری از دانشمندان اقتصاد معتقدند که باید تمامی هزینه‌های تربیت نیروی انسانی را به عنوان هزینه

سرمایه‌گذاری منظور کنیم - نه فقط هزینه‌های ساخت مدارس و دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها را -

اجتماعی همین بس که زمینه را برای تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص در رشته‌های مختلف فراهم می‌سازد.

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین سرمایه‌گذاری دولت سرمایه‌گذاری اجتماعی است؛ زیرا بدون داشتن نیروهای متخصص و متعهد انجام سایر سرمایه‌گذاری‌ها و کسب استقلال اقتصادی میسر نخواهد بود.

اکثر محققان رشته اقتصاد توسعه معتقدند که سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش و فرهنگ مستقیماً باعث افزایش تولید جامعه می‌شود؛ بر این اساس، تفاوت فاحش بین کشورهای صنعتی با کشورهای جهان سوم، از نظر پیشرفت اقتصادی، در درجه اول ناشی از میزان برخورداری کشورهای پیشرفته صنعتی از نیروهای متخصص و در درجه دوم، به دلیل گسترش علم و دانش و فرهنگ در این گونه جوامع است.



فعالیت ۸-۳

آثار اقتصادی، هزینه‌های صرف شده در آموزش نیروی انسانی (مثلاً برای یک پزشک)

کدام‌اند؟

(ب) برای جامعه

(الف) برای فرد

- ۱- به نظر شما، بودجه و صورت حساب چه تفاوتی با هم دارند؟
- ۲- چگونه می‌توان اهداف دولت را به وسیله بودجه ارزیابی کرد؟
- ۳- چه تفاوتی بین لایحه بودجه و قانون بودجه وجود دارد؟
- ۴- نظارت بر اجرای بودجه به عهده کدام ارگان است و چگونه صورت می‌گیرد؟
- ۵- ویژگی‌های مالیات غیر مستقیم را ذکر کنید.
- ۶- در چه شرایطی نشر اسکناس باعث تورم می‌شود؟
- ۷- یارانہ چیست و چرا دولت یارانہ می‌پردازد؟
- ۸- چرا عده‌ای معتقدند که سرمایه‌گذاری اجتماعی مهم‌ترین سرمایه‌گذاری دولت است؟

بخش ۴

توسعه اقتصادی



فصل ۱

مفاهیم و معیارهای توسعه

چگونه می‌توان میزان توسعه یافتگی یک کشور را اندازه گرفت؟

مقدمه

در این کرهٔ خاکی دو گروه از انسان‌ها زندگی می‌کنند؛ دستهٔ اول گروه کوچکی‌اند که با خیال آسوده و به دور از نگرانی‌های مادی برای هرچه بهتر زندگی کردن خود و فرزندانشان می‌کوشند و گروه دوم، انسان‌هایی‌اند که زندگیشان با فقر و محرومیت همراه است. گروه دوم که اعضای آن درصد قابل توجهی و رو به افزایشی از کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، برای گذران زندگی باید با سختی‌ها و مشکلات فراوان دست و پنجه نرم کنند. گروه اول، تشکیل دهندهٔ جوامعی‌اند که در اصطلاح به آن‌ها کشورهای «پیشرفته» گفته می‌شود و گروه دوم، کشورهای «در حال توسعه» را تشکیل می‌دهند.

هدف ما از طرح مبحث «توسعهٔ اقتصادی»، آشنایی با مفهوم توسعه و شناخت معیارهای اندازه‌گیری آن است.

رشد و توسعه

در بررسی تحول جامعه و گسترش ظرفیت‌های تولیدی آن، با دو واژه که رابطه نزدیکی با هم دارند، روبه‌رو می‌شویم. یکی از این دو واژه، «رشد» و دیگری «توسعه» است. در قدم نخست، باید این واژه‌ها را تعریف کنیم و آن‌ها را از هم بازشناسیم.

«رشد» صرفاً به معنای افزایش تولید است و بنابراین، مفهومی کمی است. اگر در جامعه‌ای میزان تولید در دوره‌ای معین نسبت به دوره قبل افزایش یابد، می‌گوییم در آن جامعه رشد صورت گرفته است. این افزایش می‌تواند ناشی از افزایش سطح زیرکشت، تأسیس کارخانه‌های جدید، گسترش و توسعه مراکز تولیدی فعلی و نظایر این‌ها باشد.

«توسعه» در کنار افزایش تولید بر تغییرات و تحولات کیفی دیگری نیز دلالت دارد

و از این رو آن را می‌توان یک مفهوم کمی - کیفی دانست.

هرگاه جامعه‌ای با برخورداری از عوامل تولید بیش‌تر مثل سرمایه‌گذاری بیش‌تر یا به‌کارگیری روش‌های بهتر و فناوری مناسب‌تر، ظرفیت تولیدی خود را افزایش دهد و بدین ترتیب از امکانات و منابع خویش به شکل بهتری استفاده کند، می‌گوییم در مسیر رشد گام برداشته است؛ اما دست‌یابی به توسعه، علاوه بر رشد، مستلزم دست‌یابی به یکسری شاخص‌های دیگر و بهبود وضعیت مردم در مواردی چون بهداشت و سلامت، امید به زندگی، برخورداری از امکانات آموزشی، مشارکت مؤثر در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی، سطح تحصیلات، دسترسی به آب سالم، کاهش نرخ مرگ و میر نوزادان، بهبود توزیع درآمد و کاهش فقر است.



همان گونه که مشاهده می کنید، مفهوم توسعه بر رشد نیز دلالت دارد؛ در واقع، هر رشدی را نمی توان توسعه دانست؛ بنابراین، با توجه به آن چه گفتیم، بهبود وضع زندگی مردم و افزایش رفاه جامعه به خاطر افزایش تولید ناشی از افزایش سطح زیر کشت یا افزایش تولید ناشی از بهبود روش ها، به کارگیری بذر اصلاح شده، سموم دفع آفات نباتی و فناوری برتر مثالی برای رشد است. دسترسی به آب سالم و بهداشت، افزایش فرصت های برخورداری از آموزش و مشارکت های سیاسی - اجتماعی، کاهش مرگ و میر نوزادان و افزایش امید به زندگی از موارد توسعه یافتگی کشور محسوب می شوند. گفتنی است در اغلب موارد، دستیابی به توسعه نیازمند داشتن رشد است.

نکته قابل توجه دیگر، این است که نتایج حاصل از رشد را می توان در کوتاه مدت مشاهده کرد اما نتایج حاصل از توسعه ممکن است در زمان طولانی تری حاصل شود و در کوتاه مدت مشهود نباشد؛ به همین جهت، گفته می شود که توسعه فرایندی بلندمدت است.

فعالیت ۱-۲

هریک از شما در منطقه خود، مواردی را که بیانگر رشد و مواردی را که بیانگر توسعه است، فهرست کنید. آن گاه فهرست خود را با فهرست های هم کلاسی هایتان مقایسه کنید.

اندازه گیری رشد و توسعه

اقتصاددانان معمولاً دو شاخص رشد و توسعه جوامع را با معیارهای کمی اندازه گیری می کنند؛ زیرا بدین ترتیب می توانند اول این که، اثر سیاست های مختلف را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و دوم این که، تغییر و تحولات را در جوامع مختلف با هم مقایسه کنند؛ بنابراین، برای اندازه گیری این دو شاخص باید معیار مناسبی در دست داشته باشند.

همان طور که گفتیم، رشد به معنای افزایش تولید است؛ پس، بهترین معیار برای سنجش آن شاخص های تولید کل جامعه مثل درآمد سرانه یا تولید ناخالص داخلی (به قیمت های ثابت) و میزان رشد آن هاست. اگر درآمد سرانه را در حکم معیار سنجش رشد

در نظر بگیریم، امکان مقایسهٔ جوامع مختلف با تعداد جمعیت متفاوت فراهم می‌شود. هم‌چنین می‌توانیم وضعیت یک کشور را در سال‌های مختلف مقایسه کنیم.^۱ برای مقایسهٔ وضعیت جوامع مختلف با یکدیگر باید درآمد سرانهٔ کشورهای مختلف را برحسب واحد پول یکسانی محاسبه کنیم. درآمد سرانهٔ تمامی کشورهای جهان برحسب دلار آمریکا اعلام می‌شود.

بدین ترتیب، نخست درآمد سرانهٔ یک کشور را برحسب پول داخلی آن محاسبه می‌کنند. سپس، با توجه به نرخ دلار در آن کشور، درآمد سرانه برحسب دلار اعلام می‌شود؛ بنابراین، امکان مقایسهٔ سطح درآمد سرانه که معیاری برای اندازه‌گیری رفاه مادی در جوامع مختلف است، فراهم می‌آید.

گفتیم که توسعه علاوه بر افزایش تولید کمی، تغییرات کیفی را نیز در نظر می‌گیرد؛ بنابراین، برای تعیین آن استفاده از شاخص درآمد سرانه به تنهایی نادرست به نظر می‌رسد؛ به همین دلیل، در کنار درآمد سرانه از معیارهای تکمیلی دیگری نیز استفاده می‌شود؛ برای مثال، شاخصی به نام «شاخص توسعهٔ انسانی» (H.D.I)^۲ وجود دارد که ترکیبی از چند شاخص، مثل تولید ناخالص ملی، نرخ بی‌سوادی بزرگسالان، امید به زندگی و میزان ثبت نام واجدین شرایط تحصیل در مدارس است. با محاسبهٔ این شاخص ملاحظه می‌شود که چه بسا کشورهای با درآمد سرانهٔ مشابه، H.D.I متفاوتی داشته باشند. بدیهی است چون مردم جوامع توسعه یافته تر به امکانات بهداشتی، غذایی و آموزشی بیش تری دسترسی دارند، نرخ مرگ و میر نوزادان در این گونه جوامع کم تر، امید به زندگی بیش تر و نرخ بی‌سوادی کم تر است. با مقایسهٔ وضعیت این سه شاخص توسعه در کشور توسعه یافته ای نظیر ژاپن و یک کشور توسعه نیافته مثل موزامبیک، سودمندی این معیارها را بهتر می‌توان درک کرد.

۱- زیرا در طول زمان معمولاً جمعیت کشور افزایش می‌یابد و اگر به جای «درآمد سرانه» از «درآمد ملی» استفاده

کنیم، افزایش جمعیت نادیده گرفته می‌شود

۲- Human Development Index

جدول ۴

تولید ناخالص داخلی سرانه (به دلار)	نرخ بی سواد بزرگ سالان (به درصد)	امید به زندگی (سال)	نرخ مرگ و میر نوزادان (در هر هزار تولد)	شاخص‌ها کشورها
۳۸۳۲	کم تر از ۱	۸۲	۲/۸	ژاپن
۳۲	۵۲/۲	۴/۹	۱۹/۹	موزامبیک

Source : The world Factbook 2008

همان گونه که در جدول مشاهده می کنید، سطح پایین توسعه در کشور موزامبیک با سطح پایین رشد در این کشور هماهنگی دارد. در این جدول به جای درآمد سرانه، رقم تولید ناخالص داخلی سرانه در کشور ذکر شده است، اما با این وجود، نتیجه همان است. هماهنگی سطح توسعه و سطح رشد در مورد بیش تر جوامع امروزی صادق است. به همین سبب، با قدری مسامحه می توان از درآمد سرانه به عنوان معیاری برای سنجش توسعه نیز استفاده کرد. در این میان، دو گروه از کشورها استثنا محسوب می شوند:

۱- تعداد معدودی از کشورهای در حال توسعه که با داشتن یک ماده گران بهای معدنی (نظیر نفت) و صادرات مقادیر زیادی از آن امکان دستیابی به درآمد سرانه بالا را دارند (در کشور قطر با جمعیتی در حدود ۹۱۰ هزار نفر، تولید ناخالص داخلی سرانه سالیانه حدود ۳۴۰۰۰ دلار است).

۲- تعدادی از کشورهای در حال توسعه که با پیش بینی و اجرای برنامه های بلندمدت توانسته اند در وضعیت شاخص های توسعه خود بهبود نسبی ایجاد کنند. چین از جمله این کشورهاست که با وجود درآمد سرانه نسبتاً پایین، از نظر بسیاری از شاخص های توسعه وضعیت نسبتاً مطلوبی دارد (نرخ مرگ و میر نوزادان در چین ۲۲ در هزار، امید به زندگی ۷۳ سال و نرخ بی سواد بزرگ سالان ۵ درصد است؛ در حالی که تولید ناخالص داخلی سرانه در این کشور، فقط در حدود ۱۹۰۰ دلار در سال است).

موارد زیر را در میان خویشاوندان خود بررسی کنید.
الف) متوسط سطح تحصیلات ب) متوسط طول عمر

فاصله توسعه نیافتگی

امروزه، یکی از معیارهای بسیار رایج برای طبقه‌بندی کشورهای مختلف دنیا، طبقه‌بندی براساس سطح توسعه یافتگی است.

براساس این معیار، کشورهای دنیا به دو گروه کلی کشورهای «توسعه یافته» و

کشورهای «در حال توسعه» تقسیم می‌شوند. حدود $\frac{1}{5}$ جمعیت ۶/۵ میلیارد نفری کره

زمین در کشورهای توسعه یافته و $\frac{4}{5}$ دیگر این جمعیت در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند.

درآمد سرانه از جمله شاخص‌های مهم و تعیین‌کننده است که براساس آن کشورها به دو دسته توسعه یافته و در حال توسعه طبقه‌بندی می‌شوند. همان‌گونه که قبلاً گفتیم، اگرچه درآمد سرانه تنها شاخص توسعه یافتگی نیست و حتی معمولاً به‌عنوان شاخص «رشد یافتگی» و نه «توسعه یافتگی» به کار گرفته می‌شود اما به دلیل همبستگی بسیار بالایی که با دیگر شاخص‌های توسعه دارد، برای آسان‌تر شدن مقایسه، می‌توان از آن استفاده کرد.

تفاوت موجود بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از نظر وضعیت معیشتی، بانگاهی به درآمدهای سرانه این گونه آشکار می‌شود؛ درآمد سرانه سالیانه در بیش از ۵۰ کشور در حال توسعه فقیر کم‌تر از ۱۲۰۰ دلار است؛ درحالی‌که هیچ‌یک از ۲۰ کشور توسعه یافته دنیا درآمد سرانه سالیانه کم‌تر از ۲۵۰۰۰ دلار در سال ندارند.

برای مثال، در سال ۲۰۰۷ تولید ناخالص داخلی سرانه در کشور سوئیس بیش از ۵۱۰۰۰ دلار و در کنیا حدود ۴۷۳ دلار بوده است.

این تفاوت و شکاف عمیق بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته به هیچ‌وجه

به سطح درآمد سرانه محدود نمی شود و تقریباً در تمامی شاخص های توسعه (البته با درجات متفاوت) وجود دارد.

بعضی از این شاخص ها را در جدول زیر مشاهده می کنید.

جدول ۵

گروه کشورها	درصد نرخ بی سواد بزرگسالان (به طور متوسط)	نرخ مرگ و میر نوزادان (در هر ۱۰۰۰ نفر)	امید به زندگی در بدو تولد
۵ کشور در حال توسعه (با پایین ترین سطح درآمد سرانه)	بیش از ۳۵ درصد	بیش از ۱	کم تر از ۵ سال
۲۲ کشور توسعه یافته	کم تر از ۱ درصد	کم تر از ۶	بیش از ۷۸ سال

فعالیت ۳-۲

آمار مربوط به کشور ایران را با گروه کشورهای موجود در جدول مقایسه کنید.

پرسش

- ۱- چرا مطالعه مبحث توسعه اقتصادی دارای اهمیت بسیار است؟
- ۲- تولید یک کارخانه خودروسازی در سال ۱۳۸۶، هشتاد هزار و در سال ۱۳۸۷، نود هزار دستگاه از همان نوع بوده است. به نظر شما، این کارخانه با رشد روبه رو بوده است یا توسعه؟ چرا؟
- ۳- برای اندازه گیری میزان توسعه، از چه معیارهایی استفاده می کنند؟
- ۴- چرا به طور قطع نمی توان از معیار درآمد سرانه برای اندازه گیری توسعه استفاده کرد؟

فصل ۲

توزیع درآمد و فقر

آیا راه حلی برای از بین بردن فقر وجود دارد؟

مقدمه

در چند دههٔ اخیر، مباحث مربوط به توسعهٔ اقتصادی شاهد تحولات چشم‌گیری بوده است. از جملهٔ این تحولات تغییر در نگرش به مسائل توسعه است؛ برای مثال، در گذشته هدف اصلی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی تأکید بر «رشد اقتصادی» بدون توجه به مسائلی نظیر فقر و نحوهٔ توزیع تولید بین اقشار مختلف جامعه بود.

به همین دلیل، اقتصاددانان به دنبال یافتن روش‌هایی بودند که تا حد امکان «پس‌انداز» را که یکی از منابع اصلی تأمین سرمایه است، افزایش دهند.

از سوی دیگر، براساس یک اصل اقتصادی در گروه‌های بالای درآمدی در مقایسه با افراد کم‌درآمد، «میل نهایی به مصرف» کم‌تر و در نتیجه، «میل نهایی به پس‌انداز» بیش‌تر است؛ از همین رو، اعتقاد بر این بود که نابرابری در توزیع درآمد سبب افزایش پس‌انداز ملی می‌شود و این امر افزایش سرمایه‌گذاری و رشد بیش‌تر اقتصادی را به همراه خواهد داشت. تجربهٔ کشورهای توسعه‌یافته در گذشته صحت این نظریه را تأیید می‌کند اما درستی این موضوع در مورد کشورهای در حال توسعه در عمل مورد تردید است. دلیل این تردید آن است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه در دهه‌های گذشته نرخ‌های رشد اقتصادی مثبتی را تجربه کرده‌اند ولی در مجموع، سطح زندگی بخش بزرگی از جمعیت آن‌ها ثابت مانده و حتی کاهش نیز یافته است؛ در نتیجه، رشد اقتصادی در ریشه‌کن کردن یا حتی کاهش «فقر مطلق»^۱ گسترده در این جوامع ناموفق بوده است.

۱- اصطلاح «فقر مطلق» در مقابل «فقر نسبی» به کار می‌رود. تفاوت بین این دو واژه در صفحهٔ بعد آمده است.

به این ترتیب، در حال حاضر یکی از اهداف اصلی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، کاهش فاصله دهک‌های درآمدی، نابود کردن فقر و تأمین حداقل رفاه اجتماعی برای عموم مردم است.

«رفاه اجتماعی» نیز به معنای ایجاد سلامت در جسم و روح افراد جامعه، ترویج دانش و کاهش نابه‌هنجاری‌های اجتماعی است و این امر فقط در صورت از بین رفتن فقر و کاهش نابرابری‌ها تحقق می‌یابد؛ به همین دلیل، شاید بهترین ملاک برای تعیین سطح رفاه اجتماعی یک جامعه، آگاهی یافتن از وضعیت فقر و توزیع درآمد در آن جامعه باشد؛ زیرا هر قدر فقر در جامعه‌ای کم‌تر و توزیع درآمدها مناسب‌تر باشد، رفاه مردم آن جامعه بیش‌تر خواهد بود.

فقر مطلق و فقر نسبی

کلمه فقر به‌طور عام مفهومی نسبی دارد؛ به این معنا که حتی در کشورهای توسعه یافته و ثروتمند، کسانی که در طبقات پایین جامعه قرار دارند، خود را نسبت به طبقات بالا فقیر احساس می‌کنند؛ به بیان دیگر، در «فقر نسبی» درآمد افراد نسبت به یکدیگر سنجیده می‌شود و افرادی که درآمد کم‌تری دارند، نسبت به افراد با درآمد بالاتر فقیر محسوب می‌شوند اما در مبحث توسعه اقتصادی، مفهوم نسبی فقر مورد نظر نیست بلکه منظور از فقر، «فقر مطلق» است.

در اصطلاح اقتصادی، فقیر (مطلق) کسی است که درآمد لازم برای بقا و حفظ سلامت جسمی و روحی خود را نداشته باشد؛ به بیان دیگر، در یک جامعه افرادی که درآمد آن‌ها از سطح حداقل درآمد معیشتی معین کم‌تر باشد، زیر «خط فقر» قرار دارند. این درآمد معیشتی در حدی است که فرد قادر به تأمین نیازهای اولیه خود نظیر غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت، آموزش در حد کسب سواد و حداقل تفریح برای حفظ سلامت روحی نخواهد بود. به هر حال، نکته قابل توجه این که سطح حداقل معیشت از یک کشور به کشور دیگر یا از یک منطقه به منطقه دیگر متفاوت است و این امر منعکس‌کننده تفاوت در نیازهاست؛ به عبارت دیگر، در هر جامعه با توجه به شرایط اقتصادی، عادات‌های مصرفی

و سلیقه مردم می‌توان حداقل درآمد را برای تأمین نیازهای اولیه و سطح زندگی متعارف محاسبه کرد و آن را معیار تعیین خط فقر در آن جامعه قرار داد.

معمولاً با در نظر گرفتن دو شاخص درآمد سرانه و میزان نابرابری در توزیع درآمد می‌توان تصویری از وسعت و اندازه فقر در هر کشور به دست آورد. هر چه سطح درآمد سرانه در کشوری پایین‌تر باشد، میزان فقر عمومی نسبت به کشوری با درآمد سرانه بالاتر بیش‌تر است. به‌طور مشابه، در هر سطحی از درآمد سرانه، هرچه توزیع درآمد در کشوری نسبت به کشور دیگر ناعادلانه‌تر باشد، میزان فقیر در آن کشور بیش‌تر است.

فعالیت ۲-۲

در منطقه‌ای که شما زندگی می‌کنید، یک خانواده با چه میزان درآمد می‌تواند نیازهای اساسی خود را برطرف کند؟ در این باره تحقیق کنید.

توزیع درآمد و معیار سنجش آن

از جمله مشکلات اساسی بر سر راه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، توزیع نامتعادل درآمدهاست. تحلیل‌گران اقتصادی-اجتماعی معتقدند که فقر، افق دید افراد را محدود می‌کند و آن‌ها را از هرگونه مشارکت مؤثر و سازنده بازمی‌دارد. کاهش فقر از طریق توزیع عادلانه‌تر درآمد، انگیزه مادی و روانی نیرومندی برای جلب مشارکت گسترده همگان در فرایند توسعه فراهم می‌آورد؛ در حالی که اختلاف درآمد وسیع و فقر گسترده می‌تواند مانعی قوی بر سر راه پیشرفت اقتصادی باشد.

برای سنجش وضعیت توزیع درآمد در جوامع چندین معیار متفاوت وجود دارد؛ یکی از این معیارهای ساده و مفید شاخص «دهک» هاست. برای تشکیل این معیار، مردم کشور را به ده گروه جمعیتی مساوی تقسیم می‌کنند. در طبقه بندی این ده گروه، سطح درآمد از کم‌ترین به بیش‌ترین مدنظر قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، گروه اول که ۱۰ درصد اولیه جمعیت را تشکیل می‌دهند، کم‌ترین درصد درآمد ملی و ۱۰ درصد آخر بیش‌ترین درصد درآمد ملی را دارند. آمارهای مربوط به سهم این دهک‌ها در جامعه چگونگی توزیع درآمد

را نشان می‌دهد. جدول ۶ بیانگر چگونگی توزیع درآمد در ایران در سال ۱۳۷۷ است. با محاسبه نسبت دهک دهم به دهک اول در کشورهای مختلف، شاخصی به دست می‌آید که برای مقایسه وضعیت توزیع درآمد بین آن‌ها به کار می‌رود. هر چه این نسبت بیش‌تر باشد، توزیع درآمد در آن جامعه نامناسب‌تر است. در بعضی مواقع ۲۰ درصد بالا را نسبت به ۲۰ درصد پایین جامعه یا ۱۰ درصد بالا را نسبت به ۴۰ درصد پایین می‌سنجند.

جدول ۶ – وضعیت توزیع درآمد در ایران در سال ۱۳۷۷

۴ درصد	سهم دهک اول
۵ درصد	سهم دهک دوم
۶ درصد	سهم دهک سوم
۷ درصد	سهم دهک چهارم
۹ درصد	سهم دهک پنجم
۹ درصد	سهم دهک ششم
۱ درصد	سهم دهک هفتم
۱۲ درصد	سهم دهک هشتم
۱۵ درصد	سهم دهک نهم
۲۳ درصد	سهم دهک دهم
۱ درصد درآمد ملی	۱ درصد جمعیت کشور

سیاست کاهش فقر و نابرابری

برای مبارزه با فقر و نابرابری باید سیاست‌های مناسب را به کار گرفت. مسلماً برقراری یک سیستم مناسب و کارآمد مالیاتی از مهم‌ترین ابزارهای مقابله با نابرابری توزیع درآمد است. اگر با به‌کارگیری یک نظام صحیح مالیاتی، توزیع مجدد درآمد به نحو قانونی صورت پذیرد، تفاوت میان درآمد و ثروت یک گروه محدود و اکثریت چشم‌گیر مردم کاهش می‌یابد. اصلاح ساختار توزیع درآمد و عادلانه‌تر کردن آن و مقابله با فقر مستلزم بهبود وضعیت اقتصادی به‌ویژه در زمینه تولید صنعتی است. انسان به‌مثابه مهم‌ترین عامل تولید، به آموزش و تأمین اقتصادی – اجتماعی نیاز دارد و هرگونه سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها

به افزایش بهره‌وری نیروی کار و به تبع آن، بالا رفتن درآمد ملی منجر می‌شود. در شرایط توزیع ناعادلانه درآمد و وجود فقر گسترده، هرگونه برنامه‌ریزی برای ارتقای جامعه و رشد اقتصادی با سدّی نفوذناپذیر روبه‌رو خواهد شد. در مقابل، توزیع عادلانه درآمد‌ها و کاهش فقر می‌تواند انگیزه قدرتمندی برای همکاری و مشارکت عموم افراد جامعه در فرایند توسعه سالم اقتصادی ایجاد کند. در جامعه‌ای که بیش‌تر افراد آن در فقر به سر می‌برند و به ناامیدی و عدم اعتماد به خود دچارند، حرکت به سمت توسعه اقتصادی با موانع جدی مواجه خواهد شد. اعمال سیاست‌هایی به منظور بهبود شرایط نامطلوب زندگی، روحیه امید و اطمینان نسبت به آینده را در مردم تقویت می‌کند و انسجام و همکاری بیش‌تری در اجرای برنامه‌های توسعه پدید می‌آورد.

فعالیت ۴-۵

به نظر شما، چه عواملی می‌تواند نظام مالیاتی را به منظور رفع فقر در جامعه بهبود بخشد؟ در این مورد در کلاس گفت‌وگو کنید.

پرسش

- ۱- رابطه نابرابری در توزیع درآمد و رشد اقتصادی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهید؟
- ۲- مهم‌ترین معیاری را که به وسیله آن می‌توان از سطح رفاه اجتماعی در جامعه مطلع شد، نام ببرید و در مورد آن توضیح دهید.
- ۳- معیار خط فقر چیست و چه چیزی را در جامعه مشخص می‌کند؟
- ۴- از چه معیاری برای سنجش وضعیت توزیع درآمد استفاده می‌شود؟ توضیح دهید.
- ۵- مهم‌ترین ابزاری که به وسیله آن می‌توان با نابرابری توزیع درآمد مقابله کرد، کدام است؟
- ۶- برنامه‌ریزان اقتصادی برای رسیدن به توسعه باید به چه عاملی توجه کنند؟ چرا؟

دولت و توسعه

دولت تا چه حد می تواند در توسعه اقتصادی مؤثر باشد؟

در حال حاضر، توسعه اقتصادی برای تمامی جوامع، یک هدف مهم به شمار می رود. کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته می کوشند خود را از قید و بند توسعه نیافتگی برهانند و با دستیابی به توسعه اقتصادی، شرایط مناسبی را برای زندگی افراد جامعه فراهم کنند.

در این شرایط، دولت های این کشورها نیز با مسائل توسعه اقتصادی درگیرند. بسیاری از آنها با جدیت تمام تلاش می کنند تا حرکت به سمت توسعه اقتصادی را در جامعه آغاز کنند یا آن را سرعت بخشند.

به همین دلیل، بحث مربوط به نقش دولت در جریان توسعه اقتصادی جوامع بحثی جدی و پراهمیت است.

نقش دولت در جریان توسعه اقتصادی، یکی از مظاهر دخالت دولت در اقتصاد است. درباره این نقش دو دیدگاه عمده به شرح صفحه بعد مطرح است:

۱- دیدگاه طرفداران اقتصاد آزاد

این گروه دخالت دولت را در اقتصاد رد می‌کنند و آن را موجب کند شدن حرکت جوامع به سمت پیشرفت می‌دانند. آن‌ها معتقدند که دولت با دخالت در اقتصاد باعث گسترش ناکارایی و کاهش تحرک بخش خصوصی می‌شود. دولت به جای مردم تصمیم می‌گیرد و این امر نظم اقتصادی جامعه را برهم می‌زند.

آن‌ها به هم‌زمانی دوران انقلاب صنعتی و حاکمیت و گسترش اندیشه اقتصاد آزاد اشاره می‌کنند و می‌گویند جوامع غربی فقط زمانی که دخالت دولت در اقتصاد محدود شد، توانستند حرکت به سمت توسعه را شروع کنند.

آن‌ها برای اثبات ادعای خود، شواهد فراوانی از ناکارایی و اقدامات نادرست دولت‌ها در عرصه اقتصاد - در جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته - را ارائه می‌کنند و در نهایت، نتیجه می‌گیرند که اگر دولت‌ها در اقتصاد دخالت نکنند و فقط به مسائل غیراقتصادی جامعه بپردازند، این گونه مشکلات پیش نمی‌آید و جامعه مجبور به تحمل هزینه‌های ناشی از ناکارایی‌ها نمی‌شود.

۲- دیدگاه طرفداران مداخله دولت

این گروه، در عرصه اقتصاد برای دولت نقشی جدی قائل‌اند و معتقدند که دولت از عوامل مؤثر در توسعه اقتصادی است و در این زمینه وظیفه ویژه‌ای برعهده دارد. به اعتقاد این گروه از اقتصاددانان، جوامع در حال توسعه امروزی برای طی مرحله توسعه به دولتی کارآمد و قوی نیاز دارند که با جدیت هدف توسعه را دنبال کند. آن‌ها می‌گویند که جوامع در حال توسعه بدون حضور دولت‌ها نمی‌توانند در مسیر توسعه گام بردارند یا دست کم حرکتشان بسیار دشوار خواهد بود.

استدلال این گروه به طور خلاصه به شرح زیر است:

«کشورهای توسعه یافته امروزی زمانی حرکت خود را به سمت توسعه آغاز کردند که در عرصه صنعت، تجارت و شاید از آن مهم‌تر، علم و اندیشه

و تحولات اجتماعی، رقیب نداشتند؛ به عبارت دیگر، این کشورها در زمانی شروع به پیشرفت کردند که در دیگر کشورهای جهان اندیشه پیشرفت و توسعه مفهومی نداشت؛ از این رو، به راحتی توانستند با نفوذ به بازارهای جهان و کسب سرمایه فراوان اقتصاد خود را تقویت کنند و مراحل اولیه توسعه را به خوبی پشت سر بگذارند.

به نوبه خود، در مراحل بعدی که فاصله کشورهای توسعه یافته با کشورهای دیگر، از نظر صنعت و ثروت، بیش تر شد، پیشرفت آنها شتاب بیش تری گرفت؛ برعکس، کشورهای در حال توسعه امروزی، در زمانی قدم در راه توسعه گذاشتند که از همان ابتدا رقیبان بزرگ و پر قدرتی را در کنار خود داشته اند.»

مؤسسات تجاری و تولیدی این کشورها، رقبای بسیار سرسخت و بزرگی در کشورهای توسعه یافته دارند که امکان و فرصت فعالیت گسترده و کسب تجربه را به آنها نمی دهند؛ بدین ترتیب، حضور این مؤسسات در کشورهای دیگر کم رنگ و ضعیف می شود و حتی در داخل کشور خودشان هم در رقابت با شرکت های بزرگ، موقعیت مناسبی نخواهند داشت.

در کشورهای در حال توسعه، دولت با اعمال مدیریت بر جریان توسعه کشور و تجهیز منابع و امکانات می تواند شتاب حرکت به سمت توسعه را تا حد امکان افزایش دهد. به اعتقاد این گروه از اقتصاددانان، برخلاف تصور رایج، حرکت توسعه کشورهای توسعه یافته امروزی کاملاً بدون دخالت دولت ها و به عبارت دیگر، براساس اصل آزادی اقتصادی نبوده است.

برای مثال، نقش دولت آلمان در جریان توسعه این کشور در نیمه دوم قرن نوزدهم بسیار محسوس و مشهود است.

هر یک از دو دیدگاه ذکر شده نکات مثبت و منفی قابل توجهی دارند؛ از یک سو، ادعای توسعه بر پایه اقتصاد بدون حضور دولت، تا حدی ضعیف و غیر قابل دفاع است. از سوی

دیگر، دخالت دولت در اقتصاد کشورهای در حال توسعه، تجربه چندانی مطلوبی نبوده است. امروزه برخی از کارشناسان و تحلیل‌گران به این باور رسیده‌اند که کشورهای در حال توسعه در مراحل اولیه توسعه به حضور دولتی مقتدر و کارآمد که با جدیت چرخ‌های اقتصاد را به حرکت درآورد، نیازمندند اما هر قدر که کشور در مسیر توسعه پیش برود و مراحل اولیه را پشت سر بگذارد، نیاز به حضور دولت کم‌تر احساس می‌شود؛ به عبارت دیگر با پیشرفت کشور، بخش خصوصی نوپا و تازه کار آن قدر تجربه به دست می‌آورد که بهتر از دولت می‌تواند از پس کارها برآید. در این زمان، دیگر حمایت دولت نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه می‌تواند برای اقتصاد کشور مشکل‌ساز هم باشد.

این کارشناسان رابطه دولت و بخش خصوصی را به رابطه پدر و مادر با فرزندشان تشبیه می‌کنند. کودک در سنین پایین هنوز تجربه و توان کافی برای اداره امور خود را ندارد و والدین با نظارت کافی از او مراقبت می‌کنند. اما با گذشت زمان و رشد جسمی و فکری کودک و رسیدن او به سن نوجوانی و جوانی، نیاز به این نظارت و مراقبت کاهش می‌یابد. در این حال، فرزند که دیگر بزرگ شده و تجربه کافی به دست آورده است، خود می‌تواند بسیاری از کارهایش را به طور مستقل انجام دهد.

دولت و توسعه در ایران

در طول چند قرن اخیر، کشور ما از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراز و نشیب‌های مهمی را پشت سر گذاشته و مسیر دشواری را طی کرده است. زمانی که جوامع اروپایی با پشت سر گذاشتن مراحل اولیه انقلاب صنعتی، در مسیر توسعه و پیشرفت‌های سریع قدم برمی‌داشتند، ایران به دلیل شرایط خاص اجتماعی - سیاسی خود در مسیری نامناسب قرار گرفت و مدت‌ها از توسعه و تحول بازماند؛ به همین دلیل، کشور ما در شرایط حاضر از کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود و برای جبران این عقب‌ماندگی باید به سختی تلاش و جدیت کند.

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که دولت در جریان توسعه ایران در

چند قرن اخیر چه نقشی داشته است؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان این بخش از تاریخ معاصر ایران را به سه دوره متمایز تقسیم

کرد:

۱- قبل از سال ۱۳۰۰ هجری شمسی

۲- از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ (سال پیروزی انقلاب اسلامی)

۳- بعد از سال ۱۳۵۷ تاکنون.

الف - دولت و توسعه در سال‌های قبل از ۱۳۰۰: دوران حکومت صفویه

در ایران مصادف با دوران تغییر و تحول سریع در اروپا و شکل‌گیری قدرت‌های بزرگ در آن قاره بود. دولت‌های اروپایی با تجهیز ناوگان خود به رقابت شدید نظامی و تجاری با یکدیگر و استعمار پرداختند. این رقابت و هم‌چنین استعمار موجب تسریع جریان پیشرفت این کشورها شد. آن‌ها از یک سو با چنگ انداختن بر دارایی‌های سایر ملت‌های جهان به ثروت اندوزی پرداختند و از سوی دیگر، در رقابت با یکدیگر به نوسازی سریع صنایع و تولیدات خود اقدام کردند.

در این ایام، ایران از کانون تحولات به دور بود و حاکمان وقت تصور درستی از شرایط جهان و وظایف خطیر تاریخی خود نداشتند؛ بدین جهت نتوانستند با انتخاب روش درست و بهره‌برداری از شرایط خاص آن زمان، جریان توسعه و نوسازی را آغاز کنند. دولت ایران در آن زمان هزینه‌های خود را با گرفتن مالیات از مردم تأمین می‌کرد. البته در دوران بعضی از حکام وقت تلاش‌هایی نیز در جهت عمران و آبادانی ایران صورت می‌گرفت. کاروان‌سراها، راه‌ها، بنادر و پل‌ها ساخته می‌شدند اما به دلیل درک نادرست از شرایط جهان، عمده‌تلاش صرف خلق آثار هنری و معماری می‌شد تا انتخاب سیاست‌های درست و گسترش صنایع پایه و ارتقای سطح علم و دانش در کشور.

همین وضع با شدت و ضعف در دوران بعد از صفویه هم ادامه یافت و بجز دوره‌های کوتاه آرامش و تلاش برای آبادانی کشور، عمده‌تلاش حاکمان برای تحکیم پایه‌های حکومت خود، افزودن بر خزانه از طریق غارت دسترنج مردم و اعطای امتیازات به وابستگان و

خدامان خود و نیز تأمین هزینه‌های گزاف دربار و تجملات صرف می‌شد. طبعاً در چنین شرایطی نمی‌توان به شکل‌گیری توسعه در کشور با اتکا به سیاست‌های دولت امید داشت.

در دوران قاجار، بی‌کفایتی و عیاشی حکام به اوج رسید و ایران فرصت طلایی خود را برای جبران عقب‌ماندگی نسبت به اروپا - که در آن زمان هنوز چشم‌گیر نشده بود - از دست داد.

به بیان مختصر، حکومت‌های ایران از صفویه تا قاجاریه، درک درستی از توسعه نداشتند. در عین حال، اکثر حاکمان این دوران فاقد کفایت لازم برای اداره امور کشور بودند و بیش‌تر به کسب قدرت و منافع شخصی خود می‌اندیشیدند.

ب - دولت و توسعه از ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷: این دوران با حکومت رضاخان و تشکیل سلسله پهلوی آغاز می‌شود و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ادامه می‌یابد. ویژگی عمده این دوره، وابستگی شدید و سرسپردگی حاکمان به قدرت‌های بیگانه است. حاکمان دوره پهلوی چون از همان ابتدای کار به بیگانگان وابستگی مطلق داشتند و برای اجرای سیاست‌های قدرت‌های بزرگ روی کار آمده بودند، خود را خادم قدرت‌های استکباری این دوران می‌دانستند.

وظیفه عمده این حاکمان این بود که جریان نوسازی و توسعه ایران را به صورتی مجازی و بیمارگونه شکل بدهند و ظواهری از توسعه را در ایران به نمایش بگذارند، به گونه‌ای که وابستگی ایران به قدرت‌های بزرگ روز به روز بیش‌تر شود و در عین حال، با استناد به توسعه ظاهری و نمایشی بتوانند ملت را به اشتباه بیندازند و مخالفان وطن دوست خود را نزد ملت بی‌اعتبار کنند. اگر دولت پهلوی به چنین هدفی دست می‌یافت، قدرت‌های بزرگ بدون هراس از بیداری و قیام ملت می‌توانستند ثروت‌های این ملت را غارت کنند.

در این دوران، دولت حضوری گسترده در عرصه اقتصاد کشور داشت و توانست سازمان و تشکیلات خود را نوسازی کند و شکل جدیدتری به خود بگیرد. در عین حال، نظام نوینی را در مالیات‌گیری و بودجه‌بندی کشور پدید آورد. از سوی دیگر، در نتیجه

افزایش درآمدهای نفتی، قدرت اقتصادی دولت افزایش یافت. در این زمان، دولت با هدف ایجاد توسعه ظاهری و نمایشی، به اجرای طرح‌های عمرانی متعدد در کشور پرداخت و بدین ترتیب، بخشی از درآمدهای نفتی کشور صرف ساخت و ساز شد. کارخانه‌ها و مؤسسات زیادی شکل گرفتند و دولت به عنوان یک کارفرمای بزرگ در عرصه اقتصاد مطرح شد. در دوران پهلوی، به رغم گسترش برخی صنایع و افزایش تولیدات صنعتی و بهبود برخی شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ایران به توسعه دست نیافت و با افزایش وابستگی اقتصادی به خارج و رشد مصرف‌گرایی، بیماری اقتصاد ایران شدیدتر و مسیره توسعه آن دشوارتر شد.

فعالیت ۶-۲

در مورد تحولات اقتصادی ایران از سال ۱۳۰۰ تا زمان پیروزی انقلاب گفت‌وگو کنید.

پ- دولت و توسعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی: با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۵۷، ملت ایران بر سرنوشت خود حاکم شد؛ بساط حاکمان وابسته به بیگانه را از کشور برچید و با تصمیم و عزم خود و بدون توجه به خواست و اراده مستکبران جهان‌خوار، حرکت به سمت توسعه را آغاز کرد.

انقلاب اسلامی وارث اقتصادی بیمار و به شدت وابسته بود. در سال‌های اول بعد از پیروزی انقلاب، به دو دلیل نقش دولت و حضور آن در اقتصاد افزایش یافت:

۱- به دنبال اعلام قانون ملی شدن بعضی از فعالیت‌های اقتصادی، اداره تعداد قابل توجهی از کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی - تجاری به دولت سپرده شد؛ بدین ترتیب، محدوده عمل دولت گسترش یافت. این کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی - تجاری عمدتاً متعلق به وابستگان دربار بود و آن‌ها با غارت ثروت ملت، مالکیت این واحدها را تصاحب کرده بودند. این افراد در ماه‌های آخر حکومت پهلوی، با استقراض از بانک‌ها بسیاری از ذخایر کشور را به خارج منتقل کردند و خود نیز گریختند و در نتیجه، کارخانه‌های آنان به تملک بانک‌ها و دولت درآمد.

۲- با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران - که با حمایت قدرت‌های بزرگ جهان شکل گرفت - و نیز محاصره اقتصادی ایران از طرف قدرت‌های بزرگ - که با هدف تضعیف بنیه اقتصادی و دفاعی کشور انجام گرفت - شرایطی پدید آمد که دولت به ناچار و ناخواسته در عرصه اقتصادی کشور حضور یافت و با هدف جلوگیری از تشدید بحران‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی، به فعالیت در این عرصه پرداخت؛ به عبارت دیگر، به طور ناخواسته به یک کارفرمای بزرگ تبدیل شد.

فعالیت ۷-۲

در مورد تحولات اقتصادی ایران از پیروزی انقلاب تا پایان دهه اول انقلاب گفت‌وگو کنید.

در دهه دوم عمر انقلاب اسلامی، دولت با هدف کاهش ابعاد فعالیت خود در اقتصاد و دادن آزادی عمل بیشتر به بخش خصوصی، تلاش‌هایی را آغاز کرد. در این ایام، سیاست کلی دولت تشویق مردم به فعالیت هر چه بیشتر در عرصه اقتصاد و واگذاری کارخانه‌ها و شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی بود که این روند هم چنان ادامه دارد؛ به این ترتیب، زمینه لازم برای افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فراهم شده و حرکت به سمت رشد و توسعه اقتصادی واقعی امکان‌پذیر شد.

در سال‌های اخیر دولت کوشیده است با بازنگری در نقش خود در عرصه اقتصاد و رفع کاستی‌ها و مشکلات خویش ضمن کاهش ابعاد فعالیت و به عبارت دیگر کوچک‌تر ساختن خود، بر کارآمدی خویش بیفزاید و به دولتی کوچک ولی کارآمد تبدیل شود. در این سال‌ها و پس از آن، تلاش برای افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش کارایی و بهره‌وری در عرصه اقتصاد به‌ویژه در چارچوب سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ قانون اساسی، هم چنان ادامه یافته است.

فعالیت ۸-۲

در مورد سیاست دولت در زمینه اداره اقتصاد جامعه در سال‌های اخیر گفت‌وگو کنید.

با مراجعه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، گزارش مختصری از اصل ۴۴ به کلاس ارائه کنید.

پرسش

- ۱- چرا طرفداران اقتصاد آزاد با دخالت دولت در اقتصاد مخالف اند؟
- ۲- دیدگاه طرفداران مداخله دولت در اقتصاد را به اختصار بیان کنید.
- ۳- به نظر شما، تشبیه رابطه دولت و بخش خصوصی به رابطه پدر و مادر با فرزندانشان صحیح است؟ چرا؟

بخش ۵

نهادها و بازارهای مالی



فصل ۱

پول

چرا می‌گویند

پول در اقتصاد مانند خون در رگ‌های انسان اهمیت دارد؟

تاریخچه پول

قبل از آن که پول به عنوان وسیله مبادله مورد استفاده قرار گیرد، مبادلات به صورت کالا با کالا انجام می‌گرفت و هر کس کالاهای مازاد خود را با کالاهایی که بدان نیاز داشت، مبادله می‌کرد. این نوع مبادلات مشکلات زیادی به همراه داشت^۱. برای مثال، فردی که مقداری گندم اضافی داشت و می‌خواست آن را با برنج معاوضه کند، باید فردی را می‌یافت که برنج اضافی داشته باشد. در ضمن حاضر باشد آن را با گندم معاوضه کند. این کار بسیار دشوار بود و مدت زمان زیادی طول می‌کشید تا انجام پذیرد. علاوه بر این،

۱- مشکلات مبادله پایاپای :

الف) عدم تمایل هم‌زمان دو طرف به مبادله

ب) نبودن یک معیار سنجش ارزش

پ) نبود وسیله پس‌انداز فردی

معیاری برای سنجش ارزش وجود نداشت؛ زیرا اگر فردی می‌خواست گندم خود را با برنج معاوضه کند، دقیقاً نمی‌دانست چه مقدار گندم را با چه مقدار برنج معاوضه کند.



مشکلاتی از این قبیل موجب شد تا بشر در صدد یافتن راه‌حلی باشد که با استفاده از آن بتواند معاملاتش را راحت‌تر انجام دهد. انسان‌ها به تدریج که کالاهای خود را با هم مبادله می‌کردند، به تجربه دریافتند که بعضی از کالاها مشتریان بیشتری دارند و مردم به آن‌ها علاقه بیشتری نشان می‌دهند.

البته در هر منطقه کالایی خاص مورد توجه بود؛ مثلاً در ایران غلات، در هندوستان صدف، در تبت چای و در روسیه پوست سمور خواهان بیشتری داشت. ساکنان این مناطق حاضر بودند کالاهای اضافی خود را با این کالاها معاوضه کنند؛ زیرا اطمینان داشتند که با دادن این کالاها می‌توانند کالاهای مورد نیاز خود را دریافت کنند؛ بدین ترتیب، این نوع کالاها به عنوان اولین پول مورد استفاده قرار گرفتند.

انواع پول در قدیم

برنج	دندان نهنگ	صدف	خاک
سنگ	تنباکو	چای	جو
پارچه زرین	چوب آبنوس	کاغذ	نمک
ماهی خشک	قوری	بشم	چرم
بز	اسب	گوسفند	ظرف چینی
مس	آهن	قایق	دارکوب
طلا	نقره	برنز	مفرغ

پول فلزی

هر چند مبادله به وسیله کالاهای ذکر شده با سرعت بیش تر و راحت تر از مبادلات پایاپای انجام می گرفت اما پیشرفت جوامع و افزایش تولید، مشکلات جدیدی را با خود به همراه آورد؛ از جمله مشکلات این بود که کالاهایی که به عنوان وسیله مبادله مورد استفاده قرار می گرفتند، در صورتی که مدت زیادی بدون مصرف می ماندند، فاسد و غیر قابل استفاده می شدند. هم چنین، به دلیل حجم زیاد، فضای زیادی را اشغال می کردند.

تأمین جا برای محافظت از این کالاها، هزینه نگهداری آنها را افزایش می داد و زبان دیدگی تولیدکنندگان را به همراه داشت؛ بدین ترتیب، بشر دریافت که این کالاها وسیله مناسبی برای معامله نیستند و به جای آنها می توان از برخی فلزات مانند طلا و نقره استفاده کرد که نه تنها فسادناپذیرند بلکه حجم کمی دارند و حمل و نقل آنها بسیار آسان است؛ به



همین سبب، انسان این فلزات را به عنوان پول برگزید و با به کارگیری پول فلزی، از مشکلات ناشی از به کارگیری کالاها در مبادلات رهایی یافت. این انتخاب موجب گسترش تجارت در داخل کشورها و بین ملت‌ها شد و فعالیت‌هایی از قبیل دریانوردی و حمل و نقل را نیز رونق بخشید.

انتخاب فلزات نه تنها باعث تشویق افراد به فعالیت‌های مختلف شد بلکه زمینه اندوخته شدن ثروت‌های بزرگ را نیز فراهم آورد.

با وجود تأثیرات زیاد پول فلزی بر جامعه بشری، در این زمینه باز هم مشکلاتی وجود داشت که مهم‌ترین آن‌ها محدود بودن میزان طلا و نقره در دسترس بشر بود. از سوی دیگر، در مبادلات با حجم زیاد پول فلزی وسیله پرداخت مناسبی نبود.^۱

با توجه به این که با افزایش حجم مبادلات، نیاز به پول در گردش نیز بیش‌تر می‌شود، رفته رفته کمبود طلا و نقره خود به عامل محدودکننده‌ای بر سر راه گسترش مبادلات تبدیل شد؛ بنابراین، هر چند پول فلزی موجبات گسترش سریع تجارت را فراهم آورد اما نتوانست برای همیشه نیاز جامعه بشری را برآورده سازد.

فعالیت ۱-۵

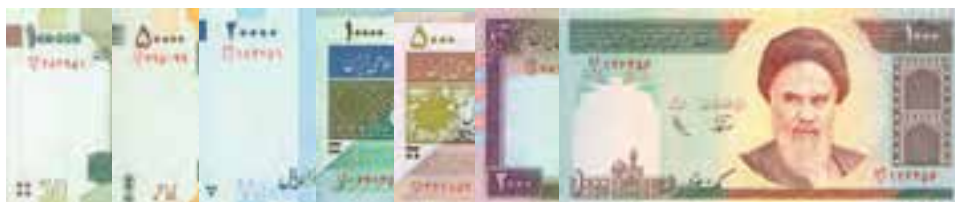
با راهنمایی بزرگ‌ترها چند پول فلزی را که در گذشته در معاملات مورد استفاده قرار می‌گرفته است، نام ببرید و بررسی کنید که چرا این پول‌های فلزی از دور خارج شدند.

پول کاغذی

پیشرفت روزافزون جوامع انسانی، مشکلات جدیدی را در عرصه مبادله به همراه داشت. پول فلزی که پیش از این در معاملات کوچک بسیار کارساز بود، در گذر تحولات اقتصادی و ظهور معاملات بزرگ با مشکلاتی روبه‌رو شد؛ بنابراین، انسان‌ها برای حل این مشکلات باید چاره‌ای می‌اندیشیدند. در این میان، عده‌ای از تجار در معاملات خود به جای پرداخت سکه‌های فلزی رسیدی صادر می‌کردند که بیانگر بدهی آنان بود. طرف

۱- مثلاً برای حمل ۲۵ پوند سکه نقره انگلیسی ۸۳ کارگر مورد نیاز بود

مقابل نیز براساس اصل اعتماد این رسید را می‌پذیرفت. به تدریج، تجاری که به یکدیگر اعتماد داشتند، این رسیده‌ها را بین خود رد و بدل می‌کردند. مردم هم برای مصون ماندن از خطرهای احتمالی و هم چنین رهایی یافتن از حمل مسکوکات در معامله‌ها، پول‌های خود را به تجار یا صرافان معتبر می‌سپردند و در مقابل، رسید دریافت می‌کردند و در معاملات خود این رسیده‌ها را به کار می‌گرفتند تا جایی که در دوران تمدن اسلامی - طبق آنچه در تاریخ آمده است - کارگری در بلخ رسید صرافی اسلامیل^۱ را می‌گرفت و این کاملاً عادی بود. این رسیده‌ها در واقع نخستین اسکناس‌ها بودند و پشتوانه آن‌ها، طلا و نقره‌ای بود که نزد صرافان و بازرگانان نگهداری می‌شد. گاهی برخی از صرافان و بازرگانان نمی‌توانستند سکه‌هایی را که طبق رسید، موظف به پرداخت آن‌ها بودند به صاحبانشان برگردانند؛ از این رو، در جامعه مشکلاتی به وجود آمد که سبب اختلال در فعالیت‌های اقتصادی شد. دولت‌ها برای جلوگیری از بروز این گونه مشکلات، به ناچار چاپ و انتشار اسکناس را برعهده گرفتند.



پول ثبتی یا تحریری

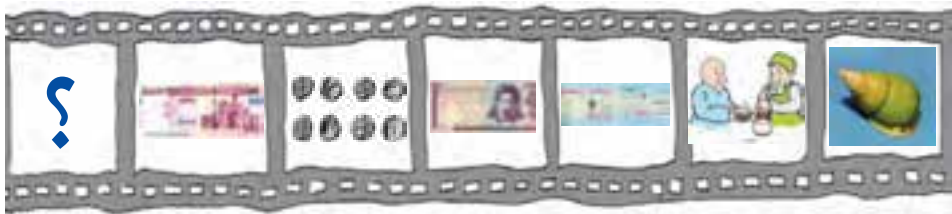
پس از این که بانک‌ها فعالیت خود را گسترش دادند و شعب آن‌ها در نقاط مختلف در دسترس افراد قرار گرفت، خدمات مختلفی را در اختیار مشتری‌ها قرار دادند؛ از جمله این خدمات، «چک» بود. در معاملاتی که با چک انجام می‌شود، در حقیقت پول نقد بین افراد رد و بدل نمی‌شود بلکه بانک موجودی حسابی را کاهش و موجودی حساب دیگری را افزایش می‌دهد. بانک‌ها با وام دادن بخشی از پول‌هایی که متعلق به دیگران ولی نزد آنان است، پول جدید یا پول بانکی خلق می‌کنند؛ به بیان دیگر، به اعتبار بخشی از پول‌های صاحبان سپرده‌ها،

۱- یکی از شهرهای ترکیه که در حال حاضر «استانبول» نامیده می‌شود

پول جدیدی را در اقتصاد خلق می کنند که به آن «پول تحریری» یا «تبتی» گفته می شود.



بانک ها با ایجاد چک و سازماندهی فعالیت های اقتصادی از طریق آن، توانستند از میزان پول نقد در گردش بکاهند و سهم چک را در مبادلات افزایش دهند. استفاده از چک به میزان پیشرفت اقتصادی کشورها بستگی دارد. هر کشوری که از لحاظ اقتصادی پیشرفته تر باشد، سهم استفاده از چک در معاملاتش بیش تر است و برعکس. امروزه در اکثر کشورها، مردم در معاملات خود برای پرداخت از شیوه های دیگری استفاده می کنند. اغلب این شیوه ها از مقدار پول نقد در گردش می کاهند. در اغلب این شیوه ها، پرداخت از طریق کارت های اعتباری صورت می گیرد. در اکثر فروشگاه های بزرگ کوچک ایران نیز برای پرداخت از کارت های اعتباری استفاده می شود.



فعالیت ۲-۵

در مورد مزایای استفاده از چک به جای پول نقد در معاملات بحث کنید.

نقدینگی

به پول هایی که مردم به دلایل مختلف به بانک می سپارند، «سپرده» گفته می شود.

سپرده در واقع بدهی بانک به مشتریانش است. سپرده‌ها بر دو نوع اند :

۱- **سپرده دیداری** : سپرده‌های دیداری، سپرده‌هایی اند که موجودی آن‌ها به محض این که مشتری مطالبه کند، باید به او یا هر کس دیگری که او بخواهد، پرداخت شود.

۲- **سپرده غیردیداری** : سپرده غیردیداری به دو صورت است : سپرده مدت‌دار و سپرده پس‌انداز.



سپرده مدت‌دار : حسابی است که پول مشتری برای مدتی تقریباً طولانی در آن نگهداری می‌شود و مشتری تا زمان سررسید، حق برداشت از آن را ندارد.

سپرده پس‌انداز : حسابی است که پول مشتری برای مدتی نامعین در آن نگهداری می‌شود اما مشتری می‌تواند با مراجعه به بانک، موجودی این حساب را در هر زمان که بخواهد، دریافت کند.

منظور از «میزان نقدینگی» در اقتصاد کشور، مجموع اسکناس‌ها و مسکوکات موجود در دست مردم و سپرده‌های دیداری و غیردیداری آن‌ها نزد بانک‌هاست.



نحوه افتتاح حساب پس انداز را به کلاس گزارش دهید.

اهمیت پول

پول در اقتصاد امروز نقش بسیار مهم و اساسی دارد؛ تا جایی که اقتصاد کنونی را «اقتصاد پولی» نیز می‌گویند.

فعالان صحنه اقتصاد، تولیدکنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان اند. تولیدکنندگان کالای تولیدی خود را در قبال پول می‌فروشند، توزیع کنندگان به ازای خدمتی که ارائه می‌دهند، پول دریافت می‌کنند و مصرف کنندگان با پرداخت پول، چیزی را که به آن نیاز دارند، می‌خرند. بدون حضور پول هر یک از مجموعه‌های ذکر شده با مشکل روبه‌رو می‌شود. پول با اجرای نقش حساس خود، زمینه فعالیت‌های اقتصادی و گسترش آن را برای دست‌اندرکاران صحنه اقتصاد فراهم می‌آورد.

شاید این نکته به ذهن شما خطور کند که از طریق معاوضه نیز می‌توان داد و ستد را انجام داد و به این ترتیب، به حضور پول در صحنه اقتصاد نیازی نیست اما همان‌طور که پیش از این گفتیم، مبادله پایاپای با مشکلاتی همراه بود که بشر برای رفع آن‌ها پول را به‌عنوان وسیله مبادله انتخاب کرد. در این جا برای روشن تر شدن اهمیت پول و ضرورت وجود آن در فعالیت‌های اقتصادی، به شرح وظایف پول می‌پردازیم:

وظایف پول

۱- وسیله پرداخت در مبادلات: وقتی فردی کالایی را می‌فروشد، بابت آن پول دریافت می‌کند و به وسیله پول دریافتی، می‌تواند کالای موردنیاز خود را بخرد. افراد در مبادلات خود، پول را می‌پذیرند؛ زیرا می‌دانند که دیگران نیز هنگام فروش کالاها یا خدمات خود، آن را خواهند پذیرفت.

نقش اصلی پول در مبادلات، تسهیل مبادله است.

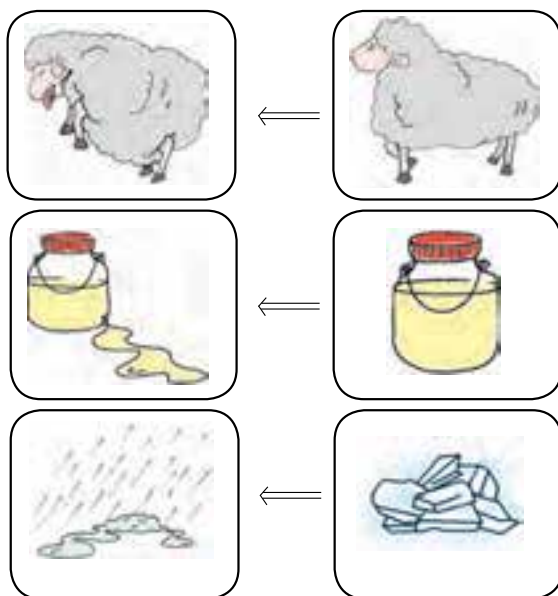


۲- وسیلهٔ سنجش ارزش : به وسیلهٔ پول می‌توان ارزش کالاها را مشخص کرد و سپس ارزش نسبی آن‌ها را با هم سنجید. این عمل پول، کار خرید و فروش کالاهای مختلف را آسان می‌کند. هر یک از کشورها، دارای واحد ارزش خاص خودند؛ مثلاً واحد ارزش در اتحادیه اروپا یورو، در انگلیس پوند و در ایران ریال است.



۳- وسیلهٔ پس انداز و حفظ ارزش : افراد نیازهای گوناگونی دارند که با پرداخت

پول آن‌ها را رفع می‌کنند. بعضی نیازها هر روزه و بعضی در طول زمان پیش می‌آیند و فرد همواره باید مقداری پول را برای رفع نیازها، نزد خود نگهداری کند. علاوه بر مخارج روزمره، برخی مخارج غیرقابل پیش‌بینی نیز وجود دارد که در موقعیت‌های خاص پیش می‌آید. افراد پول‌هایی را که نزد خود پس‌انداز کرده‌اند، به‌عنوان وسیله حفظ ارزش در زمان لازم مورد استفاده قرار می‌دهند.



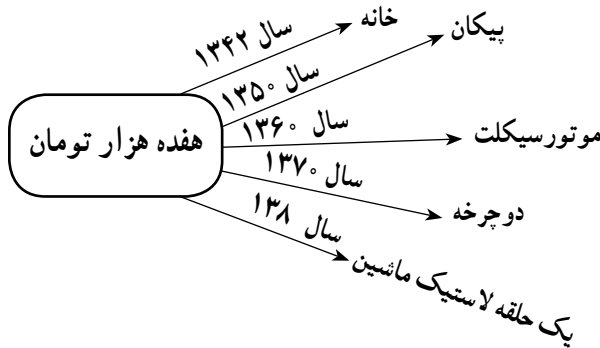
۴- وسیله پرداخت‌های آتی: در صورتی که پول بتواند حفظ ارزش کند، می‌تواند وسیله مناسبی برای پرداخت‌های آتی نیز باشد. این وظیفه پول در روزگار ما کاملاً محسوس



است؛ زیرا اکثر معاملات تجاری در مقابل پرداخت‌های آتی صورت می‌گیرد. خریداری اقساطی و رد و بدل کردن حواله‌های بانکی از همین نوع‌اند. این نوع پرداخت اغلب مورد قبول مردم است.

قدرت خرید پول

حتماً در گفت‌وگوهای روزمره از اطرافیان شنیده‌اید که در سال‌های گذشته کسی که یک میلیون تومان پول داشت، می‌توانست با آن یک دستگاه آپارتمان بخرد یا با ۵۰,۰۰۰ تومان می‌شد یک دستگاه اتومبیل خرید. اما در حال حاضر با ده میلیون تومان هم نمی‌توان یک دستگاه آپارتمان خرید و برای خرید یک دستگاه اتومبیل بیش از ۵,۰۰۰,۰۰۰ تومان پول مورد نیاز است؛ بنابراین، وقتی یک واحد پول بتواند در طول زمان ارزش خود را حفظ کند، می‌گوییم که قدرت خرید آن دستخوش تغییر است.



از مثال‌های گفته شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که پول توانسته است ارزش خود را حفظ کند و به همین دلیل می‌گوییم قدرت خریدش را از دست داده است. از آن جا که پول در مقابل سطح عمومی قیمت‌ها ارزش خود را حفظ نکرده است، می‌توان نتیجه گرفت که قدرت خرید آن به سطح عمومی قیمت‌ها در جامعه بستگی دارد؛ به بیان دیگر، هر چه سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یابد، قدرت خرید پول کاهش می‌یابد و برعکس، با پایین رفتن سطح عمومی قیمت‌ها قدرت خرید پول افزایش می‌یابد. یکی از دلایل کاهش قدرت خرید پول، حجم زیاد پول نسبت به تولید در یک جامعه است. هر چه حجم پول نسبت به تولید جامعه کم‌تر باشد، قدرت خرید آن بیش‌تر می‌شود و در صورت افزایش حجم پول،

۱- مجموع میزان اسکناس‌ها و مسکوکاتی که در دست اشخاص است و سپرده‌های دیداری بخش خصوصی

را «حجم پول» می‌گویند

قدرت خرید آن کاهش می‌یابد؛ به این ترتیب، اگر کشوری با افزایش حجم پول روبه‌رو باشد، زمینه برای بروز تورّم – که یکی از مشکلات اقتصادی است – در آن کشور فراهم می‌آید. از این بحث می‌توان چنین نتیجه گرفت که کاهش قدرت خرید پول در یک جامعه، نتیجه وجود تورّم در آن جامعه است.

تورّم

تورّم از نظر علم اقتصاد عبارت از افزایش سطح قیمت‌هاست و وقتی این افزایش در سطح قیمت‌ها، بی‌رویه و مداوم باشد، با تورّم مخرب و بد مواجهیم. در مورد علت به وجود آمدن تورّم در یک جامعه، نظریه‌های مختلفی وجود دارد. یکی از نظریه‌های اصلی در این باره، علت تورّم را نابرابری عرضه و تقاضای کل در جامعه می‌داند. این فزونی تقاضا بر عرضه به صورت افزایش قیمت‌ها بروز می‌کند.

همان‌گونه که پیش از این گفتیم، اگر افزایش پول در جامعه با افزایش تولید هماهنگ نباشد، می‌تواند سبب تورّم شود. برای این که بدانید چگونه پول می‌تواند عامل ایجاد تورّم باشد، به مثال زیر توجه کنید:

فرض کنید دولت برای تأمین هزینه‌های خود، اسکناس جدیدی چاپ کند. تزریق این پول جدید به اقتصاد باعث افزایش درآمد مردم می‌شود و به دنبال آن تقاضای مردم برای کالاها و خدمات بالا می‌رود. حال اگر تولید کالاها و خدمات نتواند به سرعت افزایش یابد، این افزایش تقاضا، باعث افزایش قیمت‌ها خواهد شد؛ پس، اگر در اقتصاد یک جامعه بین حجم پول در گردش و عرضه کالاها و خدمات تناسب وجود نداشته باشد، قدرت خرید پول کاهش می‌یابد؛ پس پیامد این امر که خود را به صورت افزایش بی‌رویه قیمت‌ها نشان می‌دهد، چیزی جز تورّم نیست.

برای مثال، اگر قیمت کالایی در ابتدای سال، ۱۰۰۰ ریال باشد و در انتهای سال، قیمت آن به ۱۲۰۰ ریال افزایش یابد، می‌گوییم طی این سال، ۲۰ درصد تورّم در قیمت این کالا داشته‌ایم و به صورت صفحه بعد محاسبه می‌کنیم:

$$\frac{\text{سطح قیمت های قبلی} - \text{سطح قیمت های جدید}}{\text{سطح قیمت های قبلی}} = \frac{12000 - 10000}{10000} = \frac{20}{100}$$



سیاست های پولی

سیاست های پولی : به سیاست هایی که دولت از طریق بانک مرکزی برای کنترل پول و حفظ ارزش آن اعمال می کند، «سیاست های پولی» می گویند. سیاست های پولی معمولاً به دو شکل انجام می پذیرد :

۱- کاهش حجم پول در گردش

۲- افزایش حجم پول در گردش.

۱- کاهش حجم پول در گردش (سیاست انقباضی پول) : زمانی که اقتصاد کشور

دچار تورم شده است، مخارج دولت زیاد می شود و سطح عمومی قیمت ها با سرعت زیاد روبه افزایش می گذارد. برای پیش گیری از افزایش قیمت ها یا کاهش سرعت آن، بانک مرکزی سیاست کاهش حجم پول در گردش را به کار می گیرد و وارد عمل می شود.

عمده ترین روش هایی که بانک های مرکزی برای کاهش حجم پول به کار می گیرند،

عبارت اند از :

الف - افزایش نرخ سپرده های قانونی : این روش از طریق تغییر در نرخ سپرده های

قانونی نزد بانک ها اعمال می شود. بانک مرکزی با افزایش نرخ سپرده های قانونی^۱، حجم

۱- وقتی مردم پول خود را نزد بانک ها پس انداز می کنند، طبق قانون، بانک ها موظف اند درصدی از این سپرده ها

را نزد بانک مرکزی به ودیعه گذارند که به آن «سپرده قانونی» می گویند

پول در گردش را کاهش می دهد.

ب — افزایش نرخ تنزیل مجدد: بانک مرکزی با افزایش نرخ تنزیل مجدد^۱، فعالیت بانک های تجاری را در زمینه اعطای وام محدود می کند.

پ — سیاست بازار باز (فروش اوراق مشارکت): در این روش، بانک مرکزی می تواند با فروش اوراق مشارکت به طور مستقیم از مقدار پول در دست مردم بکاهد.

۲ — افزایش حجم پول در گردش (سیاست انبساطی پول): اگر در جامعه ای اقتصاد دچار رکود باشد، بیکاری به شکلی گسترده رواج پیدا می کند. در صورت طولانی شدن دوره بیکاری، سطح عمومی قیمت ها کاهش می یابد. در این شرایط، به دلیل این که تولیدکنندگان انگیزه ای برای تولید ندارند، سطح تولید کاهش می یابد. برای رهایی از این وضعیت، دولت می تواند با اعمال سیاست های انبساطی، حجم پول در گردش را افزایش دهد. روش هایی که بانک مرکزی برای افزایش حجم پول به کار می گیرد، عبارت اند از:

الف — پایین آوردن نسبت ذخایر قانونی: هر چه ذخایر قانونی بانک ها نزد بانک مرکزی پایین تر باشد، مقدار پولی که در اختیار بانک ها می ماند، بیش تر است؛ در نتیجه، آن ها قادر به خلق پول بیش تری در اقتصاد خواهند بود.

ب — پایین آوردن نرخ تنزیل مجدد: زمانی که نرخ تنزیل مجدد بانک مرکزی کاهش می یابد، بانک ها اسناد اعتباری خود را به بانک مرکزی می دهند و قبل از زمان سررسید آن پول دریافت می کنند. آن گاه با وام دادن به مردم، این پول ها را به بازار تزریق می کنند.

پ — خرید اوراق مشارکت در دست مردم: دولت اوراق مشارکتی را که در دست مردم است، می خرد و در مقابل، به آن ها پول می دهد. با این عمل، مقدار پول موجود در جامعه افزایش می یابد.

۱ — بانک ها سفته و برات و سایر اوراق اعتباری مردم را با نرخ معینی تنزیل می کنند؛ یعنی، آن ها را به قیمتی کم تر از ارزش اسمی شان خریداری می کنند. در صورتی که بانک ها به نقدینگی نیاز داشته باشند، می توانند اوراق یاد شده را به بهره کم تری در بانک مرکزی تنزیل مجدد کنند. بانک مرکزی در حالت تورم، نرخ تنزیل مجدد را افزایش می دهد و در حال رکود از آن می کاهد.

- ۱- انتخاب فلزات به عنوان پول چه مزایا و چه مشکلاتی داشت؟
 - ۲- چه عواملی موجب پیدایش پول کاغذی شد؟
 - ۳- به نظر شما، استفاده از پول تحریری و کارت اعتباری به جای اسکناس، برای جامعه چه مزایایی دارد؟
 - ۴- به نظر شما، بین ارزش پول و حجم آن چه ارتباطی وجود دارد؟
 - ۵- رابطه تورم و ارزش پول را تجزیه و تحلیل کنید.
 - ۶- نشر اسکناس در چه صورت موجب ایجاد تورم در جامعه می‌شود؟
 - ۷- بانک مرکزی چرا و با چه شیوه‌هایی حجم پول را کاهش می‌دهد؟
 - ۸- هدف بانک مرکزی از خرید یا فروش اوراق مشارکت چیست؟
-

فصل ۲

بانک

آیا می‌دانید بانک‌ها چه فعالیت‌هایی انجام می‌دهند؟

پیدایش بانک

با رونق گرفتن تجارت در جوامع بشری، به‌ویژه ابتدا در تمدن اسلامی قرن سوم تا هشتم هجری و سپس در اروپا در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی، مؤسسات بازرگانی و مالی روی کار آمدند که کار اصلی آن‌ها حفظ و تأمین امنیت پول تجار بود. این مؤسسات در مقابل ارائه خدمات مالی، حق الزحمه‌ای دریافت می‌کردند. به تدریج، دامنه فعالیت این گونه مؤسسات گسترش یافت، تا جایی که با نقل و انتقال پول از شهری به شهر دیگر به آسان کردن فعالیت‌های تجاری پرداختند. این مؤسسات ابتدا «صرافی» و سپس «بانک» نامیده شدند.

اعتبار این مؤسسات از آن جهت بود که مؤسسان آن‌ها بازرگانان معروف، ثروتمند و مورد اعتماد مردم بودند و در قبال خدماتی که ارائه می‌دادند، کارمزد دریافت می‌کردند. با گسترش تجارت و افزایش تعداد مراجعان، مقدار پول موجود در صندوق این گونه مؤسسات افزایش یافت. مدیران این مؤسسات با گذشت زمان متوجه دو نکته مهم شدند: اول این که در هیچ زمانی سپرده‌گذاران تمامی پول خود را از صندوق مؤسسه خارج نمی‌کنند

و به همین سبب، فقط درصدی از کل موجودی برای پاسخ‌گویی به صاحبان سپرده کافی است. نکته دیگر این که هم‌زمان با مراجعه تعدادی از افراد به مؤسسه برای دریافت پول خود، عده‌ای نیز برای واریز کردن پول به حسابشان مراجعه می‌کنند و در نتیجه، هیچ‌گاه موجودی صندوق به صفر نمی‌رسد. این دو مسئله، برخی مدیران را به این فکر واداشت که پول‌های راكد در صندوق را به کارگیرند.

از دیرباز، برخی از تجار غیر مسلمان برای گسترش فعالیت‌های تجاری خود، حاضر بودند در مقابل پول دریافتی، مبالغی اضافی پرداخت کنند، مدیران این گونه مؤسسات مالی (بانک‌های بعد از رنسانس) از این موقعیت استفاده کردند؛ آن‌ها پول‌های راكد را به تجار متقاضی وام می‌دادند و در مقابل، مبالغی اضافه بر وام دریافت می‌کردند؛ به این ترتیب، آنان علاوه بر مبالغی که در ازای نگهداری پول افراد دریافت می‌کردند، مبالغی اضافی را نیز بابت وام از وام‌گیرندگان می‌گرفتند. این پول اضافی «بهره» نام داشت. چون بهره دریافتی بابت وام مبالغ قابل توجهی بود، از این‌رو مدیران بانک‌ها سپرده‌گذاران را به سپرده‌گذاری هرچه بیش‌تر تشویق می‌کردند. با این شرط که نه تنها بابت نگهداری پول‌های آن‌ها وجهی دریافت نکنند بلکه بخشی از بهره وام‌های دریافتی را نیز به صاحبان سپرده‌ها بدهند.

از آن پس، این گونه مؤسسات یا بانک‌ها علاوه بر خدمات نقل و انتقال و محافظت از پول، به اعطای وام و تأمین اعتبار نیز پرداختند. این فعالیت بانک که تاکنون نیز ادامه دارد، در سطح فعالیت‌های اقتصادی جامعه تأثیر زیادی گذاشته است؛ به طوری که بسیاری از افراد و مؤسسه‌ها با دریافت وام از بانک‌ها طرح‌ها و فعالیت‌های اقتصادی موردنظر خود را به آسانی به اجرا درمی‌آورند.

اعتبار

افراد و مؤسسات برای انجام دادن فعالیت‌ها یا تکمیل پروژه‌های اقتصادی خود به پول نیاز دارند و برای تأمین پول مورد نیاز خود به بانک مراجعه می‌کنند. بانک پس از بررسی درخواست متقاضی، در صورتی که فعالیت او مطابق با شرایط بانک باشد و هم‌چنین

بانک از توانایی فرد برای بازپرداخت بدهی خود اطمینان یابد، مبلغ وام را طی اسنادی به او پرداخت می‌کند؛ به این ترتیب، فرد متناسب با مبلغ وام نزد بانک اعتبار کسب می‌کند و باید بدهی خود را در زمان سررسید قید شده در اسناد به بانک بپردازد.

فعالیت ۲-۵

مراحل دریافت وام را از کسی که از بانک وام دریافت کرده است، پیرسید و به کلاس گزارش دهید.

اسناد اعتباری

بانک‌ها به منظور انجام عملیات اعطای وام و اعتبار، اسناد مختلفی تهیه کرده‌اند تا ضمن ارائه خدمت، در کوتاه‌ترین زمان بتوانند طلب خود را از وام‌گیرنده دریافت کنند. این اسناد قابل انتقال‌اند و صاحبان آن‌ها می‌توانند قبل از سررسید، آن‌ها را به دیگران منتقل کنند. برخی از اسنادی که در بانک‌ها و مؤسسات اعتباری جریان دارند، عبارت‌اند از: چک، سفته، برات و اوراق قرضه. این اسناد با توجه به زمان بازپرداختشان در سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند:

۱- اسناد اعتباری دیداری (چک): از آن‌جا که این اسناد به محض رؤیت بانک و بدون اطلاع قبلی قابل پرداخت‌اند، به آن‌ها «اسناد دیداری» گفته می‌شود. صاحبان این نوع اسناد، مبلغ مورد نظر را در وجه خود یا هر کسی که مایل باشند، بر روی سند یادداشت می‌کنند. بانک نیز پس از رؤیت، مبلغ قید شده را به فردی که سند در وجه او صادر شده است، پرداخت می‌کند. این سند که به آن «چک» یا «پول تحریری» گفته می‌شود، همانند پول نقد در معاملات مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۱

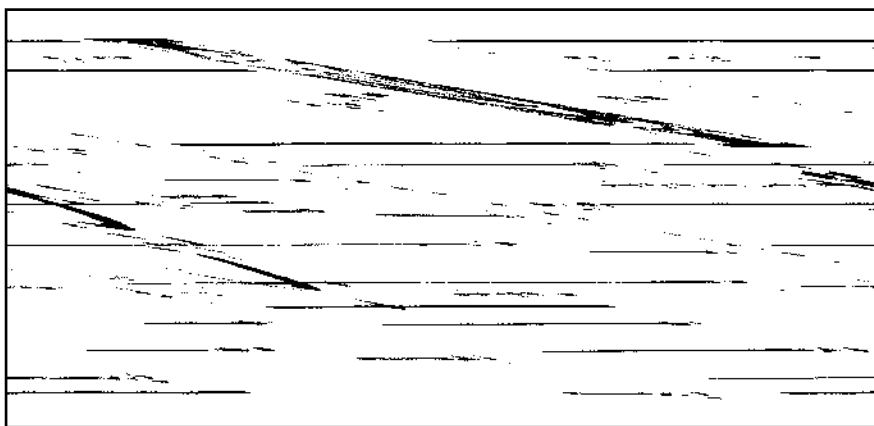
۲- اسناد اعتباری کوتاه مدت: زمان بازپرداخت این دسته از اسناد یک سال یا کم‌تر است.

سفته: یکی از اسنادی که بانک‌ها در مقابل اعطای وام از وام‌گیرنده درخواست

۱- اگرچه طبق قانون، چک سند بهادار بدون تاریخ است اما در کشور ما براساس عرف، از آن به‌جای سند

اعتباری مدت‌دار نیز استفاده می‌شود

می‌کنند، سفته است. این سند در معاملات بازرگانی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. سفته سندی است که به موجب آن، بدهکار متعهد می‌شود مبلغ معینی را در زمان مشخص به طلبکار پرداخت کند. طلبکار پس از دریافت سفته باید آن را تا زمان سررسید نزد خود نگاه دارد. در صورتی که طلبکار قبل از زمان سررسید سفته به پول آن نیاز پیدا کند، حسب شرایط و مواردی که در رساله‌های عملیه مراجع معظم تقلید ذکر شده است، می‌تواند سفته را پشت نویسی (ظهر نویسی)^۱ کند و با دریافت مبلغ کم‌تری، طلب خود را به دیگری انتقال دهد. سفته را می‌توان از بانک‌ها خریداری کرد.



فصلیت ۵-۵

از یک برگ سفته و چک رونوشت (کپی) تهیه کنید و نحوه صحیح پرکردن آن را تمرین کنید.

۳- اسناد اعتباری بلند مدت : در مواقعی که دولت یا مؤسسات خصوصی برای رفع مشکلات یا گسترش فعالیت‌های اقتصادی خود به امکانات مالی نیاز پیدا می‌کنند، ممکن است به انتشار اوراق مشارکت اقدام کنند. افراد یا مؤسسات خصوصی با خرید این اوراق، ضمن دریافت سود علی الحساب در فواصل زمانی مشخص شده، اصل طلب

انتقال یافت»، عمل ظهر نویسی

۱- وقتی در پشت سفته نوشته می‌شود «این سند به آقا یا خانم

انجام گرفته است

خود را در زمان سررسید دریافت می کنند.

در بانکداری غیر اسلامی، این اوراق، «اوراق قرضه» نام دارد و به آن‌ها بهره تعلق می گیرد.

بازپرداخت این گونه اسناد، اغلب بیش از یک سال طول می کشد؛ به همین دلیل، آن‌ها را جزء اسناد اعتباری بلند مدت قرار می دهند.

فعالیت ۶-۵

برخی بانک‌ها به فروش اوراق مشارکت اقدام میکنند. شما می‌توانید داوطلبانه در این زمینه گزارشی تهیه کنید و به کلاس ارائه دهید.

فعالیت‌های مختلف بانک‌ها

برخی تصور می‌کنند تنها وظیفه بانک، تجهیز و توزیع اعتبارات است؛ در حالی که بانک‌ها فعالیت‌های مهم دیگری نیز انجام می‌دهند.

فعالیت‌های مختلف بانک‌ها به طور کلی عبارت‌اند از:

۱- عملیات اعتباری

۲- عملیات مالی

۳- خرید و فروش ارز

۴- سایر خدمات بانکی.

۱- عملیات اعتباری: بانک‌ها با پذیرش سپرده‌های دیداری، سپرده‌های مدت‌دار و سایر سپرده‌های مردم، منابع لازم برای دادن اعتبار به اشخاص و مؤسسات را جمع‌آوری می‌کنند. تخصیص یا توزیع اعتبارات از مهم‌ترین خدمات بانک‌ها محسوب می‌شود و بر دو نوع است:

الف - تخصیص اعتباری کوتاه مدت: اگر فردی، ورق بهاداری مانند سفته را در اختیار داشته باشد و قبل از زمان سررسید آن به پول احتیاج پیدا کند، می‌تواند آن ورق بهادار را به بانک ارائه کند. بانک نیز مبلغی کم‌تر از آن چه در سند قید شده است، به او

می‌پردازد و اصل مبلغ را در زمان مقرر از بدهکار اصلی دریافت می‌کند. البته این بدهی باید به دلیل انجام امور بازرگانی به وجود آمده باشد و به زمان سررسید سند نیز بیش از ۹۰ روز نمانده باشد. این عمل بانک را «تنزیل» می‌گویند.

از سوی دیگر، تولیدکنندگان و بازرگانانی که در یک بانک حساب جاری باز کرده‌اند، می‌توانند از آن بانک اعتبار دریافت کنند؛ در این صورت، بانک دستور پرداخت مبلغی بیش از موجودی آن‌ها را صادر می‌کند.

ب - تخصیص اعتباری بلندمدت: به اعتبارهایی که مدت آن‌ها بیش از یک سال است، «اعتبار بلندمدت» گفته می‌شود. بانک از محل موجودی سپرده‌های غیردیداری (مدت‌دار) مشتریان و سرمایه اولیه خود، اعتباراتی در اختیار مشتریان قرار می‌دهد. در مواقعی نیز ممکن است خود بانک از همین محل و از طریق ایجاد بنگاه اقتصادی یا خرید سهام سایر بنگاه‌ها به سرمایه‌گذاری اقدام کند.

این نوع اعتبار به دلیل این که دریافت‌کنندگان معمولاً آن را در زمینه‌های تولیدی یا بازرگانی به کار می‌گیرند، اهمیت زیادی دارد.

۲- عملیات مالی: بانک‌های تخصصی به منظور کسب سود، اوراق مشارکتی را که دولت یا مؤسسات اعتباری منتشر کرده است، خریداری می‌کنند. آن‌گاه این اوراق را به مبلغی بیش از مبلغ خرید به سپرده‌گذاران خود می‌فروشند. این فعالیت بانک را «عملیات مالی» می‌گویند.

۳- خرید و فروش ارز: یکی دیگر از خدماتی که بانک‌ها انجام می‌دهند، خرید و فروش و تبدیل پول کشورهای مختلف است. بانک‌ها با انجام دادن این کار نیاز افرادی را که می‌خواهند به کشورهای دیگر سفر کنند، اتباع کشورهای دیگر و بازرگانانی را که برای خرید کالاهای کشورهای دیگر ناچار از پرداخت ارزند، رفع می‌کنند. آن‌ها در مقابل این فعالیت خود، کارمزد دریافت می‌دارند.

۴- سایر خدمات بانکی: بانک‌ها علاوه بر خدماتی که گفتیم، فعالیت‌های دیگری نیز انجام می‌دهند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- نقل و انتقال وجوه در داخل کشور
- وصول مطالبات اسنادی و سود سهام مشتریان و واریز به حساب آن‌ها
- پرداخت بدهی مشتریان در صورت درخواست آن‌ها
- قبول امانات و نگهداری سهام و اوراق بهادار و اشیای قیمتی مشتریان
- انجام وظیفه قیمومت، وصایت و وکالت برای مشتریان طبق مقررات مربوط.



نظام بانکی بدون ربا

بر اساس فقه اسلامی، هر نوع دریافت پول اضافی از وام‌گیرنده ربا تلقی می‌شود و حرام است. بر این اساس، مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۲ قانون عملیات بانکی بدون ربا را تصویب کرد و از سال ۱۳۶۳ آن را به اجرا درآورد. طبق قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک‌های فعال در جمهوری اسلامی در قبال تسهیلات اعطایی به مشتریان، حق دریافت هرگونه مبلغ نقدی یا جنسی را که از قبل تعیین شده باشد، ندارند.

این بانک‌ها درآمد خود را از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم در طرح‌های تولیدی و عمرانی کسب می‌کنند. علاوه بر این، تحت یازده عقد اسلامی^۱ مجاز نیز می‌توانند به اشخاص تسهیلات مالی اعطا کنند و از این طریق به‌طور غیرمستقیم در سرمایه‌گذاری‌ها شرکت جویند؛ به این ترتیب، بانک اسلامی از حالت واسطه‌گری خارج می‌شود و به نهادی

۱- در زیر عقود اسلامی را به اختصار توضیح می‌دهیم

۱- قرض الحسنه: قراردادی است که در آن یکی از طرفین قرارداد (در این جا بانک) مقدار معینی از مال خود را در زمان حال به دیگری (در این جا مشتری بانک) واگذار می‌کند. در مقابل، قرض‌گیرنده متعهد می‌شود که عین مال یا قیمت آن را در زمان معین بازپس دهد ← ادامه صفحه بعد

فعال در عرصه تولید و اقتصاد کشور تبدیل می‌شود. این عقود مجاز عبارت‌اند از :

- ۱- قرض الحسنه
- ۲- مضاربه
- ۳- مشارکت مدنی
- ۴- مشارکت حقوقی
- ۵- فروش اقساطی
- ۶- معاملات سلف
- ۷- اجاره به شرط تملیک
- ۸- جعاله
- ۹- مزارعه
- ۱۰- مساقات
- ۱۱- خرید دین.

-
- ← ۲- مضاربه : قراردادی است که به موجب آن، بانک سرمایه را تأمین می‌کند و طرف دیگر با آن به تجارت می‌پردازد. در نهایت، سود حاصل از سرمایه بین بانک و طرف دیگر تقسیم می‌شود.
- ۳- مشارکت مدنی : قراردادی بازرگانی است که به موجب آن دو یا چند شخص حقیقی یا حقوقی (از جمله بانک) سرمایه نقدی یا جنسی خود را به شکل مشاع و به منظور ایجاد سود درهم می‌آمیزند.
- ۴- مشارکت حقوقی : قراردادی است که طی آن بانک قسمتی از سرمایه شرکت‌های سهامی جدید را تأمین یا قسمتی از سهام شرکت‌های سهامی موجود را خریداری می‌کند و از این طریق در سود آن‌ها شریک می‌شود.
- ۵- فروش اقساطی : بانک‌ها بنا به تقاضای کتبی مشتریان خود، ماشین‌آلات و تأسیساتی را که عمر مفید آن‌ها بیش از یک سال است، خریداری می‌کنند و به صورت قسطی به مشتریان می‌فروشند.
- ۶- معاملات سلف : بانک محصولات تولیدی آینده بنگاه‌ها را پیش خرید می‌کند.
- ۷- اجاره به شرط تملیک : طبق این قرارداد، بانک مورد اجاره را تهیه می‌کند و در اختیار مشتری (مستأجر) قرار می‌دهد. در صورتی که مستأجر به تعهدات خود عمل کرده و اقساط خود را تأدیه کند، در پایان مدت اجاره، مالک عین مال مورد اجاره می‌شود.
- ۸- جعاله : طبق قرارداد، کارفرما تعهد می‌کند در قبال عمل مشخص کارگزار یا عامل، اجرت معینی به او بپردازد.
- ۹- مزارعه : طبق این قرارداد، بانک زمین مشخصی را برای مدت معین در اختیار طرف دیگر قرار می‌دهد تا در آن کشاورزی کند. در نهایت، سود حاصل بین دو طرف تقسیم می‌شود.
- ۱۰- مساقات : قراردادی است میان صاحب باغ و دیگری که به‌ازای دریافت مقداری از محصول، کار نگهداری از باغ و برداشت را انجام می‌دهد.
- ۱۱- خرید دین : طبق این قرارداد، بانک‌ها می‌توانند اسناد و اوراق تجاری متعلق به واحدهای تولیدی، بازرگانی و خدماتی را تنزیل کنند.

بانک مرکزی

میزان موفقیت بانک‌ها - به خصوص بانک‌های تجاری - به میزان خدمات آن‌ها، تعداد مشتریان و میزان سپرده‌های مردم نزد بانک بستگی دارد. هر قدر بانک بتواند سپرده‌های بیش‌تری را جذب کند و میزان اعتبارات خود را افزایش دهد، به سود بیش‌تری دست می‌یابد. اگرچه اعطای وام برای بانک‌های تجاری یکی از راه‌های کسب سود است اما افزایش بی‌رویه و عدم کنترل آن، در اقتصاد کشور آثار مخربی برجای می‌گذارد.

فرض کنید بانک‌ها شروع به وام دادن کنند؛ در صورتی که حجم پول موجود برای انجام معاملات کافی باشد. در این شرایط، اعطای وام توسط بانک‌ها پول در گردش را افزایش می‌دهد و زمینه بروز تورم را فراهم می‌آورد.



فعالیت ۲-۵

یکی از عقود بانکداری اسلامی را انتخاب کرده و با استفاده از جزوات معرفی بانکداری اسلامی در بانک‌ها یا افراد کارشناس، درباره آن تحقیق کنید.

برای جلوگیری از این پیامد منفی، یک سیستم نظارتی مورد نیاز است که ضمن آگاهی از اوضاع اقتصادی کشور، قدرت لازم برای کنترل اعمال بانک‌ها را نیز داشته باشد. بانک مرکزی با ایجاد سیستم خاص کنترل، سیاست‌های خود را از طریق سیاست‌های

پولی متناسب با شرایط اقتصادی کشور اعمال می‌کند و بانک‌ها را در جهت ارائه خدمت و هماهنگی با اقتصاد به فعالیت وامی دارد.

این بانک مسئولیت کنترل شبکه بانکی و اداره سیاست پولی را با هدف حفظ ثبات پولی کشور برعهده دارد.

بانک مرکزی در عین حال وظایف و مسئولیت‌های مهم دیگری را به شرح زیر عهده‌دار است:

وظایف بانک مرکزی

- انتشار اسکناس و تنظیم حجم پول در گردش
- نگهداری فلزات گران‌بها و ارزهای متعلق به دولت
- نگهداری ذخایر قانونی و موجودی نقدی بانک‌های تجاری
- ایجاد امکانات اعتباری برای بانک‌های تجاری
- انجام دادن عملیات تصفیه حساب بین بانک‌ها
- صندوقداری، نمایندگی مالی و انجام دادن عملیات بانکی دولت
- اجرای سیاست پولی و کنترل حجم اعتبارات.

پرسش

- ۱- در عملیات بانکی مفهوم اعتبار چیست؟
- ۲- اسناد اعتباری کوتاه مدت و بلند مدت چه تفاوتی دارند؟
- ۳- بانک‌ها چه خدماتی را به مشتریان خود ارائه می‌دهند؟
- ۴- ظهر نویسی چیست؟
- ۵- شرایط تنزیل کردن اسناد اعتباری را بیان کنید.
- ۶- منظور از عملیات مالی بانک‌ها چیست؟
- ۷- بانک‌ها با خرید و فروش ارز، نیازهای چه افرادی را برطرف می‌کنند؟
- ۸- در نظام بانکی بدون ربا، بانک‌ها چگونه در آمد کسب می‌کنند؟
- ۹- بانک مرکزی چگونه بر فعالیت بانک‌ها نظارت می‌کند؟

فصل ۳

بورس

بین پیشرفت اقتصادی کشورها و گسترش بورس آن‌ها چه رابطه‌ای وجود دارد؟

محل ارتباط عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان سرمایه

اغلب مردم پس‌اندازهایی دارند و مایل‌اند آن‌ها را در اموری که سود مناسبی داشته باشد، به کار گیرند. از سوی دیگر، ایجاد واحدهای تولیدی و بازرگانی به امکانات، سرمایه و تخصص نیاز دارد ولی بیش‌تر افراد به تنهایی امکانات و سرمایه لازم و تخصص و توان انجام دادن این کار را ندارند.

صاحبان واحدهای تولیدی و مراکز تجاری نیز برای تأسیس این گونه واحدها و گسترش دادن فعالیت‌های خود به منابع مالی نیازمندند. در قدیم، تنها راه تأمین منابع مالی این واحدهای تولیدی و مراکز تجاری، بانک‌ها بودند که از محل سپرده‌های مردم وام موردنیاز مراکز تجاری و تولیدی را تأمین می‌کردند. صاحبان این مراکز پس از دریافت وام و انجام دادن فعالیت تجاری یا تولیدی خود، بهره و اصل وام دریافتی را به بانک برمی‌گرداندند. رفته‌رفته در روند تکامل تأمین مالی، شیوه مناسب‌تری ابداع شد و آن تأمین مالی از طریق صدور اوراق بهادار بود. در این روش، مراکز تجاری و بازرگانی به جای

این که از بانک وام بگیرند، وام را به طور مستقیم از مردم دریافت می کنند؛ به این ترتیب، بانک ها که نقش واسطه ای دارند، حذف می شوند؛ در نتیجه، هم سود بیش تری عاید مردم – یعنی وام دهندگان – می شود و هم مراکز تجاری و تولیدی برای بازپرداخت وام هزینه کم تری صرف می کنند. از جمله پیامدهای مطلوب این روش، افزایش انگیزه مردم برای سرمایه گذاری است؛ زیرا در این حالت، مردم در سرمایه و سود شرکت ها شریک می شوند. با استفاده از این روش، سرمایه های اندک مردم جمع آوری می شود و در قالب منابع قابل توجه، سرمایه شرکت های سهامی را تأمین می کند. این کار مهم از طریق بورس انجام می شود. بورس مرکزی مطمئن است که بین عرضه کنندگان و تقاضاکنندگان سرمایه ارتباط برقرار می کند و از این طریق، زمینه جمع آوری و به کارگیری سرمایه را فراهم می آورد.



بازار بورس

به طور کلی، به مکانی که کار قیمت گذاری و خرید و فروش برخی از کالاها و اوراق بهادار در آن جا انجام می گیرد، «بازار بورس» می گویند. در این جا برای آشنایی بیش تر شما، بورس کالا و بورس اوراق بهادار را معرفی می کنیم.

بورس کالا: به بازاری که در آن کالا یا کالاهای معینی مورد معامله قرار می گیرند، «بورس کالا» می گویند. معمولاً این گونه بازارها را به نام کالایی که در آن ها معامله می شود،

نام گذاری می کنند. در بورس های کالا بیش تر کالاهای واسطه ای و مواد خام و اولیه مثل گندم، جو، قهوه، کاکائو، آهن، مس، زغال سنگ، نفت، پنبه، چرم و برخی مواد شیمیایی مورد معامله قرار می گیرند.

البته این کالاها در بازار بورس کالا به شکل انبوه موجود نیستند و فقط نمونه هایی از آنها در این مراکز نگهداری می شود.

بورس اوراق بهادار: به بازار رسمی و دائمی که در محلی معین تشکیل می شود و در آن اوراق بهادار مورد معامله قرار می گیرند، بازار «بورس اوراق بهادار» گفته می شود. برای آشنایی شما با این بازار، نخست اوراق بهادار را معرفی می کنیم.

فعالیت ۸-۵

چند بازار بورس معروف دنیا را نام ببرید.

اوراق بهادار

منظور از اوراق بهادار، اوراقی است که برای تأمین منابع مالی صادر می شود؛ این اوراق به سه دسته کلی تقسیم می شود:

۱- اوراق سهام

۲- اسناد خزانه

۳- اوراق مشارکت.

۱- اوراق سهام: سهم^۱ ورقه قابل معامله ای است که نشان دهنده مالکیت دارنده آن در شرکت سهامی است؛ بر روی آن اطلاعاتی شامل: میزان مشارکت، تعهدات و منافع صاحب سهم در یک شرکت سهامی درج شده است.

۱- بر روی ورقه سهم موارد زیر درج می شود:

نام شرکت و شماره ثبت آن، مبلغ سرمایه ثبت شده و سرمایه پرداخت شده، تعیین نوع سهم، مبلغ اسمی سهم و مقدار پرداخت شده آن به حروف و عدد



مطالعه آزاد

سهام منتشر شده توسط شرکت‌ها انواعی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: سهام عادی و سهام مؤسس که در ادامه به معرفی هر یک می‌پردازیم.

الف - اوراق سهام عادی: دارندگان این نوع اوراق سهام - که به آن اوراق سهام معمولی نیز گفته می‌شود - با سهم مساوی از حقوق و امتیازات واحدی برخوردارند. اکثر سهام شرکت‌ها به صورت سهام عادی است و به همین دلیل، معمولاً صاحبان این نوع سهام کنترل مدیریت شرکت‌ها را در دست دارند.

ب - سهام مؤسس: سهامی است که در ازای زحمات مؤسسان پس از تصویب مجمع عمومی^۱ به آن‌ها داده می‌شود. دارندگان این نوع سهام در اداره امور شرکت حقی ندارند و فقط پس از پرداخت سود سهام، بهره‌ای به آن‌ها تعلق می‌گیرد.

۱- گردهمایی مدیران و سهامداران شرکت‌ها در رابطه با مسائل مختلف مربوط به شرکت‌ها را «مجمع عمومی»

شرکت سهامی

شرکت سهامی شرکتی است که برای انجام امور تجاری تشکیل می‌شود و سرمایه آن متشکل از سهام هم ارزش است.

صاحبان سهام به نسبت سهامی که خریده‌اند، در سود و زیان شرکت سهیم می‌شوند. شرکت‌های سهامی به دو نوع سهامی عام و سهامی خاص تقسیم می‌شوند که فقط شرکت‌های سهامی عام در بورس پذیرفته می‌شوند. شرکت‌های پذیرفته شده در بورس، از مزایا و معافیت‌های مالیاتی خاص برخوردارند. شرکتی که خواستار پذیرش در بورس است و شرایط لازم را نیز دارد، می‌تواند تقاضای پذیرش خود را به همراه مدارک مورد نیاز به شرکت بورس اوراق بهادار تهران ارائه کند. این شرکت پس از بررسی اولیه، مدارک مربوط را به هیئت پذیرش ارسال می‌کند و این هیئت پس از بررسی دقیق وضعیت شرکت، نسبت به پذیرش یا رد تقاضای آن اقدام می‌کند.

۲- اسناد خزانه: اوراق بهادار کوتاه مدتی اند که توسط دولت صادر می‌شوند. سررسید این اسناد سه ماهه، شش ماهه و یک ساله است. اسناد خزانه کوپن بهره ندارند و در زمان فروش، دولت آن‌ها را ارزان‌تر از مبلغ اسمی^۱ به خریداران می‌فروشد؛ برای مثال، اگر مبلغ اسمی اسناد خزانه یک ساله ۱۰۰۰ تومان باشد، ممکن است دولت هنگام فروش آن را به مبلغ ۹۰۰ تومان به خریدار بفروشد. زمان سررسید نیز خریدار همان مبلغ ۱۰۰۰ تومان را دریافت خواهد کرد. مهم‌ترین ویژگی اسناد خزانه بدون خطر (بدون ریسک) بودن آن‌هاست.

۳- اوراق مشارکت^۲: دولت، شهرداری‌ها و شرکت‌های دولتی و خصوصی به منظور تأمین اعتبار طرح‌های عمرانی در کشور اوراق مشارکت منتشر می‌کنند.

تهیه دستورالعمل اجرایی و مقررات ناظر بر انتشار اوراق مشارکت در ایران برعهده بانک مرکزی است. طبق دستورالعمل بانک مرکزی، اوراق مشارکت اوراق بهاداری است که با مجوز بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران برای تأمین بخشی از منابع مالی

۱- به مبلغی که بر روی اوراق بهادار نوشته می‌شود «مبلغ اسمی» گفته می‌شود

۲- در جامعه ما به دلیل پرهیز از ربا، که اوراق قرضه مشتمل بر آن است، این طرح ابتکاری ایجاد شده است

مورد نیاز طرح‌های سودآور تولیدی و خدماتی (به استثنای امور بازرگانی) در چارچوب عقد مشارکت مدنی^۱، توسط سازمان مجری منتشر می‌شود.

در هر ورقه مشارکت، میزان شراکت دارنده آن مشخص شده است. تفاوت اوراق مشارکت و اوراق قرضه این است که در اوراق مشارکت وجوه دریافتی حتماً باید در طرح‌های مشخص تولیدی، عمرانی یا خدماتی به کار گرفته شود اما در اوراق قرضه برای وام گیرنده محدودیت خاصی وجود ندارد.

فعالیت ۹-۵

درباره هر یک از موارد زیر از جهت سوددهی بیش‌تر و خطر (ریسک) کم‌تر بحث کنید.

۱- خرید اوراق مشارکت

۲- خرید اسناد خزانه

۳- خرید سهام شرکت‌های عضو بورس.

تأثیر بورس بر اقتصاد جامعه

- فعالیت‌های بورس در اقتصاد جامعه آثار و نتایج بسیاری دارد؛ از جمله :
 - از طریق جذب و به کار انداختن سرمایه‌های راکد، حجم سرمایه‌گذاری را در جامعه بالا می‌برد.
 - بین عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان سرمایه ارتباط برقرار کرده و معاملات بازار سرمایه را تنظیم می‌کند.
 - با قیمت‌گذاری سهام و اوراق بهادار تا حدودی از نوسان شدید قیمت‌ها جلوگیری می‌کند.
 - با تشویق مردم به پس‌انداز و به‌کارگیری پس‌اندازها در فعالیت‌های مفید اقتصادی، در کاهش نرخ تورّم مؤثر است.

۱- مشارکت مدنی در صفحات قبل توضیح داده شده است

– بورس و فعالیت‌های مربوط به آن، سرمایه‌های لازم را برای اجرای پروژه‌های بزرگ دولتی و خصوصی فراهم می‌آورد.

مطالعه آزاد

بورس در ایران

اگرچه اندیشهٔ ایجاد بازار بورس در ایران به سال ۱۳۱۵ شمسی برمی‌گردد، اما قانون بورس اوراق بهادار تهران در سال ۱۳۴۵ تصویب شد. بورس اوراق بهادار تهران در سال ۱۳۴۶ با عرضهٔ سهام بانک توسعهٔ صنعتی شروع به کار کرد و تا سال ۱۳۵۷ تعداد ۱۰۲ شرکت به عضویت آن درآمدند. بورس تهران تا سال ۱۳۸۴ براساس قانون مذکور اداره می‌شد. با توجه به ضرورت توسعهٔ بازار سرمایه، قانون جدیدی تدوین شد



ساختمان بورس اوراق بهادار تهران

و در سال ۱۳۸۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. براساس این قانون، دو بخش نظارتی و اجرایی بازار از هم تفکیک شدند؛ از این رو، وظایف نظارتی بر عهدهٔ سازمان بورس و اوراق بهادار و مسئولیت اجرایی و عملیات بازار به شرکت بورس اوراق بهادار (سهامی‌عام) محول شد.

به منظور سهولت دسترسی سرمایه‌گذاران در مناطق مختلف کشور – طی سالیان اخیر – بورس‌های منطقه‌ای به عنوان شعبه‌هایی از بورس تهران در سطح کشور راه‌اندازی شد.

- ۱- نقش بورس و نقش بانک را در اقتصاد جامعه با هم مقایسه کنید.
- ۲- بورس چگونه می‌تواند از نوسان شدید قیمت‌ها جلوگیری کند؟
- ۳- در بورس کالا، چه نوع کالاهایی مورد معامله قرار می‌گیرد؟
- ۴- تفاوت اوراق مشارکت و اسناد خزانه چیست؟
- ۵- کدام دسته از اوراق بهادار خطر (ریسک) ندارد؟ چرا؟
- ۶- اوراق مشارکت به چه منظور منتشر می‌شود؟

بخش ٦

اقتصاد جهان
(نظام اقتصاد بين الملل)



تجارت بین الملل

آیا کشوری را می‌شناسید که به روابط اقتصادی بین‌المللی نیاز نداشته باشد؟

انسان‌ها در یک زندگی اجتماعی، به دلیل خواسته‌های متنوعی که دارند، به برقراری ارتباط با یکدیگر نیازمندند. روابط اقتصادی نیز براساس همین نیاز شکل می‌گیرد. این روابط گاه به صورت بسیار ساده و در حد مبادله بین افراد در داخل یک کشور و زمانی به شکل پیچیده و در سطح بین‌المللی بروز می‌کند. صادرات و واردات کالا و خدمات، سرمایه‌گذاری خارجی یا فرار سرمایه، برقراری روابط تجاری با کشورهای همسایه و اجرای موافقت‌نامه‌های همکاری اقتصادی، از موارد مطرح در اقتصاد بین‌الملل است. امروزه، صدها سازمان در سراسر جهان برای هموار کردن راه‌های مناسب تجارت بین‌کشورها و تنظیم روابط آن‌ها فعالیت می‌کنند.

موانع گسترش تجارت بین الملل در گذشته

در زمان‌های گذشته، هر چند بازرگانان کالاها را از کشورهای به کشورهای دیگر و بالعکس برای فروش می‌بردند اما عواملی چند مانع رشد و توسعه تجارت بین الملل به شکل امروزی می‌شد. مهم‌ترین این عوامل عبارت بودند از:

۱- موانع قانونی، ناامنی و ضعف دولت‌ها: در گذشته، ناامنی و ضعف دولت‌ها در حاکمیت بر سرزمین خود مانع از آن می‌شد که افراد با خاطری مطمئن به تجارت بپردازند؛ برای مثال، اگر فردی می‌خواست کالایی را از شهری به شهر دیگر صادر کند، با خطر حمله و هجوم دزدها و راهزنان روبه‌رو می‌شد. هم‌چنین، حاکمان محلی با هدف حمایت از صنایع داخلی، به هر قیمتی و هر چند غیر عقلانی، هرگونه مرادۀ خارجی را تهدید تلقی می‌کردند و لذا اجازه گسترش روابط اقتصادی بین المللی را نمی‌دادند. به علاوه، برای یک تاجر صدور کالا از یک کشور به کشور دیگر علاوه بر خطرات داخلی، به روابط بین دولت‌ها نیز بستگی داشت. در صورتی که روابط بین دولت‌ها دوستانه نبود، ورود تاجر به کشور مقصد با مشکلات زیادی همراه بود و چه بسا، او کلیۀ کالاها را از دست می‌داد. مجموعه این مسائل، سبب از بین رفتن انگیزۀ تجارت خارجی در افراد می‌شد.

۲- هزینه‌های تجارت: نبود وسایل حمل و نقل و راه‌های مناسب، هزینه‌های تجارت را به شدت افزایش می‌داد؛ به طوری که به ناچار حمل و نقل کالاها فقط در فواصل کوتاه و نزدیک انجام می‌گرفت و اغلب، افراد در طول عمر خود به ناچار فقط کالاهایی را مصرف می‌کردند که در منطقه محل سکونت آن‌ها تولید می‌شد. تولیدکنندگان نیز به ناچار همیشه مقادیر محدودی کالا تولید می‌کردند و خود مصرف‌کنندۀ کالاها را خویش بودند و هرگز از تولیدات دیگران بهره نمی‌بردند.

در چنین شرایطی، وقتی دریانوردان یا سایر افراد به دیگر کشورها مسافرت می‌کردند، با موارد متعددی از کالاهایی روبه‌رو می‌شدند که یا در کشورشان وجود نداشت یا بسیار کمیاب بود.

در زمان حاضر، به دلیل پیشرفت دانش فنی بشر، وجود امنیت نسبی در سرزمین‌ها،

راه‌های مناسب و مقررات مورد قبول بین‌المللی، هزینه‌های تجارت نه تنها در داخل مرزها بلکه در خارج از آن نیز کاهش یافته است.



تصویری از کاروان‌های تجاری در گذشته

به همین سبب، کالاها به سرعت از مناطق تولید به سرتاسر جهان انتقال می‌یابند و هیچ‌کس از این اتفاق بزرگ شگفت‌زده نمی‌شود؛ در حالی که در گذشته هرگز کسی تصور نمی‌کرد که روزی بتواند قهوه برزیل و برنج پاکستان را در فاصله هزاران کیلومتری از محل تولید آن‌ها در خانه خود مصرف کند.

هم‌اکنون، روزانه هزاران تن نفت از محل استخراج به سراسر کره زمین انتقال می‌یابد و کالاهای فاسد‌شدنی به وسیله وسایل حمل و نقل مجهز به سیستم‌های خنک‌کننده، بدون از دست دادن کیفیت خود به نقاط مورد نظر حمل می‌شوند.

فعالیت ۱-۶

فهرستی از کالاهایی را که امروزه توسط شما مصرف می‌شود ولی در زمان پدر بزرگ و مادر بزرگ شما به دلیل نبود تجارت بین‌المللی مصرف نمی‌شد، تهیه کنید.

تاجر و تجارت بین‌الملل

تولید کنندگان معمولاً فرصت، تخصص و امکانات لازم را برای فروش تولیدات خود

به مصرف کنندگان کشورهای دیگر ندارند؛ به همین دلیل، این کار را از طریق افرادی که شغل آن‌ها خرید محصول در مرکز تولید و فروش آن در مناطق مصرف بین‌المللی است، انجام می‌دهند. به این افراد در اصطلاح «تاجر» یا «بازرگان» گفته می‌شود. این افراد و کسانی که امروزه به آن‌ها «بازاریاب بین‌المللی» نیز گفته می‌شود، می‌توانند با اطلاع از بازارهای کشورهای دیگر و نیازها و علایق مصرف‌کنندگان خارجی، کمک شایانی به تولیدکنندگان داخلی و افزایش رونق اقتصادی کشور بکنند.

امروزه همراه با گسترش جوامع و متنوع شدن کالاهای تولیدی و وسایل حمل و نقل و ظهور بسیاری تحولات دیگر، تجارت با روش‌های علمی انجام می‌گیرد. در همه دانشگاه‌های دنیا نیز رشته‌های خاصی مرتبط با این زمینه وجود دارد و هزاران نفر در این رشته‌ها به تحصیل مشغول‌اند؛ بنابراین، هر کشور و سازمانی که نیروهای متخصص و آموزش‌دیده بیشتری در اختیار دارد، در زمینه تجارت موفق‌تر است.

فعالیت ۲-۶

در زمینه آموزش بازرگانی، در دانشگاه‌های کشور ما چه رشته‌هایی وجود دارد؟ در

این باره تحقیق کنید.

چرا ملت‌ها به تجارت روی می‌آورند؟

شرایط و امکانات موجود طبیعی یا فناوری در هر کشور سبب می‌شود که ساکنان آن کشور به تولید کالاهای خاصی بپردازند؛ برای مثال، انار و فرش در اغلب کشورهای دنیا و آناناس در ایران تولید نمی‌شود یا بسیاری از واکن‌ها به لحاظ علم و فناوری در کشورهای همسایه ما، امکان تولید ندارد؛ اما مردم هر کشور نیازهای گوناگونی دارند که اغلب، امکانات داخلی برای رفع آن‌ها کافی نیست؛ از این رو، کشورهای مختلف باید از طریق تجارت بین‌الملل نیازهای متقابل یکدیگر را رفع کنند. عوامل متعددی موجب روی آوردن کشورها به تجارت بین‌الملل می‌شود. برخی از این عوامل عبارت‌اند از:

۱- یکسان نبودن منابع و عوامل تولید: کشورها از نظر در اختیار داشتن

منابع طبیعی، معادن زیرزمینی و سرمایه انسانی متخصص، شرایط یکسانی ندارند. بعضی از آن‌ها از زمین‌های حاصل خیز و منابع آبی کافی، برخی از منابع زیرزمینی فراوان و برخی دیگر از نیروی انسانی متخصص بهره‌مندند؛ برای مثال، کشور ایران دارای منابع نفت و گاز فراوان است، در کشور استرالیا زمین‌های حاصل خیز و آب کافی برای محصولات کشاورزی، فراوان یافت می‌شود و کشور ژاپن در حوزه الکترونیک نیروی متخصص فراوان در اختیار دارد.

۲- یکسان نبودن کشورها از نظر دسترسی به فناوری: دستیابی به فناوری کار ساده‌ای نیست و کشورهای توسعه یافته طی سال‌های متمادی با انجام دادن آزمایش‌های مختلف، کسب تجربیات متعدد و صرف هزینه‌های فراوان موفق شده‌اند به اختراعات جدید و فناوری‌های نوین دست یابند؛ به همین دلیل، آن‌ها یافته‌های خود را به رایگان در اختیار سایر کشورها قرار نمی‌دهند؛ ضمن این که انتقال فناوری به سادگی ممکن نیست؛ از همین رو، در شرایط حاضر سطح فناوری در کشورهای مختلف متفاوت است. بدیهی است که دسترسی به علوم و فناوری‌های جدید و موفقیت در به کارگیری آن‌ها موجبات افزایش تنوع و کیفیت کالاهای تولیدی و کاهش هزینه‌ها را فراهم می‌آورد.

۳- شرایط اقلیمی متفاوت: تنوع آب و هوایی و شرایط طبیعی متفاوت در سرزمین‌های مختلف، باعث می‌شود که هر سرزمین شرایط تولید محصولات خاصی را داشته باشد؛ برای مثال، پسته مرغوب در شرایط آب و هوایی برخی نقاط ایران و فندق بادام خوب در شرایط آب و هوایی برخی نقاط کشور ترکیه به عمل می‌آید.



مزیت نسبی چیست؟

سه عاملی که در بخش گذشته مطرح شدند، توان تولیدی منطقه یا کشوری را در مقایسه با منطقه یا کشور دیگر، تغییر می‌دهند؛ برای مثال، در بسیاری از مناطق استان گیلان برنج کاری انجام می‌شود. در واقع، به دلیل فراهم بودن امکانات لازم (آب، زمین و رطوبت کافی) و وجود کشاورزان صاحب تجربه، محصول برنج در این منطقه به خوبی به عمل می‌آید و کاشتن آن برای کشاورزان این استان مقرون به صرفه است و بنابراین، آن‌ها به جای هر محصول دیگری، برنج می‌کارند. هم‌چنین، زمین‌های بسیاری از مناطق استان فارس به زیر کشت گندم می‌رود؛ چرا که شرایط آب و هوایی و خاک مناسب در فارس به گونه‌ای است که محصول گندم در این منطقه به خوبی به عمل می‌آید. هر چند در برخی از نقاط فارس امکان برنج کاری وجود دارد اما برنج فارس از لحاظ کیفیت و میزان بازدهی با برنج گیلان قابل مقایسه نیست؛ در نتیجه، بهتر است هر یک از این دو استان به کشت محصولی بپردازد که هزینه کم‌تری به بار می‌آورد. آن‌گاه با مبادله کالای خود با استان دیگر، محصول مورد نیاز خود را ارزان‌تر تهیه کند.

این واقعیت در صحنه بین‌المللی نیز در مورد کشورهایی که از نظر شرایط جغرافیایی، نوع خاک، منابع زیرزمینی، نیروی انسانی با صلاحیت، مقادیر سرمایه و دستیابی به فناوری در وضعیت‌های متفاوتی قرار دارند، صادق است؛ از این رو، هر کشور باید منابع اقتصادی خود را برای تولید کالاهایی به کار گیرد که هزینه تولید آن‌ها نسبت به هزینه تولید کالاهای مشابه در کشورهای دیگر، کم‌تر باشد؛ برای مثال، به دلایل جغرافیایی، قهوه در برزیل ارزان‌تر از مصر تولید می‌شود و تولید پنبه در مصر ارزان‌تر از برزیل است.

اصل «مزیت نسبی» نیز همین نکته را بیان می‌کند. براساس این اصل، هر منطقه یا کشور باید کالایی را تولید کند که هزینه تولید آن در مقایسه با سایر نقاط کم‌تر باشد؛ در غیر این صورت، منابع و سرمایه‌های خود را در موردی به کار گرفته است که بازدهی مطلوبی ندارد؛ بدین ترتیب، اولاً منابع و سرمایه‌ها هدر می‌رود و ثانیاً با تولید کالاهای کم‌کیفیت، رفاه جامعه کاهش می‌یابد.

چرا فرش و پسته ایران به خارج صادر می‌شود؟ در این زمینه تحقیق کنید.

آیا تجارت بین‌الملل دارای منافع است؟

تجارت بین‌الملل آسان برای تمامی کشورها و مؤسسات و افراد دست‌اندرکار، می‌تواند سودآور باشد؛ چرا که کشورها با توجه به برتری یا مزیت نسبی از طریق تجارت می‌توانند منافع زیادی را نصیب مردم خود کنند. اما نباید نادیده گرفت که عرصه تجارت بین‌المللی، عرصه تلاش و رقابت است و در فضای رقابتی، فقط کسانی برنده‌اند که ضمن شناسایی قابلیت‌ها و توانمندی‌های تولیدی (مزیت نسبی) خود، فرصت‌های بین‌المللی را نیز به خوبی بشناسند و با کار و کوشش فراوان و افزایش همکاری‌های دوجانبه بین‌المللی از آن‌ها بهره‌مند شوند. در این جا در مورد دو گروه عمده‌ای که از تجارت بین‌الملل سود می‌برند، توضیح می‌دهیم.

۱- تولیدکنندگان

الف) ادامه کار بسیاری از تولیدکنندگان به وارد کردن ماشین‌آلات و لوازم یدکی یا مواد اولیه از دیگر کشورها بستگی دارد.

ب) بازارهای داخلی محدودند؛ به همین دلیل، تولیدکنندگان از طریق صادرات می‌توانند به بازارهای وسیع‌تری دسترسی داشته باشند و کالاهای اضافی خود را با قیمت مناسب و شرایط بهتر به فروش رسانند.

پ) در نتیجه تجارت بین‌الملل، کالاهای خارجی وارد کشورها می‌شوند و تولیدکنندگان داخلی به تلاش برای تولید بهتر و کارآمدتر به منظور رقابت با تولیدکنندگان خارجی وادار می‌شوند. این امر موجب بهبود کیفیت کالاهای تولیدی در سطح جهان می‌شود.

۲- مصرف‌کنندگان

الف) واردات کالاهای خارجی به مصرف‌کنندگان امکان می‌دهد که از کالاهای متنوع و ارزان استفاده کنند؛ زیرا کالاهای خارجی در صورتی وارد یک کشور می‌شوند

که از کالاهای مشابه داخلی ارزان تر و مرغوب تر باشند یا مشابه آن‌ها در داخل تولید نشود. (ب) صادرات کالا به خارج سبب می‌شود که مصرف‌کنندگان ارز لازم برای پرداخت بهای کالاهای ضروری وارداتی را به دست آورند؛ چرا که در صورت فقدان یا کمبود درآمد صادراتی، مصرف‌کنندگان یک کشور مجبور می‌شوند تا بخشی از درآمدهای خود را که قبلاً به کالاهای مصرفی داخلی اختصاص می‌یافت، به تولیدکنندگان خارجی بپردازند.

نقش تجارت بین‌الملل در اقتصاد کشورها

منافع حاصل از تجارت بین‌الملل به کشورها کمک می‌کند که از تولیدات کشورهای دیگر بهره‌برند و کالاهای موردنیاز مردم خود را با قیمت ارزان تر و کیفیت بهتر از خارج تهیه کنند. هم‌چنین، تولیدکنندگان را تشویق می‌کند که با افزایش تولید و صدور کالاهای خود به خارج از کشور، سود مناسبی دریافت کنند. در مجموع، تجارت بین‌الملل وضعیت اقتصادی کشورها را بهبود می‌بخشد. علاوه بر این موارد، افزایش و گسترش تجارت بین‌الملل موجب می‌شود کشورها تلاش کنند تا در صنایع و کالاهایی که مزیت نسبی دارند، متمرکز شوند. تخصصی شدن در فضای بین‌المللی موجب می‌شود که هر کشور فقط به تولید آن دسته از کالاها و خدماتی بپردازد که منابع طبیعی، سرمایه، نیروی انسانی و تجربه و معلومات فنی متناسب با آن را در اختیار دارد. این تخصص و تقسیم کار موجب می‌شود که از منابع تولیدی کشورها حداکثر استفاده به عمل آید و در نتیجه، حجم تولیدات در جهان افزایش یابد و قیمت کالاها ارزان تر شود.

تخصص و تقسیم کار بین‌المللی

فرض کنید در دو کشور منابع مختلف تولیدی (کشاورزی، صنعتی و معدنی) به حد کافی وجود دارد. این کشورها می‌توانند کالاها و خدمات گوناگونی را در داخل تولید کنند اما هرگز نمی‌توانند کلیه کالاها و خدمات را با هزینه مساوی و کیفیت یکسان تولید و عرضه کنند؛ برای مثال، کشورهای اروپایی می‌توانند فرش دست بافت نیز تولید کنند اما در صورت انجام دادن چنین کاری زیان خواهند دید؛ زیرا هزینه تمام شده فرش در

ایران کم‌تر از هزینه تمام شده این کالا در اروپاست. هم چنین، وجود بافندگان متخصص سبب کیفیت برتر فرش تولیدی ایران است؛ از این رو، هر کشور بهتر است کالاهایی را تولید کند که در تولید آن‌ها تخصص دارد. هم چنین کالاهایی را که تخصص لازم برای تولید آن‌ها را ندارد، از دیگر کشورها وارد کند. تخصص بین‌المللی، توان تولیدی کل کشورهای جهان و نیز حجم کالاهای تولید شده در جهان را افزایش می‌دهد. در نتیجه این امر، سطح زندگی مردم کشورهایایی که در مبادلات بین‌المللی شرکت دارند، بهبود می‌یابد.

نام کشور	تولید غالب
ایران	فرش - پسته
مصر	پنبه
کوبا	نیشکر
غنا	کاکائو
نیجریه	نفت
برزیل	قهوه
آرژانتین	محصولات دامی

اتحادیه‌های اقتصادی

هم چنین کشورها، در اعمال سیاست‌های تجاری خود بین کشورهای دوست یا شرکای تجاری با سایرین یکسان عمل نمی‌کنند؛ با برخی از کشورها، روابط تجاری و اقتصادی بیش‌تر از سایرین برقرار می‌کنند و با تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی یا بلوک‌های تجاری سعی در افزایش مبادلات تجاری بین خود و اعضای آن اتحادیه و کاهش موانع تجاری دارند.

بازرگانی منطقه‌ای که امروزه در بسیاری از مناطق جهان صورت می‌گیرد، براساس همین قاعده است؛ برای مثال، کشورهای اروپایی با تشکیل اتحادیه اقتصادی و حتی انتخاب پول واحد، بازرگانی کل اروپا را تقریباً به صورت بازرگانی داخلی درآورده‌اند.

- ۱- در مورد نقش تجارت بین الملل در اقتصاد کشورها در کلاس گفت وگو کنید.
- ۲- برخی از تأثیرات تقسیم کار بین المللی را در اقتصاد کشورها فهرست کنید.

مبادلات بین المللی در بازارهای کار و سرمایه

روابط اقتصادی بین کشورها در فضای بین الملل فقط به مبادله کالا و خدمات (تجارت بین الملل) محدود نمی شود بلکه به حرکت نیروی کار و سرمایه از نقطه ای از دنیا به نقطه ای دیگر که شرایط بهتری دارد نیز گسترش می یابد؛ برای مثال، کارگران خارجی در ایران و کارگران ایرانی در خارج به دنبال موقعیت های بهتر شغلی اند. یا هر کشوری در پی جذب سرمایه گذاری های خارجی برای کشور خود است تا بدین ترتیب نه تنها پس اندازهای داخلی خود بلکه پس اندازهای کشورهای دیگر را در رشد و افزایش کارخانه ها و بخش تولیدی داخلی به کار گیرد.

سیاست های تجاری

کشورها حسب وضعیت اقتصادی خود، سیاست های تجاری مختلفی را اتخاذ می کنند. چه بسا، کشوری برای حمایت از تولید کنندگان داخلی یا کاهش وابستگی خود به کشورهای دیگر، بر روی کالاهای وارداتی، انواع موانع تجاری مثل تعرفه های گمرکی، عوارض وارداتی یا سهمیه وارداتی وضع کند یا برای تشویق صادرکنندگان داخلی، برای نفوذ به بازارهای جهانی یا تشویق سرمایه گذاران خارجی به سرمایه گذاری در داخل، یارانه های مختلف و انواع تسهیلات اقتصادی و حقوقی ارائه دهد.

معمولاً کالاهای و صنایع راهبردی (مثل صنایع دفاعی، انرژی و گندم) و هم چنین صنایع نوزاد (مثل برخی فناوری های نوین در ایران) که در ابتدای عمر خود بوده و توان رقابت با صنایع خارجی را ندارند، در همه کشورهای دنیا مشمول حمایت می شوند.

تحقیق کنید چگونه سیاست نرخ ارز می‌تواند موجب حمایت از وارد کنندگان یا صادر کنندگان شود.

پرسش

- ۱- به نظر شما، چرا کشورها به تجارت بین الملل روی می‌آورند؟
- ۲- محدودیت‌هایی را که در گذشته مانع رشد و توسعه تجارت بین الملل می‌شد، ذکر کنید.
- ۳- عواملی که انگیزه تجارت بین الملل را در افراد ایجاد می‌کند یا آن را از بین می‌برد، برشمرید.
- ۴- مزیت نسبی چیست و چه تأثیری بر تجارت بین الملل دارد؟
- ۵- شرایط اقلیمی چگونه بر تجارت بین الملل تأثیر می‌گذارد؟
- ۶- مصرف‌کنندگان از تجارت بین الملل چه سودی می‌برند؟
- ۷- انواع سیاست‌های تجاری را نام ببرید، در چه مواردی از آنها باید بهره جست؟

فصل ۲

آشنایی با برخی نهادها و مؤسسات مؤثر در اقتصاد جهان

از سازمان تجارت جهانی چه می دانید؟

مقدمه

بدون تردید، نهادها و سازمان‌های اقتصادی جهانی و منطقه‌ای در تنظیم روابط اقتصادی خارجی بین کشورهای مختلف نقش مهمی ایفا می‌کنند. دلیل این امر، گسترش سریع روابط تجاری و مالی بین کشورهای جهان، به خصوص در نیم قرن اخیر است. از سوی دیگر، این سازمان‌ها و نهادها با گره زدن منافع اقتصادی کشورهای مختلف جهان به یکدیگر سبب صلح و ثبات منطقه‌ای و جهانی می‌شوند.

در این فصل، ما به بررسی تعداد معدودی از این نهادها و سازمان‌ها خواهیم پرداخت



سازمان ملل

اما قبل از شروع بحث باید به یک نکته مهم اشاره کنیم؛ این نکته که تقریباً تمامی نهادها و سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای مهم دنیا پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شده‌اند و این زمان مقارن است با گسترش سریع روابط اقتصادی بین کشورهای جهان.

۱- صندوق بین‌المللی پول^۱

یکی از مؤسسات اقتصادی مهم وابسته به سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول است. قرارداد تأسیس صندوق بین‌المللی پول را نمایندگانی از ۴۴ کشور جهان، در ژوئیه سال ۱۹۴۵ امضا کردند اما امروزه تمامی کشورهای مستقل دنیا عضو این صندوق اند. هدف اصلی و اولیه ایجاد صندوق، همکاری کشورهای عضو جهت حل مسائل پولی بین‌المللی بود. این صندوق که به طور اختصاری IMF خوانده می‌شود، محلی است برای مشورت‌های مالی، کمک در زمینه طراحی خط‌مشی‌های اساسی اقتصادی و ارائه کمک‌های فنی و آموزشی و بالاخره ارائه کمک‌های مالی به کشورهای واجد صلاحیت. برخی از اهداف مندرج در اساس نامه صندوق عبارت‌اند از:

- الف - ارتقای سطح اشتغال در کشورهای عضو، افزایش درآمد واقعی و توسعه منابع تولیدی آن‌ها از طریق گسترش بازرگانی بین‌المللی
- ب - تشویق ثبات ارزی و جلوگیری از کاهش رقابت‌آمیز ارزش پول‌ها نسبت به یکدیگر
- پ - کمک به برطرف کردن مشکلات موازنه پرداخت‌های خارجی کشورهای عضو از طریق اعطای وام به اعضا در صورت نیاز.

فعالیت ۶-۶

در مورد دیدگاه‌های موافقان و مخالفان صندوق بین‌المللی پول تحقیق کنید.

۲- بانک جهانی^۲

از دیگر مؤسسات وابسته به سازمان ملل متحد، بانک جهانی است. بانک جهانی متشکل از سه مؤسسه مالی است که اهداف کم و بیش مشترکی را دنبال می‌کنند. این سه مؤسسه عبارت‌اند از: بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم، مؤسسه مالی بین‌المللی و سازمان

1- International Monetary Fund (I.M.F)

2- World Bank

بین‌المللی توسعه. گرچه زمان تأسیس و هدف اولیه این سه مؤسسه متفاوت است ولی به دلیل وظایف نزدیک و شباهت سازمانی آن‌ها با یکدیگر، این مؤسسات را هم‌زمان و به دنبال هم بررسی می‌کنیم.

۱- بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم (بانک جهانی): این مؤسسه هم‌زمان با تأسیس صندوق بین‌المللی پول پایه‌گذاری شد ولی فعالیت‌های خود را در سال ۱۹۴۶ آغاز کرد. این بانک که بعدها بانک جهانی خوانده شد، با هدف جبران خرابی‌های ناشی از جنگ دوم جهانی در کشورهای عضو به وجود آمد. بانک جهانی تا سال ۱۹۴۸ و شروع برنامه مارشال^۱ تمامی توان خود را بر بازسازی اروپا متمرکز کرد ولی پس از آن، اعطای اعتبار به کشورهای در حال توسعه را مهم‌ترین وظیفه خود قرار داد.

۲- مؤسسه مالی بین‌المللی: مؤسسه مالی بین‌المللی در ۲۵ ماه مه سال ۱۹۵۵ میلادی به عنوان شعبه‌ای از بانک جهانی تأسیس شد. از وظایف مهم این مؤسسه گسترش فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه است. مؤسسه مزبور برای دستیابی به این هدف، به مؤسسات بخش خصوصی کشورهای در حال توسعه وام می‌دهد؛ بدون این که از دولت‌ها برای بازپرداخت این وام‌ها ضمانت بگیرد. این وام‌ها باید در جهت مدرنیزه کردن، گسترش فعالیت‌های صنعتی و افزایش بازدهی این گونه فعالیت‌ها صرف شوند. هدف اصلی مؤسسه مالی بین‌المللی از سرمایه‌گذاری در بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی کسب سود نیست اما غالباً سود نیز به دست می‌آورد.

۳- سازمان بین‌المللی توسعه: سازمان بین‌المللی توسعه در ۲۶ ژانویه سال ۱۹۶۰ میلادی به عنوان شعبه دیگری از بانک جهانی و به منظور رسیدگی به وضعیت بدهی کشورهای در حال توسعه تأسیس شد.

از وظایف اصلی سازمان بین‌المللی توسعه، گسترش فعالیت‌های اقتصادی، افزایش بهره‌وری و سطح زندگی در کشورهای در حال توسعه از طریق اجرای طرح‌های مطالعاتی، برگزاری سمینارها و سخنرانی‌ها و همچنین اعطای اعتبار با شرایط آسان به کشورهای

۱- آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، برای بازسازی اقتصادهای آسیب‌دیده کشورهای هم‌پیمان خود در اروپا

مبالغ هنگفتی صرف کرد این برنامه بازسازی به طرح یا برنامه مارشال معروف است

مذکور است. شرایط اعطای اعتبار از طرف این سازمان از شرایط بانک جهانی بهتر است. این سازمان وام‌های اعطایی را فقط برای انجام طرح‌های توسعه و با ضمانت دولت‌ها پرداخت می‌کند و کمک‌های توسعه خود را فقط به کشورهای ارثه می‌دهد که درآمد سرانه آن‌ها بسیار پایین باشد.

۳- سازمان تجارت جهانی^۱

در سی‌ام اکتبر ۱۹۴۷ موافقت‌نامه‌ای با عنوان «موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت»^۲ (به نام گات) به امضای نمایندگان ۲۳ کشور جهان رسید. هدف اصلی این موافقت‌نامه، ایجاد نظام اقتصادی بین‌المللی آزاد بود و در آن از دولت‌های امضاکننده خواسته شده بود که دخالت خود را در امور تجارت بین‌الملل و وضع موانع تجاری را به کم‌ترین حد برسانند تا بنگاه‌های تولیدی از قدرت و امکانات رقابتی یکسانی در سطح بین‌المللی برخوردار شوند. در سال ۱۹۹۵، سازمان تجارت جهانی (W.T.O.) با هدف نظارت بر تجارت جهانی تأسیس و جایگزین گات شد. گات در نظر داشت هدف نهایی خود را از طریق اصول زیر که در حال حاضر مورد توجه سازمان تجارت جهانی هستند، تحقق بخشد:

الف - اصل دولت کامل‌الوداد: براساس این اصل، چنان‌چه یکی از اعضا در زمینه عوارض گمرکی وارداتی یا صادراتی شرایط مساعدی را به کشوری اعطا کند، سایر کشورهای عضو نیز خود به خود از این شرایط برخوردار می‌شوند.

ب - اصل تسری رفتار داخلی: براساس این اصل، مقررات مربوط به کالاهای داخلی و خارجی (وارداتی) باید یکسان باشد. هدف از این اصل، جلوگیری از وضع مقرراتی است که بین کالاهای داخلی و خارجی تبعیض قائل می‌شود.

پ - کاهش تدریجی عوارض گمرکی: اعضای W.T.O. با انجام مذاکرات همه‌جانبه در اجلاس‌های مختلف، درصد کاهش مرحله‌ای و گام به گام عوارض گمرکی بوده‌اند.

ت - ممنوعیت برقراری محدودیت‌های مقداری: W.T.O. در نظر گرفتن

1- World Trade Organization (= W.T.O.)

2- General Agreement on Tariffs & Trade (= G.A.T.T.)

محدودیت‌های تجاری از طریق تعیین سهمیه برای صادرات و واردات کشورهای عضو را منع می‌کند. البته این اصل استثنائات متعددی نیز دارد که از آن جمله می‌توان مواردی چون کسری تراز پرداخت‌ها و تجارت با کشورهای در حال توسعه را نام برد.

ث – تنظیم قواعد و مقررات صادراتی : W.T.O در زمینه صادرات و گسترش آن مقرراتی وضع کرده است. بر این اساس، چنان‌چه کشوری به «دامپینگ»^۱ مبادرت کند (یعنی کالایی را در خارج با قیمتی کم‌تر از داخل بفروشد)، سایر کشورها مجازند که با وضع عوارض «ضد دامپینگ» به مقابله با آن برخیزند.

موارد زیر از اهداف اساسی سازمان تجارت جهانی است :

۱- فراهم ساختن شرایط مساعد برای شکل‌گیری تجارت جهانی.

۲- حل و فصل منازعات و اختلافات تجاری میان دولت‌ها

۳- سازماندهی مذاکرات تجاری میان کشورهای عضو

۴- گسترش ارتقا و بهبود کمی و کیفی تجارت جهانی.

ایران در حال حاضر عضو ناظر این سازمان بوده و مراحل عضویت نهایی را طی می‌کند.

فعالیت ۶-۷

در مورد دلایل موافقان و مخالفان پیوستن به W.T.O، در کلاس بحث و گفت‌وگو کنید.

۴- سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو)

سازمان توسعه صنعتی سازمان ملل متحد (یونیدو)

در بین مؤسسات وابسته به سازمان ملل متحد، دو سازمان اقتصادی اهمیت ویژه‌ای دارند. این دو عبارت‌اند از : «فائو» و «یونیدو» که اولی در زمینه توسعه کشاورزی و دومی در زمینه توسعه صنعتی فعالیت دارند.

سازمان فائو در سال ۱۹۴۵ توسط ۴۴ کشور عضو سازمان ملل متحد تأسیس شد.

۱- Dumping : ارزان‌فروشی در کوتاه‌مدت به منظور حذف رقبا از بازار و در نهایت، به دست گرفتن بازار

هدف این سازمان – همان گونه که در اساسنامه آن آمده است – بالا بردن سطح زندگی و بهبود تغذیه مردم جهان، توزیع مناسب مواد غذایی در مناطق مختلف جهان و در یک کلام، ایجاد «امنیت غذایی» است.

فائو فقط علیه «سوء تغذیه» مبارزه نمی کند بلکه درصدد است با ارائه اطلاعات لازم به کشورهای مختلف، بازدهی کشاورزی و سطح تغذیه را در جهان افزایش دهد. مقر این سازمان در رم (مرکز ایتالیا) قرار دارد.

سازمان توسعه صنعتی سازمان ملل متحد (یونیدو) در سال ۱۹۶۶ براساس قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد تأسیس شد. براساس قطعنامه یونیدو، هدف این سازمان گسترش توسعه صنعتی در کشورهای عضو است. یونیدو فعالیت های خود را به دو صورت مستقل و هماهنگ کننده انجام می دهد. فعالیت های مستقل این سازمان شامل جمع آوری و ارسال اطلاعات مربوط به فناوری، سازماندهی امور اداری، ارائه کمک های فنی و تعلیم نیروی انسانی است. یونیدو مرکز هماهنگ کننده فعالیت های صنعتی کشورهای عضو نیز هست و این فعالیت را بیش تر از طریق ارتباط و همکاری نزدیک با نهادهای اقتصادی منطقه ای انجام می دهد. مقر این سازمان در وین (مرکز اتریش) قرار دارد.

فعالیت ۸-۶

در مورد فعالیت های یونیدو گفت و گو کنید.

۵ – اکو (E.C.O)

یکی از اتحادیه های اقتصادی مهم منطقه خاورمیانه، «اکو» نام دارد. این سازمان، توسط سه کشور استراتژیک و مهم ایران، پاکستان و ترکیه پایه گذاری شد و در ابتدا با نام «آرسی دی» – که نام اختصاری سازمان همکاری عمران منطقه ای است – آغاز به کار کرد و بعد از انقلاب اسلامی ایران، با یک وقفه زمانی با نام «اکو» به حیات خود ادامه داد. سازمان اکو پس از فروپاشی شوروی سابق و پیوستن چند عضو جدید به آن، از اهمیت بسیاری برخوردار شد. اعضای جدید این سازمان عبارت اند از: افغانستان، آذربایجان، ترکمنستان،

قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان. این سازمان هم اکنون با ده عضو، حدود ۳۳۰ میلیون نفر جمعیت و ۸/۶ میلیون کیلومتر مربع وسعت خاک آن‌ها، هم چنین امکانات گسترده و فراوان مادی (نظیر نفت و گاز) بعضی از اعضا، برای کمک به توسعه کشورهای عضو، از شرایط مطلوبی برخوردار است.

مهم‌ترین اهداف اکو به طور خلاصه عبارت‌اند از:

الف - بهبود شرایط برای توسعه اقتصادی پایدار کشورهای عضو

ب - اتخاذ تدابیری برای حذف تدریجی موانع تجاری در منطقه اکو

پ - تهیه برنامه مشترک برای توسعه منابع انسانی

ت - تسریع برنامه‌های توسعه زیر بناهای حمل و نقل و ارتباطات

از نظر تولید، سه کشور بنیان‌گذار این سازمان پشتوانه انسانی و توانایی‌های داخلی بهتری دارند و تولیدکننده محصولات کشاورزی و نیمه صنعتی‌اند. از سوی دیگر، پیوستن اعضای جدید به اکو (جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی سابق)، توانایی‌های صنعتی سازمان را افزایش داده است. اگرچه هر یک از اعضای جدید در تعداد معدودی از تولیدات تخصص دارند اما تخصص آن‌ها در تولیدات خود بسیار بالاست و از فناوری‌های پیشرفته‌ای برخوردارند؛ بدین ترتیب، هر یک از آن‌ها می‌توانند نیازهای متقابل اعضا را تهیه و تأمین کنند.

از نظر تجارت، گسترش تسهیلات تجاری و مبادلاتی می‌تواند توسعه تجارت را بین اعضا تحقق بخشد. این امر هم چنین به بهبود و ارتقای سطح کمی و کیفی تولیدات داخلی همه کشورهای کمک می‌کند. در عین حال، بسیاری از تولیدات را که هم‌اکنون به دلیل مقیاس کوچک جنبه بازاری ندارند، به تولیدات تجاری مبدل می‌سازد.

از نظر کسب فناوری، همان‌گونه که می‌دانیم یکی از راه‌های دستیابی به فناوری جدید برای کشورهای در حال توسعه، انتقال فناوری و کسب فناوری‌های نوین است که از راه‌هایی چون برقراری روابط و همکاری‌های اقتصادی با کشورهای صاحب فناوری انجام می‌گیرد. سازمان همکاری اقتصادی (اکو) در این زمینه فرصت مناسبی را فراهم آورده است. دلیل این امر آن است که بسیاری از کشورهای عضو اکو در زمینه خاصی

از فناوری بالایی برخوردارند؛ از جمله :

الف - ازبکستان در زمینه هواپیماسازی و ماشین‌آلات کشاورزی

ب - قزاقستان در زمینه هسته‌ای و صنایع دفاعی - نظامی

پ - ایران، قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان در زمینه غنی‌سازی اورانیم

ت - آذربایجان و ایران در زمینه صنایع و تجهیزات نفتی

ث - ترکیه، پاکستان و ایران در زمینه صنایع سبک و نیمه سبک صنعتی.

به هر حال، «اکو» نیز مانند هر پیمان اقتصادی دیگری مشکلاتی دارد که مانع گسترش

روابط بین کشورهای عضو می‌شود.

مهم‌ترین این مشکلات عبارت‌اند از :

۱- نبودن توانایی‌ها و امکانات تولید بعضی از کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای با

فناوری بالا در کشورهای عضو اکو

۲- نبود زنجیره‌های تولیدی افقی و عمودی بین بخش‌های تولیدی کشورها

۳- شباهت اقتصادی و تولیدات مشابه بین برخی از اعضای اکو به ویژه ایران،

پاکستان و ترکیه و وجود رقابت میان آن‌ها و در نهایت، کاهش کارایی اکو

۴- اختلافات سیاسی و تفاوت در ایدئولوژی حاکم بر کشورهای عضو.

زبان رسمی اکو انگلیسی است و هر کشوری که از نظر جغرافیایی با اکو هم‌جوار

است و با اهداف آن موافقت دارد، می‌تواند به عضویت آن درآید.

در ساختار کنونی سازمان اکو، شورای وزیران خارجه کشورهای عضو در رأس

قرار دارند و حداقل سالی یک‌بار به‌طور متناوب در کشور یکی از دولت‌های عضو

تشکیل جلسه می‌دهند. شورای قائم مقامان وزارت امور خارجه، رکن بعدی سازمان

است. شورای برنامه‌ریزی متشکل از رؤسای سازمان‌های برنامه دولت‌های عضو است

که آن‌ها نیز حداقل سالی یک‌بار تشکیل جلسه می‌دهند. کمیته‌های فنی اکو، دبیرخانه و

سازمان‌های تخصصی از دیگر اجزای تشکیلاتی سازمان اکوست.

در مورد مجموعه توانایی‌های اقتصادی کشورهای عضو اکو گفت‌وگو کنید.

سازمان کنفرانس اسلامی

سازمان کنفرانس اسلامی با ایده‌گردهم آوردن دولت‌های اسلامی و ایجاد نوعی اتحاد میان کشورهای اسلامی در سال ۱۹۷۲ میلادی تشکیل شد. هر چند این سازمان یک نهاد صرفاً اقتصادی نیست اما از طریق آژانس‌ها و نهادهای فرعی اقتصادی خود، اهداف اقتصادی را نیز در بین کشورهای مسلمان دنبال می‌کند. این نهادها عبارت‌اند از:

۱- مرکز اسلامی توسعه تجارت

۲- صندوق همبستگی اسلامی

۳- بانک توسعه اسلامی

۴- انجمن بین‌المللی بانک‌های اسلامی

۵- اتاق صنعت و بازرگانی اسلامی

براساس تحقیقات به عمل آمده، عوامل عدم موفقیت در همکاری‌های اقتصادی کشورهای مسلمان عبارت‌اند از: عدم همکاری‌های سیاسی، بُعد مسافت، رقیب بودن کالاهای تولیدی و بالاخره اختلاف درجه توسعه در کشورهای منطقه.



اجلاس سران کشورهای اسلامی - تهران ۱۳۷۶

اوپک (O.P.E.C)

سازمان کشورهای صادرکننده نفت (Organization of petroleum Exporting Countries) یا به طور اختصار اوپک در سال ۱۹۶۰ در بغداد با حضور نمایندگان کشورهای ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی و ونزوئلا بنیان گذاشته شد.

بعداً با پیوستن کشورهای قطر (سال ۱۹۶۱)، اندونزی و لیبی (۱۹۶۲)، امارات متحده عربی (۱۹۶۷)، الجزایر (۱۹۶۹)، نیجریه (۱۹۷۱)، اکوادور (۱۹۷۳)، گابن (۱۹۷۵) و نیجریه (۲۰۰۶) اعضای اوپک به ۱۴ کشور افزایش یافت.

اهداف اصلی اوپک همان طور که در اساس نامه این سازمان اعلام شده، هماهنگ کردن و وحدت بخشیدن به سیاست های نفتی اعضا و تعیین بهترین شیوه ها برای حفظ منافع آنها به طور انفرادی و جمعی است. این سازمان هم چنین در پی راه های مختلف برای تضمین قیمت های بازار جهانی نفت از طریق حذف نوسانات مضر و غیر ضروری است. معمولاً این اهداف از طریق تعیین سهمیه تولیدی برای کشورهای و نظارت برای پایبندی کشورها نسبت به سهمیه تولیدی تعیین شده اعمال می شوند.

ساختار سازمانی اوپک شامل کنفرانس وزیران، هیئت عامل، دبیرخانه، بخش تحقیقات و کمیسیون اقتصادی است.

کنفرانس وزیران هر سال حداقل دو نشست برگزار می کند و مسئول تنظیم سیاست عمومی سازمان و تدوین شیوه های اجرای آن است.

اوپک هم چنین یک بخش تحقیقاتی دارد که زیر نظر دبیرخانه تحقیقات لازم برای این سازمان را انجام می دهد و دارای سه بخش مطالعات انرژی، تحلیل بازار نفت و خدمات اطلاعاتی است. کمیسیون اقتصادی اوپک نیز رکن دیگر

این سازمان است که به صورت یک بخش تخصصی در چارچوب دبیرخانه عمل می‌کند و هدف آن کمک به سازمان در تقویت ثبات بازار جهانی نفت است.

مقر دبیرخانه اوپک تا سال ۱۹۶۵ در شهر ژنو سوییس بود و در این سال با تصویب کنفرانس وزیران به وین اتریش منتقل شد و از سال ۱۹۷۷ نیز در ساختمان کنونی در کنار کانال دانوب مستقر است.

سبد نفتی اوپک شامل ۱۳ نوع نفت خام است که عبارتند از: نفت‌گیر اسول آنگولا، اورینت اکوادور، مخلوط الجزایر، میناس اندونزی، نفت سنگین ایران، نفت سبک بصره (عراق)، صادراتی کویت، اس سیدر لیبی، بانی لایت نیجریه، مارین قطر، موربان امارات، نفت عرب لایت (عربستان)، BCF ۱۷ و نزوئلا.

اتحادیه اروپا (E.U)

اتحادیه اروپا تشکل سیاسی و اقتصادی متشکل از ۲۷ کشور اروپایی است که با نام اختصاری EU خوانده می‌شود.

این اتحادیه در اصل گسترش یافته اتحادیه اروپای غربی است که در سال ۱۹۵۷ با همکاری ۶ کشور اروپایی تشکیل شد. از آن زمان به بعد، اتحادیه به سرعت گسترش یافت، اعضای بیش‌تری پیدا کرد و حیطه کارش وسیع‌تر شد.

بر اساس قوانین اتحادیه اروپا آزادی سفر مردم، کالاها و خدمات در کشورهای عضو اتحادیه اروپا تضمین شده است.

از سال ۲۰۰۱ پول واحد اروپا با نام یورو که در سال ۱۹۹۹ معرفی شده بود، در ۱۳ کشور به جریان افتاد. همچنین، این اتحادیه قوانین سیاست خارجی و قضایی خود را گسترش داد.

اتحادیه اروپا تقریباً ۵۰۰ میلیون نفر جمعیت دارد و در سال ۲۰۰۷ میلادی ۱۶،۶ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی داشت که ۳۱ درصد از تولید

ناخالص داخلی جهان را شامل می‌شد.

اتحادیه اروپا عضو سازمان جهانی تجارت (W.T.O) و سازمان ملل متحد است.

ارکان مهم اتحادیه اروپا عبارت‌اند از: پارلمان اروپا، کمیسیون اروپا، شورای اتحادیه اروپا، شورای وزیران، دیوان دادگستری اروپا و بانک مرکزی اروپا.

سه کشور ترکیه، کرواسی و جمهوری مقدونیه نیز در فهرست انتظار پیوستن به این اتحادیه‌اند.

کشورهای عضو، هر سال به اتحادیه اروپا حق عضویت می‌پردازند. از سوی دیگر، همه کشورهای عضو، سالیانه از بودجه اتحادیه اروپا پول دریافت می‌کنند؛ از جمله به صورت یارانه کشاورزی یا کمک به پیشرفت منطقه‌ای یا کمک هزینه برای پیشبرد پژوهش یا آموزش یا فرهنگ، برای از بین بردن تفاوت بین کشورهای توسعه یافته و کمتر توسعه یافته عضو اتحادیه اروپا، کشورهای ثروتمند معمولاً بیش از آنچه دریافت می‌کنند، حق عضویت می‌پردازند.

۱- سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی منطقه‌ای و جهانی چگونه سبب صلح و

ثبات می‌شوند؟

۲- صندوق بین‌المللی پول برای تحقق چه اهدافی تشکیل شده است؟

۳- بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم به چه منظوری به وجود آمد؟

۴- شرایط اعطای وام سازمان بین‌المللی توسعه و مؤسسه مالی بین‌المللی

را مقایسه کنید و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها را بگویید.

۵- اصل دولت‌کامله‌الوداد در سازمان تجارت جهانی به چه موضوعی اشاره دارد؟

۶- هدف از تأسیس سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) چه بوده است؟

۷- اهداف اکو را ذکر کنید.

۸- چه عواملی از گسترش روابط بین‌کشورهای عضو اکو جلوگیری می‌کند؟

